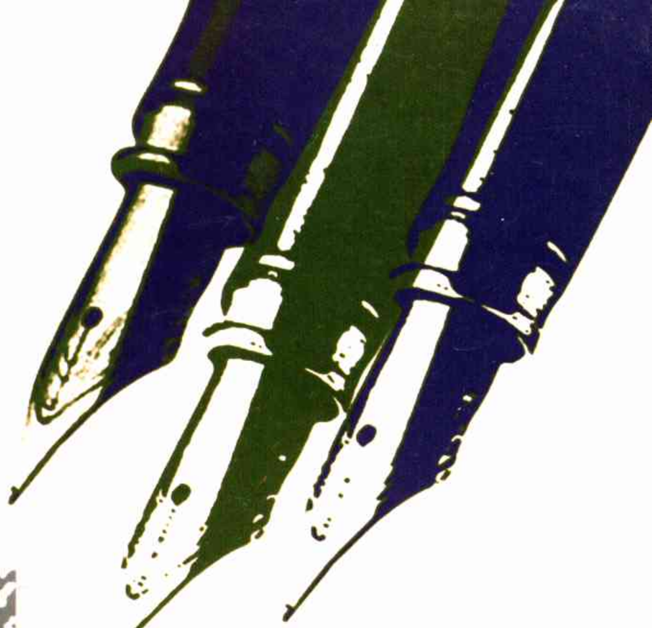




اندیشه سیاسی سید قطب

عفت علیپور



اندیشه سیاسی سید قطب

اندیشهٔ سیاسی سید قطب

مؤلف:
عفت علیپور

«پایان‌نامه اخذ مدرک کارشناسی ارشد»



علیپور، عفت

اندیشه سیاسی سید قطب / مولف عفت علیپور

تهران: احسان، ۱۳۸۸.

۱۳٦ص.

فیپا 978-964-356-732-3

موضوع: قطب، سید، ۱۹٦٦ - ۱۹۰٦م

موضوع: Qutb, Sayyid

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ع٦ق/BP۲۳۳/۷/ ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۳٤٥۸۱

اندیشه سیاسی سید قطب

✦مؤلف:	عفت علیپور
✦ناشر:	نشر احسان
✦چاپ:	چاپخانه مهارت
✦نوبت چاپ:	اول ـ ۱۳۸۸
✦تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
✦قیمت:	۲۵۰۰ تومان

ISBN: 978-964-356-732-3

شابک: ۳-۷۳۲-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



تهران ،خ انقلاب ، روبروی دانشگاه،مجتمع‌فروزنده ، شماره ۴۰۶ تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

﴿ نٓ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ﴾ قلم: ۱

باسپاس از خداوند منان که جز با یاری او نوشتن این کتاب میسر نگشت. در این زمان که این کتاب برای چاپ و نشر آماده است، به جاست که از بزرگواران و عزیزانی که تا بدین جا مرا یاری کردند تشکر و قدردانی کنم، به ویژه از استاد ارجمندم دکتر حسن حضرتی که راهنمایی ایشان تنها هدایت کننده این مسیر بود و همچنین از خواهر عزیزم لیلا و همسر محترمشان که در دوران نگارش پیوسته مورد لطف و حمایت ایشان بودم. در پایان، این کتاب را به تمامی این بزرگواران تقدیم می کنم و نیز به همسرم(بابک) و ایلیا با تمام خوبی‌هایشان.

چکیده

موضوع کتاب حاضر، اندیشهٔ سیاسی سید قطب است. پرسش اصلی و بنیادی این کتاب آن است که تحولات سیاسی و فکری زمانه سید قطب چه تأثیری در تحول اندیشهٔ سیاسی او داشته است؟ با در مرکز قرار دادن این سوال، روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر برای چارچوب نظری کتاب، برگزیده شد و این فرضیه که اندیشهٔ سید قطب در جریان تحولات سیاسی و فکری زمانهٔ خود از ناسیونالیستی به اصول گرایی اسلامی و سپس در این مسیر از تئوری به عملگرایی رسید، ردیابی شد.

در بخش دوم این کتاب، در چهار فصل، این فرضیه به آزمون نهاده شد. ابتدا بستر شکل‌گیری اندیشه سید قطب در دو فصل با عنوان تحولات سیاسی و اجتماعی دوران سید قطب و تحولات فکری دوران سید قطب تشریح شد و سپس با بیان زندگی نامه سید قطب، تاثیر این تحولات بر اندیشه سید قطب بررسی شد و ارکان و مشخصه های اندیشه سید قطب تعریف گردید. بعد از این آزمون، فرضیه کتاب به این شرح تأیید شد: اندیشهٔ سیاسی سید قطب درگذر از تحولات قرن بیست در مصر که عبارتند از: تقابل سنت و مدرنیته و نهضت استعمارستیزی و حرکت بنیادگرایی، از ناسیونالیستی به اصول گرایی اسلامی و پس از آن از صورت تئوری به عمل گرایی.

واژگان کلیدی: ملی گرایی، اصول‌گرایی اسلامی، سید قطب، جهان بینی اسلامی، جاهلیت نوین، جهاد.

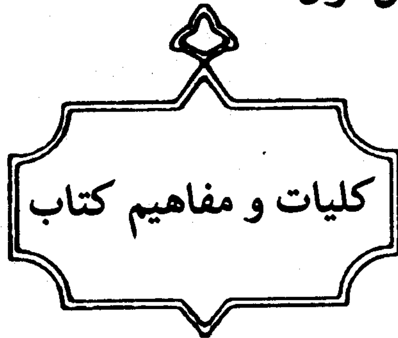
فهرست

فصل اول: کلیات و مفاهیم کتاب

فصل دوم: زمینه سیاسی و فکری اندیشه سیاسی سید قطب

فصل سوم :تأثیر تحولات سیاسی و فکری زمانه بر اندیشهٔ سید قطب

فصل اول:



مقدمهٔ مؤلف

در قرن بیستم بحران اجتماعی و سیاسی ناشی از گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و سست شدن ارزشهای دینی در جامعه، ناکارایی ایدئولوژی‌های وارداتی از غرب، باعث شکل‌گیری جنبش و پاسخی اسلامی به مشکلات موجود شد. مهمترین اهداف این جنبش بنیادگرا، بازگرداندن خودباوری به مسلمانان و گردآوردن مسلمانان بر محور بینشی آشکار و دیدگاهی روشن از اسلام بود. از آن جا که مصر نیز بستر تحولات سیاسی‌ای بود که نتایج آن در تمام جهان اسلام بازتابی گسترده داشت، سیدقطب از اندیشمندان مصری در کنار دیگر همفکرانش (حسن البنا، ابوالاعلی مودودی، حسن الندوی) در قرن بیستم رهبری این جنبش را بر عهده گرفت. افکار این اندیشمندان تا به امروز مرجع حرکت اصول گرایان اسلامی بوده، از این رو پژوهش‌های متعددی در زمینه تفسیر این افکار انجام گرفته است.

در همین دوران دو جریان فکری عمده در مصر شکل گرفت، که این تحولات را به مسیر و راهی کشاند که در طی یک قرن، دو انقلاب در این سرزمین به وقوع پیوست: نخستین انقلاب، حرکتی بود بر علیه استعمار خارجی و انقلاب دوم - که شکلی کودتا گونه داشت - نهضتی بود، بر ضد استبداد داخلی.

این تحولات سیاسی– فکری (کشمکش عقیدتی– سیاسی بین گروه‌های مختلف، استعمار مصر توسط انگلستان و رشد ناسیونالیسم، شکل‌گیری و گسترش احزاب مختلف، تقابل سنت و مدرنیته و گسترش ایدئولوژی‌های مختلف مثل سوسیالیسم، دموکراسی، کمونیسم) اندیشه سیاسی سید قطب را از صورت هواخواهی ملی و ملی گرایی به سوی اصول گرایی اسلامی– سیاسی سوق داد و در این میدان از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی رساند زیرا که وی از این تحولات به دور نبوده و اندیشه او در تأثیر و تأثر مستقیمی با این جریانها قرار داشت. کتاب حاضر با عنوان «**اندیشه سیاسی سید قطب**» به تأثیر این تحولات بر سیر اندیشه سید قطب می‌پردازد.

علی رغم آن که پژوهش‌های درخوری در زمینه اندیشه و آثار سید قطب انجام گرفته، اما کتاب مستقل در موضوع تأثر اندیشه سیاسی وی از تحولات سیاسی، فکری و اجتماعی زمانه‌اش صورت نگرفته است، حال آنکه آراء و اندیشه سیاسی سید قطب در مسیر تحولات جامعه او از صورت تئوری به عمل گرایی رسیده است.

کتاب حاضر در سه فصل با عناوین:۱- **کلیات و مفاهیم کتاب ۲- زمینه سیاسی و فکری اندیشه سیاسی سید قطب ۳- تاثیر تحولات سیاسی و فکری زمانه بر اندیشه سید قطب** انجام گرفته است.

در فصل اول با سه زیر عنوان فصلی: ۱- مقدمه و طرح تحقیق۲- چارچوب نظری تحقیق ۳- بیان مفاهیم و اصطلاحات کاربردی تحقیق،کلیات و مفاهیم کتاب بیان می‌گردد.

در فصل دوم در دو گفتار: ۱- تحولات سیاسی در زمانه سید قطب۲- جریانهای فکری زمانه سید قطب، به شرح زمینه سیاسی و فکری اندیشه سیاسی سید قطب پرداخته شده است.

در فصل سوم با بحث از اندیشه سیاسی سید قطب در چهار گفتار به تأثیری که این اندیشه از تحولات سیاسی و فکری زمانه پذیرفته، می‌پردازد. گفتارهای زیر فصل سوم بدین ترتیب‌اند:۱- زندگی نامه سید قطب۲- آثار سید قطب۳- اندیشه سیاسی سید قطب۴- ارکان و مشخصه‌های اندیشه سیاسی سید قطب.

۱. روش و سازماندهی کتاب

روش جمع‌آوری مطالب تألیفی، کتابخانه‌ای است، که با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک قصد گرای اسکینر این مطالب سازماندهی شده‌اند و در قالب کتاب ارائه شده است. جهت آشنایی با این روش پژوهشی و بهره‌گیری بهتر از مطالب این کتاب، لزوماً بعد از تعریف هرمنوتیک، تفصیلی از این روش بیان می‌شود.

۱-۱ تعریف هرمنوتیک[۱]

لفظ هرمنوتیک در اصل یونانی است از فعل هرمنوئین[۲] به معنی *تفسیر کردن*[۳] و اسم *هرمنویا*[۴] به معنی *تفسیر* اخذ شده است. در سومین ویرایش فرهنگ بین المللی جدید و بستر، ذیل واژه هرمنوتیک می‌خوانیم: «مطالعه اصول روش‌شناختی تأویل و تبیین، به ویژه مطالعهٔ اصول کلی تأویل کتاب مقدس.[۵]»

هدف از تفسیر و تأویل متن، کمک به فهم کامل متن است در فرهنگ اسلامی با تکیه بر ریشه واژگان عربی، معنای این دو واژه با هم فرق می‌کند، چنان که واژه «تفسیر» از «فسر»گرفته شده است به معنای *کشف و ظهور*، اما «تأویل[۶]» ماخوذ از «اول» بر وزن «قول» و به معنای «رجوع» است، پس معنای «تأویل» *باز گرداندن* چیزی *به اصل آن* می باشد. از این رو ما این واژه را در معنای تفسیر متن به کار می‌گیریم چرا که تأویل و تفسیر اندیشه، نیازمند حاضر داشتن اندیشمند است و آنچه که ما در دست داریم متن است نه اندیشمند، چنان‌که اندیشه یک فرد منحصر و مطلق است، اما تفسیر از اندیشه او مختلف و متعدد می باشد و چه بسا تا بی‌نهایت است.

هدف علم هرمنوتیک آن است که «دو حیطه نظریه فهم را در کنار هم نگه دارد؛ پرسش از آنچه در رویداد فهم متن به وقوع می پیوندد و پرسش از آنچه خود فهم است، در بنیادی ترین و وجودی ترین معنای آن.[۷]» میدان و حوزه شمولیت علم هرمنوتیک به طوری که در عصر جدید به ظهور رسیده است، دست کم به شش نحو نسبتاً متمایز تعریف می شود. این کلمه از همان ابتدا بر علم تأویل دلالت داشته است به ویژه اصول تفسیر متن، اما میدان علم هرمنوتیک تقریباً به ترتیب زمانی بدین گونه معنی شده است: ۱- نظریه کتاب مقدس ۲- روش‌شناسی عام لغوی ۳- علم هرگونه فهم زبانی ۴- مبنای روش شناختی «علوم انسانی[۸]» ۵- پدیدار شناسی وجود و پدیدار شناسی فهم وجودی

۱- Hermeneutics

۲- hermenuein

۳- to interpret

۴- hermeneia

۵- ا.پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، نشر هرمس، چاپ اول ۱۳۷۷ تهران، ص ۱۰

۶- paraphrase

۷- همان منبع، ص ۱۶

۸- geisteswissensch of ten

و ۶- نظام های تأویل هم متذکرانه هم بت شکنانه[۱]، که برای رسیدن به معنای نهفته در زیر اسطوره ها و نمادها مورد استفاده انسان قرار می گیرد.

۲-۱هرمنوتیک قصدی «کوئنتین اسکینر[۲]»

«کوئینتن اسکینر» برای فهم اندیشه سیاسی از روش هرمنوتیک استفاده می کند و در عین حال این روش را به زمینه‌گرایی[۳] پیوند می‌زند و از آن روش در تفسیر آرای «ماکیاولی» و «هابز» استفاده می کند و آن را با عنوان هرمنوتیک قصدی مطرح می‌سازد، از آن سبب که بر نیت و قصد اندیشمند تاکید می‌نماید. این روش نشان دهنده شرایط زمان و چگونگی تحول اندیشه اندیشمند گردیده است. «از نظر اسکینر اندیشه نه امری فردی بلکه ساخته‌ای اجتماعی است، که عناصر مختلفی در شکل‌گیری آن دخالت دارند.[۴]» از آن جا که این نوع هرمنوتیک به چگونگی فهم اندیشه مربوط می‌شود، به راحتی می تواند در فهم اندیشه سیاسی اندیشمندان اسلامی به کار گرفته شود[۵]. بنابراین هرمنوتیک اسکینر ابزار مناسبی است برای فهم ایدئولوژی سیاسی که از فردیت فرد فراتر رفته، محصول کنش‌های سیاسی می‌باشد. اسکینر برای نشان دادن ارتباط‌های تنیده شده میان متن و زمینه‌های اجتماعی که باعث تولید ایدئولوژی گردیده، ۵ مرحله یا پرسش طرح می کند.

۱- نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون در دسترس، که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می دهند، چه کاری را انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است؟

۲- نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به کنش سیاسی در دسترس و مورد بحث، که زمینه عملی را تشکیل می دهد، چه کاری را انجام می‌دهد یا می‌داده است؟

۳- ایدئولوژی‌ها چگونه می‌باید شناسایی شوند و تکوین و نقد و تحول آن‌ها چگونه می بایست بررسی و تبیین شود؟

---

۱ - iconoclastic

۲ - Quentin Skinner

۳ - conceptualism

٤- تولی، جیمز، روش شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی، ص ۵۷

۵- علیخانی علی اکبر و همکاران، روش شناسی در مطا لعات سیاسی اسلام، ص ۶۷۹

۴- ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعهٔ ایدئولوژی‌های خاصی را به خوبی توضیح می‌دهد چیست و این امر چه تاثیری در رفتار سیاسی دارد؟
۵- کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟

با قابلیت‌های پژوهشی که در این روش وجود دارد، تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی و فکری دوران سید قطب را بر اندیشه های ایشان در این قالب بررسی می کنیم. متن اصلی کتاب در سه فصل جمع بندی شده است. فصل اول مربوط به تحولات سیاسی دوران سید قطب می باشد که در زیر عنوان اولیه به بررسی اوضاع جهان اسلام پرداخته می‌شود بدان سبب که تحولات سیاسی مصر در این زمان متأثر از تحولات جهان اسلام و خاورمیانه بوده است و در زیر عنوان دوم تحولات سیاسی در همان زمان در مصر بیان می‌گردد. در فصل دوم تحولات فکری این دوران بررسی می شود. در فصل پایانی با ذکر آثار سید قطب، به بررسی تأثیر تحولات سیاسی و فکری و اجتماعی این عصر بر اندیشه سید قطب می پردازیم.

امید آن است که این کتاب راه‌گشایی برای پژوهش در اندیشه‌های اندیشمندان دیگر، با محوریت بررسی بستر اندیشه ها[۱] گردد.

۲. پیشینه پژوهش

بسیاری از آثار سید قطب در زمان حیات شخص سید قطب در داخل کشورمان ترجمه و منتشر گردیدند، از آن جمله کتبی است که توسط «هادی خسرو شاهی» و «سید علی خامنه‌ای» ترجمه شده‌اند و این دو نفر از پیشگامان در ترجمه آثار این اندیشمند می‌باشند، از آن میان می‌توان به دو کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» که توسط «خسرو شاهی» ترجمه شد و «آینده در قلمرو اسلام» با ترجمه «سیدعلی خامنه‌ای» اشاره کرد. از این رو بیش از نیم قرن از آشنایی ایرانیان با افکار سید قطب می‌گذرد در این زمان پژوهش‌های مناسبی در موضوع سید قطب و آثار و اندیشه او صورت پذیرفته است که عمدتا به صورت پایان نامه بوده اند و تعدادی از این کتاب ها به شکل کتاب چاپ و نشر یافته اند.

---
۱ - contextualism

The political thought of sayyid qutb the theory of jahiliyyah[1]

سید خطاب- نویسنده - با تأکید بر مفهوم جاهلیت به عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی سیدقطب به بررسی آرای سید قطب، پیرامون جاهلیت در دوره‌های مختلف زندگی سید قطب پرداخته و تاثیری را که سید قطب در این راه از مودودی گرفته است بیان می‌کند. نویسنده در این کتاب با اشراف کاملی که به موضوع کتاب دارد در حقیقت مفهوم جاهلیت را از آغازین نوشته های سید دنبال می کند و اولین بیان سید را که در آن، این مفهوم به کار گرفته شد، درشعر «هبل» (در بحث اندیشه، ابیات این شعر آمده است) می‌داند، اما قائل به سطح و عمق در این اندیشه است و آخرین اثر سید قطب «المعالم فی الطریق» را حاوی مفهوم عمیق از این پدیده بر می‌شمرد.

- «**اندیشه های سیاسی سید قطب**[2]» پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، نوشته سیروس سوزنگر که هم اکنون به صورت کتاب موجود است و دسترسی به آن برای پژوهشگران در این موضوع، آسان شده است. در این کتاب به جنبه‌های مختلف افکار و آرای سید قطب پرداخته شده است، البته نویسنده در این کتاب علاوه بر جنبه سیاسی به جنبه‌های دیگر اندیشه سید نیز پرداخته است. علی رغم آنکه نام و موضوع این رساله، اندیشه‌های سیاسی سید قطب است، اما سوال اصلی که نویسنده در مقدمه مطرح می کند زندگی نامه سید قطب است، در این کتاب بعد از شرح زندگی سید قطب، در فصل سوم و چهارم عدالت اجتماعی و حکومت اسلامی را از دیدگاه سید قطب بیان می‌کند و با در نظر داشتن تاریخ خلفا، به دیدگاه اصول‌گرایی سید قطب در این موضوع می‌پردازد.

- «**اندیشه های سیاسی سید قطب و تأثیر آن بر جنبش های اسلامی معاصر مصر**[3]» پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی، نوشته احمد حکیمی پور، نویسنده بارزترین خصوصیت اندیشه سید قطب را ضرورت زدودن عناصر بیگانه از اسلام و تبدیل آن از یک دین راکد به نیرویی محرک و پویا می داند و آخرین اثر سید قطب «معالم فی الطریق» را مانیفست اغلب جنبش های اسلامی معاصر معرفی کرده،[4] و این تأثیر را بر

۱- Katab sayed, The political thought of Sayyid Qutb, london and newyork. ۲۰۰٦

۲ - سوز نگر سیروس، اندیشه های سیاسی سید قطب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳ تهران

۳- حکیمی پور احمد، اندیشه سیاسی سید قطب و تاثیر آن بر جنبش های اسلامی معاصر مصر، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر جواد طباطبایی، بهمن ۱۳۷۳ شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۲۲۲۱

٤- همان منبع، مقدمه ص ۳

چهار گروه «جماعة المسلمین»، «سازمان آزادی بخش اسلامی»، «سازمان جهاد»، «جماعاة الاسلامیه» بررسی می‌کند. در این اثر، نویسنده، محور بحث اندیشه سیاسی سید قطب را، مراحل تکوین تا به بار نشستن اندیشه جامعه اسلامی، قرار می دهد و بیان می‌کند «سید قطب برای گذار از وضع نامطلوب (جاهلی) و رسیدن به وضع مطلوب (اسلامی) قایل به دو مرحله است و بایستی از این دو مرحلهٔ سخت و طاقت‌فرسا گذشت: ۱- مرحله تکوین (بنای عقیده) ۲- مرحله قیام (استقرار عقیده)، مفهوم جهاد، تمامی این جریان را از تلاش فردی گرفته تا مبارزه مسلحانه در بر می‌گیرد[۱]».

- **«مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی – سیاسی در اندیشه سید قطب[۲]»** پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، نوشته گل سخن شهری. نویسنده در این پایان‌نامه به دنبال بیان رابطه مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی – سیاسی در اندیشه سید قطب است، و با در نظرگرفتن زمینهٔ اندیشه سیاسی سید قطب به این موضوع می پردازد.

جاهلیت از دیدگاه سید قطب مختص به یک دوره زمانی و مکانی خاص نیست، بلکه در هر جامعه‌ای که عبودیت خداوند شناخته شده نباشد و حکومت از آن شریعت الهی نباشد، آن جامعه جاهلی است و در مقابل جامعه اسلامی قرار می گیرد. و نمونه بارز جامعه اسلامی، جامعه صدر اسلام است که مبنای عمل و حکومت، کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ بود. پس برای داشتن جامعه اسلامی ناگزیر باید پایبند به اصول اسلامی شد.

- **«سید قطب و بیداری اسلامی[۳]»** نوشته فائز ابراهیم محمد. در این کتاب نویسنده با بیان تأثیرپذیری فکری سید قطب از پیشگامان بیداری اسلامی معاصر سید، به بررسی اندیشه و آثار او به طور مختصر پرداخته است.

- **«اندیشه های اجتماعی سید قطب با تکیه بر عدالت اجتماعی[۴]»** پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در رشته علوم اجتماعی از مریم توحیدی. نویسنده با بررسی اصالت فرد و اجتماع در اندیشه سید قطب، به موضوع عدالت اجتماعی - اسلامی درآرای سید قطب پرداخته است. در این رساله نویسنده با شرح زمینه‌های فکری و اجتماعی جنبش سیاسی

۱- همان منبع، ص ۲۸

۲- شهری گل سخن، مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی – سیاسی در اندیشه سید قطب، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، استاد راهنما دکترداود فیرحی اسفند ۱۳۸٦ در دست ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۳- ابراهیم محمد فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸٤تهران

٤- توحیدی، مریم، اندیشه اجتماعی سید قطب با تکیه بر عدالت اجتماعی،پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر توسلی سال ٦٩-٧٠ شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ٤٣٦٠

اعراب، مصر را به واسطه فعالیت‌های اخوان المسلمین پیشگام در جنبش‌های اسلامی می‌شناسد و بیان می‌کند که «اولین نشانه های حرکت علیه استعمار در مصر پدیدار گردید و گسترش یافت.»[۱] بعد از آن به زندگی نامه و اندیشه سید قطب به عنوان عضوی از پیکره اخوان المسلمین می پردازد و او را مصلح اجتماعی معرفی می‌کند که با دید خاص خود همه چیز را می نگرد و در پی آن است تا با کمک ایدئولوژی‌اش معضلات اجتماعی را حل کند[۲]. محوریت موضوع در این رساله، عدالت از دیدگاه سید قطب است که ابتدا در اصالت فرد و جامعه و سپس در نهاد های اجتماعی از آن بحث می‌شود. و پایه‌های این عدالت را از دیدگاه سید قطب در سه مورد برمی‌شمارد: ۱- آزادی درونی ۲- مساوات ۳- تکافل. از دیدگاه سید قطب این عدالت از سه مجرای وجدان و قانون که همان شرع اسلام است - حکومت و اقتصاد، در جامعه برقرار می‌گردد[۳].

- «**بررسی مقایسه مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، علی شریعتی و سید قطب**[۴]» پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، از علیرضا مرامی که به صورت کتاب چاپ شده است. در این کتاب با بیان جنبه های عدالت اسلامی، به مقایسه مفهوم عدالت از دیدگاه این سه اندیشمند پرداخته شده است و تفاوت‌های این سه آراء را بررسی کرده است.

- «**شهید سید قطب: آیت جهاد**» نوشته علی احمدی. این کتاب که به صورت مختصر به افکار و آثار سید قطب پرداخته است، توسط موسسه تقریب مذاهب، به عربی ترجمه شده است.

- «**سید قطب و اشعار او**[۵]» پایان نامه ارشد زبان و ادبیات عرب نوشته عبدالله رسول نژاد، که ضمن بررسی زندگی نامه سید قطب، به نقد اشعار این اندیشمند پرداخته است. نویسنده با اشاره به کم توجهی‌ای که نسبت به زندگی ادبی سید قطب در دوره اول شده است، آن دوره را زمینه ساز اندیشه های بعدی سید می‌داند و بیان می‌کند که: «برخی از اسلامیون که شیفته فکر انقلابی- دینی سید هستند، تنها به زندگی و نتایج فکری وی، بعد از پیوستن به اخوان در سال ۱۹۵۳ نگاه می‌کنند و او را فقط در قله فکر

۱- همان منبع، ص ۸

۲ - همان منبع، مقدمه ص ۵

۳- مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، تهران

٤- رسول نژاد عبدالله، سید قطب و اشعار او، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما دکتر محمد علی آذر شب، سال ۷٤-۷۵،

۵- شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱٤۹۱۰

اسلامی و دینی‌اش می‌بینند و به راهی که منتهی به آن قله شده است و دشواری‌هایی که سید در طی آن کشیده و چشیده، نظری نمی اندازند و بدین طریق حدود چهل و پنج سال از زندگی سراسر تحول و حادثه او را حذف، و اشتغال به بررسی و مطالعه کتب و آثار ادبی و هنری ایشان در این دوره را، مایه تضییع وقت می‌دانند»[۱].

- «**شرح و تحلیل اسلوب سید قطب در نقد ادبی**[۲]» پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی از کریم عزیزی نقش. نویسنده در شرح زندگی سید قطب با بیان آن‌که زندگی سید قطب در مراحل مختلف از فراز و نشیب‌های گوناگونی برخوردار بوده به تأثیر این تحولات در شخصیت و تفکر سید قطب می‌پردازد[۳].

۳. معرفی برخی منابع محوری در این کتاب

اصلی‌ترین منابع مورد استفاده در این کتاب، آثار و کتب شخص سید قطب است که نام آنها در فصل پایانی با عنوان آثار سید قطب آمده است. در این قسمت به معرفی تعدادی از کتب و آثاری که در این کتاب از آنها استفاده شده اند می‌پردازم.

«**سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد**[۴]» از دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی. این کتاب روایتی است از زندگی سید قطب و اندکی نیز به تحولات فکری او پرداخته است. این کتاب با عنوان«**سید قطب از تولد تا شهادت**[۵]» توسط جلیل بهرامی نیا ترجمه شده است. کتاب دیگری از همین نویسنده با عنوان «**آمریکا از دیدگاه سید قطب**[۶]» به فارسی ترجمه شده است. این نویسنده که موضوع پایان‌نامه لیسانس و فوق لیسانس و دکتری خود را به سید قطب و اندیشه او اختصاص داده، در تبادل نظر و حضوری که با برادر سید قطب، «محمد قطب»، استاد عالی دانشگاه ریاض داشته، اشراف کاملی بر موضوع عنوان شده دارد، و در آثار خود به روشنی، موضوعات را تبیین کرده است.

۱- همان منبع، ص ۷۰

۲- عزیزی نقش، کریم، شرح و اسلوب سید قطب در نقد ادبی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما دکتر محمد علی آذرشب، تیرماه ۱۳۷۸، شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۹۷۷٤

۳- همان، منبع ص ۹

٤- الخالدی عبدالفتاح، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، دارالقلم، دمشق، ۱۹۹۷. م

۵- الخالدی عبدالفتاح، سیدقطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی نیا، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۰ تهران

٦- الخالدی عبدالفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب، ترجمه مصطفی اربابی ،نشر احسان،چاپ اول پاییز ۱۳۷۰ تهران

«**برنامه انقلاب اسلامی**[1]» ابوالاعلی مودودی. از ابوالاعلی مودودی می‌توان به عنوان معلم سید قطب در زمینه عمل‌گرایی اسلامی نام برد. در کتاب ذکر شده نویسنده به فصول ممیزهٔ حکومت اسلامی می پردازد. در کتاب دیگری از همین نویسنده با نام «**تئوری اسلام**[2]» اهداف قوانین و احکام اسلام بررسی شده است و مودودی در این کتاب، ساخت و ترکیب دولت اسلامی را تبیین می‌کند. نکته حائز اهمیت در این کتب این است که سید قطب و مودودی برخلاف دیگر اندیشمندان سیاسی اسلامی که در صدد یافتن وجوه دموکراسی در اسلام‌اند، منکر ارتباط اسلام با دموکراسی‌اند و حکومت اسلامی را تئوکراسی توصیف می‌کنند.

«**اسلام در انقلاب**[3]» از هرایر دکمجیان، در این کتاب نویسنده بر آن است تا جریانات و تحولاتی که زمینه ساز نهضت و حرکت بازگشت به اسلام شده‌اند را بیان کرده وبه پیشتازان این نهضت بپردازد و با مختصر توضیحی که از هر کدام ارائه می‌دهد به تأثیر آنان بر این نهضت نظر دارد.

«**جاهلیت قرن بیستم**[4]» از محمد قطب «برادر کوچک سید قطب». در کتاب نام برده «محمد قطب» با بیان وجوه جاهلیت در قرآن در جامعه قرن بیستم، این وجوه را که نمود تازه یافته، بیان می‌کند و جامعه قرن بیستم را جاهلیت نوین می‌نامد.

«**خاطرات حسن البنا**[5]» به قلم شخص «حسن البنا»، ترجمه شده توسط «جلال الدین فارسی». در این کتاب، حسن البنا پایه‌گذار جمعیت اخوان المسلمین، در خلال بیان خاطرات خود، تصویر روشنی از اوضاع اجتماعی مصر در نیمه اول قرن بیستم به دست می‌دهد.

۴. بیان مفاهیم و اصطلاحات کاربردی کتاب

در مقدمه بیان شد که فرضیه مؤلف در این کتاب این است که اندیشه سیاسی سید قطب طی فرایندی که در تحولات اجتماعی و سیاسی و فکری زمان این اندیشمند صورت گرفته است از ناسیونالیست به بنیادگرایی اسلامی و اصول‌گرایی و در پایان به

۱- مودودی ابوالاعلی، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه سید غلام رضا سعیدی، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳٤۱ تهران

۲- مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ترجمه محمد مهدی حیدر پور، نشر بعثت، ۱۳۵۷

۳- دکمجیان،هرایر. اسلام در انقلاب، جنبش های اسلامی معاصر،ترجمه حمید احمدی انتشارات کیهان،چاپ سوم تابستان ۱۳۷۷ تهران

٤- قطب محمد، جاهلیت قرن بیست، ترجمه صدرالدین بلاغی، انتشارات امیر کبیر، اسفند ۱۳٤٦، تهران

۵- البنا حسن، خاطرات حسن البنا، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات برهان، چاپ اول تیر ۱۳۵۸

عمل‌گرایی انجامید. لازم می‌دانم که در این قسمت فاکتورهای این فرضیه را نیز تعریف کنم تا در ابتدای کتاب مفاهیم این اصطلاحات روشن باشد.

۱-۴ سیاست[۱]

«سیاست در معنای عام، هر گونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور، چه شخصی، چه اجتماعی(سیاست)، گفته می شود. چنان که از سیاست اقتصادی، سیاست نظامی، سیاست مالی، سیاست آموزشی و جز آنها سخن می‌گوییم، به معنای خاص، هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله امور سیاسی است. بنابراین هرگاه از سیاست به معنای خاص سخن می‌گوییم همواره با دولت، یعنی سازمان قدرت در جامعه که نگهبان وضع موجود یا پیش برنده آن امور در کشور، رهبری طبقات، مسائل کشاکش برسر قدرت سیاسی میان حزب‌ها و گروه‌های با نفوذ و غیره است، سر و کار داریم همچنین روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها از این مقوله است (سیاست خارجی) که مطالعهٔ آنها موضوع علم سیاست است.»[۲]

در این تعریف، سیاست در واقع تدبیر زندگی معنا شده است که در دو وجه خاص و عام، حوزهٔ متفاوت دارد. در این کتاب، سیاست در معنای خاص آن به کار رفته، تا به اندیشه هایی اختصاص یابد که مربوط به حکومت و حاکمیت و امور آن می‌گردد. در فرهنگ علوم سیاسی، حاکمیت، قدرتی معرفی شده که نظم حقوقی از آن ناشی می شود و مشروط به هنجارهای خارجی یا هیچ، پیش هنجاری نیست و قدرتی بالاتر از آن وجود ندارد[۳]. این حاکمیت می تواند به صورت جمعی یا به صورت فردی و مطلقه در دست افراد باشد. بنا براین حاکمیت همان قدرت برتر فرماندهی است. در کتاب حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، این واژه با همین مفهوم آمده: «حاکمیت امکان اعمال اراده ای فوق اراده های دیگر است. دو مفهوم دولت – کشور و حاکمیت توأماند یعنی بدون وجود حاکمیت، دولت –کشور موجودیت ندارد و بدون دولت – کشور، حاکمیت

---

۱ - Politics

۲- آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی،انتشارات مروارید، چاپ دوم ۱۳۷۰ تهران، صص ۲۱۲ – ۲۱۳

۳- آقا بخشی علی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر چاپار، ۱۳۷۹ تهران، ص ۳۲۱

مطرح نیست».[۱] داریوش آشوری در ذیل عنوان کشور چنین آورده است: «کشور سرزمینی است کمابیش وسیع که مردمانی در آن ساکن‌اند و قدرتی مستقل آن را اداره می‌کند. مردمانی که در سرزمین زندگی می‌کنند ملت نامیده می‌شوند و قدرتی که بر آن فرمان می‌راند و آن را اداره می کند دولت نامیده دارد. کشور، ملّت و دولت سه مفهوم‌اند که یک واحد تام و کامل سیاسی را از نظر حقوق بین الملل پدید می آورند و وجود هر یک از آنها، وجود آن دوی دیگر را در بر دارد، بنابر این هر یک از این سه مفهوم، جانشین آن دو دیگر می تواند بشود و به جای آن دوی دیگر به کار رود.[۲]» همچنین در تعریفی که از دولت ارائه می‌دهد، آن را قدرتی معرفی می‌کند که در سرزمین معین بر مردمانی معین تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می‌آید. این ساخت قدرت، به صورت نهادها و سازمان‌های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فضیلت می‌یابد.[۳]

نکات مورد توجه در فهم این تعریف، تعیین ملت و سرزمین خاص و تسلط پایدار به عنوان ارکان موجودیت یک دولت است و وظایف دولت که عبارت است از: ۱- نگهبانی نظم داخلی ۲- پاسداری تمامیت ارضی و منافع ملت ۳- و اعمال قدرت از طریق نهادها و سازمانهای سیاسی و قضایی و نظامی حاکمیت، شامل این مفاهیم است: الف – اختیار وضع و اصلاح قوانین بر حسب نظام قانونی کشور ب – قدرت سیاسی و اخلاقی دولت از آن جهت که قدرت قانونی در قلمرو خویش به شمار می آید، پ – استقلال سیاسی و قضایی یک جامعه سیاسی.

۲-۴ اندیشه سیاسی[۴]

«اندیشه سیاسی مفهومی عام و کلی است که هر گونه تفکر درموضوع سیاست را، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه و صیقل ناخورده شامل می شود. اندیشه سیاسی به عنوان جزیی از شبکه اندیشه بشر، در تلاش او برای تعریف تبیین و تعیین مناسبات خود با

۱- قاضی ابولفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۷

۲- آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۲۵۹

۳- همان منبع، صص ۱۶۲و ۱۶۳

٤ - Political thought

خارج، همیشه با زندگی اجتماعی انسان همراه بوده است. هدف اندیشه سیاسی نه کشف حقیقت سیاست، بلکه کوششی عملی برای یافتن راه‌هایی در جهت افزایش کارآمدی، تنظیم و اداره بهتر مدینه بوده است[۱].» از این رو شمولیت آن «آراء، آموزه‌ها، نظریه‌ها، باورها، عقاید و انگاره هایی است که به صورت جزئی و یا کلی و یا منظورهای در حیطه های نظری و عملی، به گونه ای توصیفی و یا تجویزی به موضوع سیاست می‌پردازد، است.[۲]»

موضوع اندیشه سیاسی در این کتاب، مجموعه آرائی است که درباره حکومت، دولت و حاکمیت از فرد یا افراد صادر می‌گردد و در صورت اشاعه یافتن در جامعه، مورد توجه دیگر آراء قرار می‌گیرد.

۳-۴ امّت[۳]

این واژه در مفهوم، هم معنی واژه ملت است که در ذیل تعالیم و مفاهیم اسلامی امت گفته می شود. واژه امت ریشه در امّ به معنی مادر دارد که در اصطلاح به اهالی یک اجتماع کوچک مثل روستا، که گرد چاه یا چشمه آبی که در مرکزیت شهرشان قرار داشت و خانه هایشان را گرد آن می ساختند، اطلاق می شد. مفهوم امّت صرفاً مفهومی است عقیدتی، و امت اسلام به مسلمین که بر محور توحید، نبوت و معاد گرد آمده‌اند، گفته می‌شود، از این رو واژه امتهای اسلامی کاربرد ندارد و به صورت مفرد، با مفهوم اتحاد اسلامی امت واحده کاربرد دارد. این مفهوم کاملاً به قصد نفی مرزهای سرزمینی و تفاوت‌های نژادی، زبانی، ملی و فرهنگی، به کار می رود.

۴-۴ ناسیونالیسم[۴]

«رواج اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی و به اصطلاح ناسیونالیسم که به صورتهای پان عربیسم، پان ایرانیسم، پان ترکیسم، پان هندوئیسم و غیره در کشورهای اسلامی با وسوسه استعمار تبلیغ شد و همچنین سیاست تشدید نزاع‌های مذهبی شیعه و سنی

۱- علیخانی علی اکبر و همکاران، روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، ص ٤١

۲- همان منبع، ص ٥٨٤

۳ - The Muslim nation

٤ - Nationalism

و همچنین قطعه قطعه کردن سرزمین اسلامی به صورت کشورهای کوچک و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه کن کننده استعمار، یعنی اتحاد اسلام بوده است»[۱].

میهن‌دوستی، به مثابه نوعی وفاداری، پیش از رواج در غرب، میان مسلمانان وجود داشت. این میهن دوستی لزوماً سرزمینی نبود و به قبیله‌ی خویش محدود می‌شد که از آن با عنوان عصبیت نام برده می‌شود. اسلام با تغییر جهت این علاقه به سمت دین و ارزش‌های اخلاقی، آن احساس را به سوی اسلام کشاند[۲]. جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر را بانی ناسیونالیسم جدید عرب دانسته اند، از آن جهت که او خواستار اتحاد و اتفاق همه دول عربی برای مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و حامیان آن بود اما تلاش او در این راه ثمری نداشت زیرا اتحاد دول عربی بر مبنای ناسیونالیسم، حربه کارسازی نبود و به همین جهت اتحاد مصر و سوریه (جمهوری عربی متحد) دوبار تشکیل شد و هر دو بار به شکست انجامید.[۳]البته این ناسیونالیسم تفاوتش با ناسیونالیسم اروپایی در این است که بیشتر بر زمینه‌های فرهنگی مبتنی است تا دیگر زمینه‌های قومی[۴].

۵-۴ بنیادگرایی اسلامی[۵]

یک روش تفکر است که بر طبق آن اصولی که دارای اعتبار تغییر ناپذیر و فوق‌العاده‌ای هستند، صرف نظر از محتوای آنها، به عنوان حقایق اساسی شمرده می‌شود.

برجسته ترین ویژگی بنیادگرایی دینی در این است که به دنیای نوین به شدت پشت می‌کند.[۶] از این رو از این روش به اصول‌گرایی نیز تعبیر شده چرا که اصول دین را محور توجه و عمل قرار می‌دهد. و اصول‌گرایان بیشترین تاکید خود را بر اجرای احکام دین دارند. «بنیاد گرایان دین را به عنوان مجموعه ای از اصول اساسی و تغییر ناپذیر به شمار می‌آورند که علاوه بر تحمیل رفتار شخصی و تشکیلات حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را نیز تحمیل می کند. از نگاه بنیاد گرایانه، دین نمی‌تواند و نباید محدود به قلمرو خصوصی زندگی باشد بلکه مهم ترین و صحیح ترین تجلی خود را در سیاست

۱- مطهری مرتضی، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه، فروردین ۱۳٦۳ قم ص ۳٤

۲- خدوری مجید، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمان عالم ص ۱٦، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران ۱۳٦٦

۳- علی بابایی غلام رضا و بهمن آقایی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر ویس، چاپ اول ۱۳٦٦ تهران، ص ۸۰۰

٤- خدوری مجید، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب ص ۳۵

۵ - Islamic fundamentalism

٦- وود اندروهی،در آمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه، محمد رفیع مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول ۱۳۷۹، تهران، ص ۵۱۰

بسیج عمومی و تجدید حیات اجتماعی می یابد.[۱]»در تفکر بنیاد گرایانه اسلامی، اصول دین به عنوان معیار عمل قرار گرفته‌اند بنابراین در این راه، اصول اعتقادی اسلام یگانه راه نجات اسلام است. یگانه رهبر، پیامبرگرامی اسلام است، یگانه قانون و برنامه، همان شریعت اسلام است، قرآن، دستور و برنامه زندگی است[۲]. و از این منظر دولت، سیاست و حکومت مطلوب، حکومت مدینه در صدر اسلام و دوران خلفای راشدین است. و اصلاح‌گری اسلامی در ذیل مفهوم بنیاد گرایی، در واقع بازگشت به همان سیستم می‌باشد.«اصلاح یعنی سامان بخشیدن، نقطه مقابل افساد است که به معنی نابسامانی ایجاد کردن است.[۳]»

گاه نیز از اصطلاح محافظه‌گرا در این مفهوم استفاده می شود و راه‌پویان این مسیر را محافظه کار می‌شناسند. منظور از محافظه‌کار و محافظه‌کاری، مخالفت با تغییرات به ویژه تغییرات حاد و تند است. یکی از ارکان آموزه ای محافظه‌گرایی، مخالفت با عقل‌گرایی برخاسته از عصر روشنگری است؛ بویژه آنچه در انقلاب فرانسه و دیگر تحولات انقلابی منعکس شد[۴]. مخالفت با نظریه و میدان ندادن به امر انتزاعی از سوی محافظه‌گرایی و اکتشاف در دو امر ناگسسته، یعنی در مخالفت با عقل‌گرایی و دفاع از سنت و تجربه ریشه دارد[۵]. محافظه‌گرایی در مقایسه با دیگر آموزه های رایج سیاسی غرب بیشترین تاکید را بر مذهب دارد[۶]. از نظر این گروه دین منبع ارزشمندی است (و شاید هم اساسی) که دارای ثبات و انسجام اجتماعی است و چون دین یک رشته ارزش‌های مشترک و شالوده یک فرهنگ مشترک را عرضه می کند تداخلی بین دین و سیاست بوجود می آورد که از این رو وجود کلیسا (در غرب مسیحیت) و دولت گریزناپذیر و مطلوب است.[۷]محافظه‌کاری در برابر تند روی رادیکالیسم انقلاب‌خواهی است و این مهمترین و اساسی‌ترین ویژگی آن است.

۱- همان منبع، صص ۵۰۷

۲- قرضاوی یوسف، افراط گرایی دینی، ترجمه عبدارسول گلرانی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳٦۸ تهران، ص ۱۲۹

۳- شهید مطهری مرتضی، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸

٤- قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، نشر سمت، چاپ دوم ۱۳۸۰ تهران، صص ٥٦و٥٤

۵- همان منبع ص ٦۰

٦- همان منبع، ص ٦۲

۷- وودان‌دروهی، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۵۰٦

مواضع افراطی گروه‌های محافظه‌کار، عقیده‌ی یگانگی اسلام بود که در واقع همان مفهوم اتحاد اسلامی است که در این عقیده و گرایش خصیصه‌های ملی از بین رفته و ملیت ها، واحد شمرده می شوند و این مفهوم امّت نام می‌گیرد، و این عقیده در مقابل عقیده‌ی ناسیونالیسم قرار می‌گیرد[۱].

۶-۴ افراط‌گرایی[۲]

اعتقاد به تحول بنیادین یا گسترده، برخلاف اصلاحات معتدل یا تدریجی[۳] یوسف قرضاوی در کتاب افراط‌گرایی دینی این واژه را با تعابیر مختلف آورده است«غلو= تندروی، تنطع = ژرف نگری و تعمق بیش از حد و تشدد = سخت‌گیری و بیان نموده که منصفانه نیست به محض آن که فردی آرای فقهی سخت‌گیرانه ای برگزیده، او را به تند روی دینی متهم نماییم»[۴]در ادامه برای فهم بهتر از این اصطلاح، نشانه‌های آن را به تفصیل بیان نموده است که به اختصار از این قرارند: ۱- تعصب به رأی خود و نپذیرفتن رأی دیگران ۲- الزام همه مردم به چیزی که خدا ملزمشان نکرده است ۳- سخت‌گیری بی مورد ۴- درشتی و خشونت ۵- بد گمانی به مردم ۶- سقوط در ورطهٔ تکفیر. ***اسباب و انگیزه افراط گرایی:*** ۱- بینش ضعیف نسبت به حقیقت دین ۲- دیدگاه ظاهرگرایانه در فهم نصوص ۳- گرفتار شدن به مسائل جزیی و نادیده گرفتن مسائل بزرگ و حیاتی (بی‌اعتنایی به واجبات اساسی همانند نیکی به پدر و مادر، عدم تفحص در امور حلال و یا ادای اعمال به وجه درست و عدم رعایت حق همسر یاحق فرزندان و حق همسایه) ۴- زیاده روی در تحریم ۵- آشفتگی مفاهیم در اذهان جوانان ۶- ترک محکمات و پیروی از متشابهات ۷- بینش ضعیف نسبت به تاریخ و رویدادها و سنت های نظام هستی و زندگی[۵].

در دورانی که اندیشه‌های سید قطب را بررسی می‌کنیم جریانی از اندیشه‌های غربی درخاور میانه و جهان اسلام در تلاطم است.اندیشه‌های لیبرالیسم و دموکراسی و سوسیالیسم که با توضیح مختصری از این اندیشه‌ها این فصل را به پایان می‌رسانم.

۱- شرابی هشام، روشن‌فکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمان عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران ۱۳۶۶ ص ۱۸

۲ - Radicalism

۳- همان منبع، ص ۵۵۶

٤- قرضاوی یوسف، افراط گرایی دینی، ص ۲۸

۵- همان منبع، صص ٦٩-۱۰٦

۴-۷ لیبرالیسم[1]

لیبرال به معنی آزاد، به کسی که دارای فکر باز و در اصطلاح روشن فکر باشد اطلاق می شود. لیبرالیسم گرایش به فلسفه ای است مبنی بر اعتقاد به اصل آزادی که در رنسانس و همچنین اصلاح دینی نهفته است. این آزادی در مقابل بنده و در قید و بند قرار می‌گیرد و این قید و بند همان اعمال کلیسا در قرون وسطی بود. از نظر لیبرالیسم، ملت‌ها همچون آدمی، دارای روح و جان تصور شده‌اند و برای هر ملتی به منزله یک فرد، حق حیات و استقلال قائل می گردند. تا جایی که دولت لیبرالی به شهروندانش اجازه می دهد که مسئولیت‌های فردی یا اجتماعی خود را انتخاب و اعمال کند. شاید بتوان مدارا را از مهمترین مشترکات میان لیبرالیسم با آموزه های غیر لیبرالی دانست.[2] بنابراین ارزش‌ها و باورهای لیبرالیسم: عبارتند از: «۱- فرد ۲- آزادی ۳- خرد ۴- تساهل ۵- عدالت[3]». لیبرالیسم در واقع اندیشه ای فردگرا و معتقد به برتری فرد بر هر گروه اجتماعی یا هیات جمعی است، در این اندیشه عدالت به معنای آن است که به هرشخصی آنچه حق اوست داده شود.

۴-۸ سوسیالیسم[4]

این جریان مدعی آموزه های اقتصادی – اجتماعی است و بر خلاف لیبرالیسم که بر فرد استوار است، سوسیالیسم بر ساز و کار اجتماعی فرد تکیه می کند[5]. سوسیالیسم با فردیت انسان موافق نیست و آن را به منزله عضوی از پیکره اجتماع می‌نگرد. سوسیالیسم اصالت را به زندگی جمعی انسانها در اشکال و قالب‌های گوناگون می دهد[6]. در این تفکر، تعبیری که از عدالت می شود عدالت توزیعی است که از مهمترین جنبه های سوسیالیسم است.[7]

---

۱ - Liberalism

۲- قادری حاتم، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، صص ۱۷ – ۲۶

۳- وود اندروهی، در آمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ٦٦

٤ - Socialism

۵- همان منبع، ص ۲۸

٦- قادری حاتم، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، صص ٦٤-٦٥

۷- همان منبع ص ٧٤

۹-۴ دموکراسی[1]

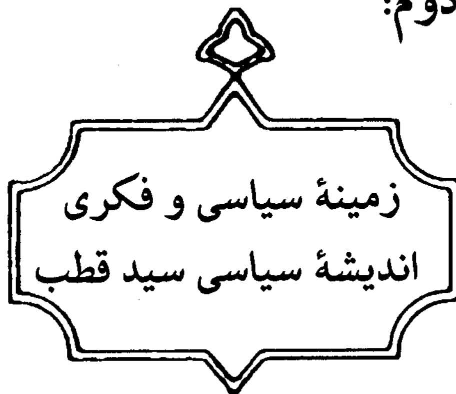
از واژه‌ی یونانی «دموکراتیا» گرفته شده است که خود ترکیبی از «دموس» به معنی مردم و «کراتین» یعنی حکومت کردن است به این ترتیب دموکراسی یعنی حکومت به وسیله مردم[2]. با این تعریف، حکومت دموکراتیک حکومتی است مردمی، که توسط مردم و برای مردم است، و باورها و ارزش های این اندیشه: ۱- مشارکت مردمی ۲- تساوی و برابری ۳- آزادی ۴- تکثرگرایی و۵- توزیع قدرت به صورت عمومی است.

---

1 - Democracy

۲- همان منبع ص ۴۳

فصل دوم:



گفتار اول: تحولات سیاسی در زمانه سید قطب

برای درک بهتر اندیشه سیاسی سید قطب می‌بایست در حد لازم به شرایط اجتماعی و سیاسی آن مقطع خاص از تاریخ سیاسی مصر، که سید قطب در آن رشد و نمو کرده است، پرداخت. زیرا که فهم هر اندیشه ای جدا از بستر زمانی و مکانی آن ناممکن و ناقص است.

۱-۱تحولات سیاسی خاورمیانه و منطقه

تحولات سیاسی را از آغازین سال‌های قرن بیستم در جهان اسلام شروع می‌کنیم. دورانی که امپراتوری عثمانی در سراشیبی انحطاط به پیش می رفت و سیل افکار و آرای غربی، اعم از ملی‌گرایی، مشروطه خواهی، دموکراسی، لیبرالیسم و.. به سوی جهان اسلام و به خصوص ملت‌های تحت سلطه عثمانی جریان داشت اما در همین دوران در حالی که اروپا تصور می نمود امپراتوری عثمانی رو به زوال است ولقب مرد بیمار را به او داده بود، در همه کشورهای شرقی نهضت جدید فراگیری در ایام سلطنت سلطان عبد الحمید، آخرین سلطان بزرگ آل عثمان (۱۸۷۶-۱۹۰۸م)، آغاز شده بود[1].

تاسیس و تشکیل جنبش‌های اسلامی از طرف دعوتگران و اصلاح گران اسلامی، نتیجه و زاییده‌ی شرایط اسفبار و ناگواری بود،که ملت‌های مسلمان بدان دچار گشته بودند، به طور کلی می‌توان گفت که مجموعه عوامل ذیل در پیدایش جنبش‌های اسلامی معاصر، نقش اساسی را ایفا کرده اند. ۱- سقوط خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ م ۲- پدیدهٔ سکولاریزم ۳- تفرقه در جهان اسلام به دست نیروهای استعمارگر وفروپاشی آن از بعد فرهنگی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛ لذا یکی از مهمترین اهداف و ارزش های جنبش‌های اسلامی، آزاد سازی کشورها از یوغ چپاولگران و اقدام به بر

۱- مستر میور، نتایج سیاسی جنگ بین المللی، ترجمه احمد فرامرزی، چاپخانه علمی، چاپ اول خرداد ۱۳۲۳، ص ۱۱۱

پایی حکومت اسلامی بود و در نتیجه مساله حکومت در صدر توجهات و رویکردهای جنبش‌های اسلامی قرار گرفته است، در این جا این موارد توضیح داده می‌شوند.

۱-۱-۱ تجزیه جهان اسلام به دست نیروهای استعمارگر

(فروپاشی جهان اسلام از بعد فرهنگی، نظامی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)

فرمانروایی بریتانیا در خاورمیانه پیوسته آمیخته با سیاست تفرقه‌افکنی همراه بوده است و این سیاست باعث ایجاد چرخه ذهنی انقلاب در جامعه عثمانی گردید که در سه صورت وارد جامعه شدند: ۱- تبلیغ استعمار عثمانی در قبرس و سایر اراضی اروپایی ۲- اشاره به مفاسد دربار عثمانی ۳- دعوت اعراب برای مبارزه و مقابله با عثمانی این عوامل در کنار هم وحدت اسلام را پاره پاره کرد و همین امر «عامل مهمی شد برای رواج ناسیونالیسم در اسلام[۱]» چرا که با این تبلیغات عرب‌ها که در ابتدا سعی در به دست آوردن نقش اصلی‌شان در امپراتوری اسلام شدند با کمک و پشتیبانی انگلستان هدف خود را از وحدت به استقلال سیاسی تغییر دادند[۲].

انگلستان در سال ۱۹۱۶.م از طریق سرهنگ لارنس مشاور شریف حسین، رئیس خاندان هاشمی و متولی‌خانه کعبه، او را تشویق به ایجاد امپراتوری متحد عرب می‌کند، حال آن که قبل از این در سال گذشته یعنی سال ۱۹۱۵.م، پنهانی با امیر عبدالعزیز رقیب شریف در مکه، سازش کرده و با او نیز پیمان‌نامه‌ای را امضاء کرده بود، در۲۹ اکتبر ۱۹۱۶.م شریف با تصرف مکه خود را پادشاه اعراب خواند و انگلستان در ۱۹۱۷.م حکومت او را به رسمیت شناخت. از سوی دیگر انگلستان با پسر شریف حسین، امیر فیصل همکاری کرد و در بندر عقبه راه آهن حجاز را از دست عثمانیان گرفت و عثمانیان را تا به سال ۱۹۱۸.م از غزه و بیت المقدس بیرون راند و موفق به تصرف شامات شد فیصل پس از آن در سال ۱۹۱۸.م در سوریه تاج گذاری کرد اما قبل از آن در قرار داد «سان بیکو» بین انگلستان و فرانسه توافق شده بود که شامات به فرانسه سپرده شود ولی خلاف آن روی داده بود بنابراین وقتی که سوریه به دست فرانسه سقوط کرد، انگلیس هیچ کمکی به فیصل نکرد[۳] با مشاهده این اوضاع امپراتوری عثمانی

۱- خدوری مجید، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ص ۱۷

۲- همان منبع، ص ۲۷

۳- جی. شاو. استانفورد، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، صص ۵۴۳ و ۵۴۴

برای حفظ سیطره خویش، از اتحاد ترک‌ها حمایت کرده و پان ترکیسم را مطرح کرد ولی در این زمینه نیز همچون اتحاد اسلامی سودی عاید او نگردید.

موضوع مهمی که در دنباله جنگ جهانی اول پیش آمد و روح مسلمانان فرسوده از جنگ و نتایج جنگ را، سخت تحت تأثیر خود قرار داد همانا موضوع فلسطین بود که مسلمانان را در سراسر جهان آزرده ساخت. انگلستان در سال ۱۹۰۳.م به یهودیان وعده داد تا سرزمینی در اوگاندا به آنان بدهد، اما یهودیان موافقت نکردند و مذهبی‌هایشان که کوه صهیون را می‌خواستند علی رغم آن که سلطان عبدالحمید اجازه مهاجرت یهودیان را به فلسطین نداد و با فروش زمین‌ها به یهودیان مخالفت کرد، در اتحاد ۱۹۰۵.م یهودیان مهاجرت به نقاط دیگر جز فلسطین را ممنوع اعلام کردند و خرید زمین در فلسطین به صورت مخفیانه صوررت گرفت.

با پارلمانی شدن حکومت ترکیه همه کسانی که زمین خریداری کرده بودند زمین‌های خود را به ثبت رساندند. در این زمان عرب‌ها دیدند که چاره ای جز مبارزه ندارند بنابراین در سال۱۹۱۴.م علاوه بر این که با بریتانیا علیه عثمانی همکاری کردند، انجمن‌های ضد صهیونیستی را تشکیل دادند و به حملات خود علیه آنها ادامه دادند.

در سال ۱۹۱۶.م حمله عثمانی به انگلیس در کانال سوئز منجر به شکست شد و در سال ۱۹۱۷.م «بالفور» وزیر خارجه بریتانیا اعلامیه موسوم به «بالفور» را منتشر کرده و به یهودیان وعده می دهد پس از جنگ سر زمین واحد و ملی به آنها بدهد و بر استقرار کانون ملی یهود در فلسطین تاکید کرد.[1](مشابه وعده‌ای که به عربها داده شد.) عربها که خود نیز از راه ساخت و پاخت با بریتانیا از عثمانی مستقل شده بودند در اعتراض به ورود اسرائیل در منطقه در دو راهی ماندند.

در سال ۱۹۲۲.م فلسطین در قیومیت بریتانیا در آمد و بریتانیا عهده دار شد تا دولت اسرائیل تشکیل دهد و زمینه ایجاد وطن ملی یهود،انتقال یهودیان به فلسطین و رسمیت یافتن زبان عبری را فراهم کند،[2] در واقع باید گفت «بالفور» با اعطای وعده به یهودیان برای تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین اهدافی در سر داشت؛ از جمله آن که می‌خواست از حمایت یهودیان آمریکا که نفوذ فراوانی در هیئت حاکمه داشتند،

۱- جی.شاو استانفورد. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه، ص ۵۴۳

۲- کیالی عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهر کلام، انتشارات امیر کبیر، ۱۳٦٦ ص ۱۵۸

برخوردار شود و بدین ترتیب آن دولت را در جنگ جهانی کنار خود داشته باشد و همچنین درآینده بتواند منافع خود را در کانال سوئز بهتر حفظ کند.

۲-۱-۱ پدیدهٔ سکولاریزم

سکولاریزم «فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که اختصاصاً به امر ماورای طبیعی عنایت دارند، عقلانی می گردد[1]».

طرفداران این تفکر با استناد به دلایل زیر پیرو این اندیشه اند: ۱- دین جنبه شخصی و باطنی دارد و نباید در امر اجتماعی و سیاسی وارد گردد ۲- امور سیاسی و اجتماعی متغیراند و متناسب با زمان و مکان در حال دگرگونی و تغییراند، حال آنکه دین امری ثابت و غیر قابل تغییر است ۳- در صورت وارد شدن دین در امور اجتماعی و سیاسی دین فاسد می شود و در مسیر اهداف سیاست مردان به کار گرفته می‌شود.

در قرن بیستم کشور ترکیه و پس از آن ایران، اولین کشورهای اسلامی بودند که در مسیر هم‌گرایی با غرب مبلغ اندیشه سکولاریزم گردیدند. آتاتورک پس از آنکه توسعه اقتصادی را با سرعت بسیار به صورت رادیکالی انجام داد، سیستم سکولاریزم را مورد تبلیغ قرار داد، او سیستم حقوقی سوئد را به جای سیستم شرع اسلام در دادگستری ترکیه رواج داد، مدرسه‌های مذهبی بسته شد و خواندن نماز و اذان به زبان عربی ممنوع گردید[2]، بدین ترتیب زبان عربی کنار رفت و نگارش لاتین برای زبان ترکی استفاده شد.

بعداز دهه ۱۹۳۰.م سیاست جدایی دین از سیاست شدت گرفت، هرچند که رژیم هیچ‌گاه سیاست ضد اسلامی آشکاری را اتخاذ نکرد ولی خواست آن، مبنی بر پایان دادن قدرت نهادی اسلام و شکستن علاقه اسلامی از افکار و قلوب مردم ترک نمایان بود[3]. ترکیه در جنگ بی طرف بود و بعد از جنگ به سبب احساس خطر از سوی اتحادیه

۱- میر چاده الیاده، فرهنگ و دین، ترجمه هیئت مترجمان، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷٤، تهران ص ۱۲۹

۲- همان منبع، ص ۷۱

۳- لوئیس برنارد، ترکیه نوین، ص ۵۷٦

شوروی سیاست نزدیک به غرب و هم‌گرایی با آن را آغاز کرد در نتیجه کمک‌های بسیاری را از غرب دریافت کرد و در این روند هم گرایی تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۹۵۲م. به ناتو پیوست.

۳-۱-۱ سقوط خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴. م

دولت عثمانی بعد از آنکه بیش از ششصد سال، پرچمدار سیاست قدرت اسلامی در مغرب بود به تدریج در برابر دسیسه‌های مشترک بدخواهان خارجی و داخلی خود، ناگزیر به قبول سایه‌ی حمایت برخی از دشمنان دیرین خود تن در داده بود و برای این که از آسیب تعرض روسیه در شمال محفوظ باشد، دست سیاستمداران انگلیس و فرانسویان را در جنوب دریای مدیترانه بازگذارده بود[1].

در آغاز قرن بیستم اکثر اراضی مسلمان نشین در دست دولتهای غربی بودند - هند و مصر در دست انگلستان بود و ممالک شمال آفریقا، شاهد رقابت استعماری فرانسه و انگلیس بودند- و با سیاست تفرقه اندازی انگلستان امپراتوری عثمانی در درون، دارای انشعاب گشته بود، حال آنکه مسلمین «هندوستان» و جزایر دور دست «مالایو» و سکنه «آفریقا میانه» در این دوره از هر تاریخ و هر زمانی بیشتر با نظر تعجیل واحترام به سلطان عثمانی می نگریستند، او را رئیس واقعی دینی و محل امید و قبله‌ی آمال خود می دانستند و هنگام ادای نماز برای او دعا می‌کردند. این نهضت جدید جامعه اسلامی، آخرین اقدامی بود که مسلمین جهان برای زنده نمودن آمال و آرزوهای دیرین خود یعنی، جمع آوری عالم اسلامی متفرق در زیر لوای خلیفه واحدی به عمل آوردند[2]. اما سلطان عثمانی در واقع از این نهضت بیداری نه در راه اتحاد اسلام بلکه آن را دست‌مایه‌ای برای ادامه حیات استبدادی خود ساخت از این رو از سوی *ترکان جوان* عکس العمل شدیدی نسبت به این رفتار سلطان عثمانی صورت گرفت. *ترکان جوان* «گروههای تحصیل کرده‌ای بودند که به تازگی در جامعه عثمانی چهره می گشودند؛ مانند استادان آموزشگاه‌های دولتی تازه بنیاد یافته، حقوق‌دانان آموزش یافته در زمینه حقوق غربی، روزنامه نگاران، کارمندان اداری پائین رتبه و افسران جوان که در

۱- طباطبایی محمد محیط، نقش سید جمال الدین اسد آبادی در بیداری مشرق زمین، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱ قم، ص ۹٤

۲- مستر میور، نتایج سیاسی جنگ بین المللی، ص ۱۱۲

آموزشگاه‌های نظامی به سبک غربی آموزش دیده بودند[1].»این گروه در دوره سلطان عبدالحمید به مخالفت با وی برخاستند و قصد داشتند که با خلع او از سلطنت، مشروطه را در کشور برپا کرده و راه رهایی عثمانی را در برقراری نظام پارلمان می دانستند، و بالاخره موفق شدند تا در ماه ژوئیه سال ۱۹۰۸.م مشروطیت سرکوب و فراموش شده عثمانی را زندگی دوباره بخشیده و یک بار دیگر پارلمان تشکیل دهند و قانون اساسی نیز نوشته شد.

عبدالحمید، سلطان عثمانی که قادر به تحمل این وضع نبود، در سال ۱۹۰۹.م با همدستانش بر ضد نظام مشروطه‌گری شورید. بعد از این واقعه در ۲۷ آوریل مجلسی تحت عنوان مجلس عمومی ملی در ایاصوفیه تشکیل شد و فتوا به خلع سلطان داد. وبه این ترتیب پادشاهی سی و سه ساله عبدالحمید به پایان رسید و پس از آن به سالونیک منتقل شد. بعد از او برادرش سلطان محمد پنجم به جای او نشست. سلطان عبدالحمید آخرین پادشاه قدرتمند عثمانی بود.[2] در کمتر از چهار سال بعد با کودتای ۱۹۱۳.م که در برابر انور پاشا (وکیل سر فرمانده و داماد) صورت گرفت و سلطان عثمانی قدرت را به کابینه ترکان جوان واگذار کرد. در همین دوران که همزمان با جنگ جهانی اول بود،تبلیغات پان ترکیسم به طور رسمی از طرف امپراتوری عثمانی صورت گرفت تا از این راه بتواند ترک‌ها را در مقام‌های مختلف علیه روسیه بسیج کند.

در موقع جنگ جهانی اول(۱۹۱۴-۱۹۱۸.م) حزب اتحاد و ترقی زمام امور حکومت مشروطه عثمانی را در دست داشتند، این حزب از ماموران کاخ سلطنتی و برخی جوانان و طلاب در استانبول تشکیل شد. این جمعیت با نام اتحاد عثمانی فعالیت خود را ابتدا با ۵ دانشجو مکتب طبیه شاهانه در نوامبر ۱۸۸۹.م و با مبارزه آشکار با سلطان عبد الحمید آغاز کرد. در سال ۱۸۹۵.م به نام اتحاد و ترقی تغییر نام داد و فعالیتش را گستراند و ترک‌گرایی را در سر لوحه اهداف خود قرار داد.

در نتیجه برخی تظاهرات قبلی، دسته‌های افراطی «پان تورانی» نسبت به جلب مساعدت عناصر غیر ترکی ممالک عثمانی خیلی امیدوار نبودند ولی آلمانها در صدد استفاده از اتحاد اسلام برای پشتیبانی از سیاست مشترک دفاعی خود با عثمانی ها بر آمدند

---

۱ - حائری،عبدالهادی، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸،ص ٦٤

۲- جی. شاو استانفورد، تاریخ امپراتوری عثمانی، صص ٤٧٦-٤٧٥

و این کار با حرارت شدیدی در ایران و اسلامبول تعقیب می‌شد، ولی برای این تفکر دیر شده بود و قبل از آن که این تلاش ها نتیجه‌ای داشته باشد، خلافت عثمانی از هم پاشید.

برای وقوع هر انقلابی دو دسته شرط عینی و ذهنی می‌بایست شکل بگیرد؛ شرایط عینی، آن دسته اند که وجود خارجی دارند و در عالم خارج و محیط اند و شرایط ذهنی، در ذهن افراد انقلابی است و ممکن است در تضاد با واقع باشند. اولین شرط عینی این انقلاب، ظلمی بود که والی ها برای اخذ مالیات بیشتر و خوش خدمتی به حکومت مرکزی بر مردم ایالات خود می کردند و هر کس بیشترین سخت‌گیری را بر مردم خود روا می داشت، طول مدت والی بودنش افزایش می‌یافت. دومین شرط،عقب ماندگی عثمانی از نظر علم و صنعت نسبت به اروپا بود. سومین، عدم انتقاد پذیری امپراتوری بود و امپراتوری در برابر هر انتقادی مقاومت کرده و انتقاد پذیر نبود و منتقدان را سرکوب می‌کرد. چهارمین، اشتغال سلاطین به حرم‌سراها بود. پنجمین شرط جهت تامین امنیت سلطان ورود شخصیت‌های غیرترک را به محضر سلطان ممنوع کرده بودند و بیشتر حکام و سربازان در عثمانی از ترکان بودند.و بالاخره ششمین شرط عینی انقلاب، اختلافی بود که سلاطین و والی ها در بین ملت خود ایجاد می‌کردند، تا از اتحاد و اتفاق آنها جلوگیری کنند، اما برای وقوع یک انقلاب این ها کافی نیست و باید شرط ذهنی نیز وجود داشته باشد وآن این بود که مردم بدانند که این سرنوشت مکتوب آنها نیست و آنها قادر به تغییر آنند.

وحدت و همبستگی ترکان و عرب‌ها در امپراتوری عثمانی مانع گسترش غرب درمنطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه بود، سقوط پی در پی قدرت عثمانی و ایران، در رویارویی با اروپا، ضرورت مداوم بررسی مجدد اندیشه‌ها و تفکرات اساسی اسلام را مطرح ساخت.

بعد از جنگ جهانی اول یکی از فرماندهان ارتش عثمانی به نام«مصطفی کمال آتاتورک» که درسالهای جنگ جهانی اول در دفاع از داردانل و فلسطین از خود رشادت‌های زیادی نشان داده و طی سالهای ۱۹۲۱و ۱۹۲۲.م با موفقیتی که در بیرون راندن یونانیان از خاک ترکیه بدست آورده بود، لقب «غازی» به خود گرفت. آتاتورک خلافت را مانعی برای به قدرت رسیدن خود می‌دید، در حذف این منصب از سیاست کوشید، اما چنین امری مستلزم درگیری با عقاید قلبی مسلمانانی بود که سلطان عثمانی را خلیفه‌ای به حق و سرپیچی از او را گمراهی و هلاکت می دانستند.

برچیده شدن نهاد خلافت در دو مرحله صورت گرفت ابتدا در نوامبر ۱۹۲۲.م مجلس کبیر ملی تصمیم گرفت سلطنت را از خلافت جدا کند و سپس جمهوری را جانشین سلطنت سازد، این امر بر طبق قانون اساسی که مجلس در ژانویه سال ۱۹۲۱.م تصویب کرده بود محتوم بود. در آن قانون اعلام شده بود که حق حکومت بی هیچ قید و شرطی متعلق به مردم است، اداره امر ناشی از این اصل است که مردم به طور واقعی و اصالتاً مقدرات خویش را اداره می‌کنند[1]. آتاتورک امیدوار بود بتواند از این راه مخالفین را نسبت به تغییر سیاسی، خلع سلاح کرده و در عین حفظ اقتدار مشروع و محترم مافوق سیاسی به استبداد شخصی سلطان خاتمه دهد.

با انحلال سلطنت در سال۱۹۲۳.م آتاتورک به عنوان ریاست جمهور انتخاب گردید و آنکارا پایتخت این جمهوری برگزیده شد در همین سال موفق شد تا در کنفرانس «لوزان» مرزهای ترکیه را به رسمیت شناخته و به تأیید جامعه بین الملل برساند در سال ۱۹۲۰.م از سوی مجلس ملی ترکیه به ریاست برگزیده شد و به این ترتیب قدرت را در ترکیه به دست گرفت اما از آن جایی که از جانب روسیه احساس خطرکرد، ترک‌گرایی ملی را پیشه کرد.[2]

۲-۱ تحولات سیاسی مصر

در این دوران اوضاع داخلی مصر از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی بسیار آشفته بود،کشمکش عقیدتی – سیاسی بین گروه‌های مختلف، استعمار مصر توسط انگلستان و رشد ناسیونالیسم، شکل‌گیری و گسترش احزاب مختلف، تقابل سنت و مدرنیته، گسترش ایدئولوژی های مختلف مثل سوسیالیزم، دموکراسی، کمونیسیم، همه این عوامل در کنار هم، نابسامانی در مصر را به دنبال داشت. در یک طرف استعمار مصر به وسیله انگلستان وجود داشت و در طرف دیگر مردم مصر با انگلستان در جدال بودند که این امر موجب رشد ناسیونالیسم و تعدد حزبی در مصر گردید، همچنین کشمکش بین سنت و مدرنیته در زندگی مصری‌ها در قرن بیست به اوج خود رسیده بود.

اگر چه با رهبری «مصطفی لطفی» انقلاب ضد استعماری بریتانیا در مصر سال۱۹۱۹.م به پیروزی رسید اما این پیروزی صوری بود و در واقع تا مدتها مصر

۱ - لوئیس، برنارد، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، نشر مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۲، تهران، ص ۳۶۱

۲ - همان منبع، ص ۳۵۵

تحت‌الحمایه انگلستان بود، تا آنکه پس از جنگ جهانی اول بر اثر فشار مردم، استقلال مصر صورت دیگری پیدا کرد.

«ملک فاروق»، پسر «ملک فواد و نوه محمد علی»، در روز ۶ مه سال ۱۹۳۶.م پس از دورهٔ طولانی ولیعهدی، جانشین پدرش «ملک فواد اول» شد. او در دوران سلطنت خود بی وقفه به بریتانیا امتیاز داد و گوش به فرمان آنها بود، مصر علی رغم استقلال ظاهری، در عمل مانند یک مستعمره بریتانیا بود همچنین «ملک فاروق اول» که به ظاهر یک پادشاه مشروطه بود دست به توطئه‌های زیادی علیه «جنبش وفد» - یک جنبش سیاسی با ریشه مردمی که مصمم به برقراری استقلال کامل مصر بود - زد.

در جنگ جهانی دوم طی سال‌های ۱۹۴۱م. تا ۱۹۴۳م. علی رغم اینکه مصر بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود اما سرزمین‌های غربی آن در سواحل مدیترانه صحنه نبردهای سنگین بین ارتش آلمان و ارتش بریتانیا بود. بعد از جنگ، مصر در سال ۱۹۴۵.م به عضویت سازمان ملل متحد در آمد. ملک فاروق در سال ۱۹۵۱م. با امضای یک پیمان، «کانال سوئز» را تا سال ۱۹۵۶م. به بریتانیا واگذار کرد، از آن جا که مردم مصر از حضور بریتانیایی‌ها در تمام صحنه‌های کشور و فساد مالی رژیم سلطنتی فاروق اول به تنگ آمده بودند، حملات ضد انگلیسی تشدید شد. در روز ۲۵ ژانویه سال ۱۹۵۲م. ژنرال انگلیسی «جرج ارسکین» قیام یک هزار بولوک مترادف با مأمور پلیس مصر را بی رحمانه سرکوب کرد و با این حادثه، کشور در مرز انفجار قرار گرفت.

در آن زمان دو گروه علیه حکومت سلطنتی فعالیت می‌کردند و به سبب همین هدف مشترک مراودات نزدیکی با هم داشتند، گروه اخوان المسلمین و گروه «افسران آزاد» که توسط یک سرهنگ ۳۳ ساله به نام «جمال عبدالناصر» (قهرمان جنگ علیه اسرائیل) تاسیس شده بود. در شب ۲۲ و روز ۲۳ ژوییه ۱۹۵۲م. افسران آزاد به فرماندهی «جمال عبدالناصر» دست به کودتا زدند و سلطنت فاروق را سرنگون کردند. سالگرد سرنگونی سلطنت «ملک فاروق»، اول جشن ملی مصر محسوب می‌شود.

بعد از آن که «ملک فاروق اول» به اروپا تبعید شد، نظام پادشاهی در مصر خاتمه یافت. «سرهنگ ناصر» مقام خود را به «ژنرال محمد نجیب» ۴۱ ساله که از لحاظ درجه ارشدتر بوده و چهره ای شناخته شده بود واگذار کرد و «ژنرال محمد نجیب» ریاست دولت را به عهده می‌گیرد. در روز ۱۸ ژوئن سال ۱۹۵۳م.، در مصر جمهوری اعلام شد و «ژنرال نجیب» عهده دار مقام ریاست جمهوری و نیز نخست وزیری گردید.

در روز ۱۴ نوامبر سال ۱۹۵۴م.، «ژنرال محمد نجیب» از مقام خود برکنار شد و «سرهنگ عبدالناصر» جوان، مهار قدرت را در دست گرفت.

با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر دوران جدیدی برای مصر آغاز گردید. او در سال ۱۹۵۶م. آخرین نیروهای نظامی بریتانیا را از مصر بیرون راند و با ملی کردن کانال سوئز، غرب و به ویژه بریتانیا و فرانسه را به مبارزه طلبید. در سال ۱۹۵۶.م جمال عبدالناصر به ریاست جمهوری فرانسه در مصر حمله کرد، اما با پشتیبانی شوروی و بی‌طرفی آمریکا، بدون نتیجه خاتمه یافت.

در طی این تحولات سیاسی گروه های ایدئولوژیکی نیز فعالیت می‌کردند که نمونه آن در براندازی حکومت «فاروق» جلوه بارز داشت.در اوضاع سیاسی آن روز مصر دو جریان سیاسی وجود داشت، یکی جریان اسلام‌گرایی و دین‌گرایی که با عناوین بنیادگرایی و اصول‌گرایی در این دوران باز شناخته شدند، دیگری جریان غرب‌گرایی است که به گونه ای آراسته و همراه با اصطلاحات مدرن غرب رخ می نمود از آن جمله، ناسونالیسم و دموکراسی و لیبرالیسم بودند، جریان اخیر بعد از جنگ جهانی اول صورت پر جلوه‌تری به خود گرفت.

برخورد میان نوگرایان اسلامی و محافظه‌کاران، یکی از ویژگی‌های بارز و همیشگی جامعه اسلامی معاصر بوده است، در حالی که نوگرایان در پی اصلاح اسلام و تطبیق آن با دوره ی معاصر هستند، محافظه کاران سخت به دیدگاه‌های اسلامی سنتی معتقدند و نفوذ غرب و دیگران را رد می‌کنند، در این رابطه بنیادگرایان فوق العاده محافظه کارند و تمایل رادیکال دارند.[1]

در جریان انقلاب ۱۹۱۹.م علاوه بر این گروه‌ها، اجتماعات دیگر و نیز عامه مردم در صحنه تظاهرات حضور داشتند، در جریان تظاهرات دانشگاه و اعتصاباتی که سراسر شهر را فرا گرفته بود تظاهرات کنندگان حرکت می‌کردند و پرچم به دوش می‌کشیدند و در این کار رقابت و هم چشمی داشتند، تظاهرات کنندگان سرودهای حماسه انگیز و جان بخش را با قدرت و هیجان می خواندند.

وطن خواهی از شور ایمان بود — سروشی رسد کاو زیزدان بود
با آزادی ملی ار جان دهیم — سرامان بهشت گلستان بود[2]

۱- دکمجیان هرایر، اسلام در انقلاب جنبش های اسلامی معاصر، ص ۵۳

۲- البنا حسن، خاطرات حسن البنا، ترجمه جلالدین فارسی، انتشارات برهان، چاپ اول تیر ۱۳۵۸، ص۳۶

با پیروزی انقلاب، مصر استقلال خود را به دست آورد اما این استقلال صوری بود، زیرا هم آمریکا و شوروی برای دخالت در امور داخلی مصر با هم رقابت می‌کردند و هم بریتانیا هنوز کانال سوئز را در اختیار داشت.

به دنبال جنگ جهانی اول، سیلی بنیان‌کن از عنان گسیختگی اعتقادی و اخلاقی، تحت عنوان آزاد فکری و آزادی شخصی به راه افتاد، موجی از بی‌دینی و لاابالیگری همه جا را فراگرفت و حوادث سیاسی و شرایط اجتماعی و بین المللی هم این جریانات را تقویت کرد. دانشگاه مصر از صورت دانشگاه ملی خارج شد و به صورت رسمی دولتی گشت و تحت نظارت و اداره دولت در آمد و چند دانشکده نظامی به آن افزوده شد. نسبت به تحصیلات و زندگی دانشگاهی تصور عجیبی در نزد بسیاری از مردم پیدا شد، به این معنی که دانشگاه اگر بخواهد شکل عملی پیدا کند، تنها راهش این است که به ضدیت با دین و سنن و آداب اجتماعی بپردازد. در این اوضاع جامعه اسلامی، همانند قرن‌های گذشته یک پاسخ فرهنگی به این بحران داد: *بازگشت به اسلام و اصول بنیادی‌اش.*

نکته مهم درباره روشن فکران این دوره آن است که آنان یک‌سره خواهان پیوستن به غرب بودند، مظهر غرب نیز از نظر آنان فرانسه بود و بس، حال آن که درجنبش بازگشت به ریشه‌ها و اصول دینی اسلام، تشکیل جامعه ای همچون اولین جامعه اسلامی که توسط محمد ﷺ پیامبر اسلام بنیاد شده بود مورد تأکید قرار گرفت چرا که آن ساختار برای مسلمانان نمونه‌ی کامل و بی‌عیب و نقص موجودیت اجتماعی به حساب می‌آمد. نقش محوری محمدﷺ هم متضمن پیامبری و هم رهبری بود و به وسیله او وحی الهی به جامعه سیاسی ابلاغ می‌شد. مسلمانان نسل‌های بعدی دو منبع اصلی برای سرمشق در برابر خود داشتند، نخست «قرآن» یعنی کلام وحی خدا و منبع دوم «سنت» یعنی رفتار، سخنان، اعمال، و قضاوت‌های پیامبر که در احادیث منقول تجلی یافته است. از دیدگاه بنیاد گرایانه، انحراف از شیوه اصلی اسلامی، بازگشت به جاهلیت یعنی جامعه‌ی پر از جهل و کشمکش قبل از اسلام است.

در قاهره عنان گسیختگی و آثار گوناگون ترک اخلاق اسلامی را می‌شد در محلات و اماکن مختلف دید، روزنامه‌ها پر از مطالب منافی تعالیم دینی بود، توده‌های عوام، غافل و بی‌خبر از دستورات مذهبی بودند، جریان فساد و انحراف بسیار نیرومند بود و مساجد به تنهایی نمی توانستند تعالیم اسلامی را برای همه مردم عملی کنند. آن زمان مصر

را جریان پر تلاطم سیاست فرا گرفته بود، چون حزب وفد و آزادی‌خواهان طرفدار قانون اساسی، هر یک دچار انشعاب شده بودند و حوادث ائتلاف و اختلاف و میانجی‌گری برای رفع اختلاف که گاه با موفقیت توأم بود و زمانی با شکست، دائماً رخ می‌داد.

اساس «حزب دموکرات»، که به دنیا نیامده مرد، ریخته شد و بر نامه‌ای جز دعوت عوام به آزادی و دموکراسی با همان مفهوم متداول آن زمان، یعنی افسارگسیختگی و لاابالی گری نداشت. چیزی به نام «محفل اندیشه» درست شد که آن را هیأتی از تئوصوفیان کارگردانی می کرد و در آن سخنرانی‌ها و کنفرانس‌هایی ایراد می‌شد در حمله به ادیان قدیم و سخن رانان مخلوطی بودند از مسلمان و یهودی و نصرانی، که همگی جنبه‌های مختلف همین نقش را بازی می‌کردند، در برابر این سیل بی‌دینی و عنان گسیختگی محافل مربوط مانند الازهر و برخی از ادارات مذهبی عکس العمل شدیدی نشان دادند.

حسن البنا در خاطرات خود وضع توده را در این جدال‌های سیاسی و حزبی چنین شرح می‌دهد: توده مردم آن زمان دو دسته بودند: یکی طبقه جوان تحصیل کرده که از این‌گونه جدال‌ها خوشش می آمد و دیگری عامه مردم که به واسطه نبودن رهبران دلسوز و بیدارگر همچنان غافل و سرگرم کار خویش بودند. زندگانی این ساختمان بلند بالای پر زرق و برق ساختمان اداره «شرکت کانال سوئز» بود که با سطرت و صلابت عرض اندام می‌نمود، مصریان را مثل اتباع زیر دست و مغلوب به عملگی می‌گمارد و بیگانگان را با احترام و حقوق گزاف به مسند اربابی و فرمانروایی می نشاند همه شئونات شهر از آب و برق و نظافت و همکارهای مخصوص شهرداری تا راهها و دروازه‌های شهر مصری الاصل اسماعیلیه را تحت نظر گرفته و در قبضه خویش داشت به طوری که هیچ‌کس بدون اجازه شرکت نمی توانسته آمد و رفت کند. خانه‌های کارمندان خارجی این شرکت بسیار مجلل بود. و در برابر آن‌ها، کلبه های حقیر و خرابه کارگران عرب بودند. خیابان‌های تمیز و با رنگ و جلوه محله عرب نشین همگی تابلویی داشتند به خط همین اشغالگران و با نشانه تسلط ننگین و جابرانه اقتصادی‌شان حتی خیابان مسجد روی تابلوی آن این طور نوشته: Ruedele mosque علاوه بر این را با نام خارجی‌ها ثبت کرده و اسمشان را بر سنگ کنده بودند[1].

۱ - البنا حسن، خاطرات حسن البنا، صص ٦٠- ۸۷

با مشاهده این اوضاع «حسن البنا» عوامل بد بختی و سیه روزی آن روز مصر و اسلام را این گونه بر شمرده است: ۱- استعمار ۲ – کشمکش های مغرضانه سیاسی فردی و مذهبی ۳ – ربا خواری ۴ -کمپانی های خارجی ۵ -غرب زدگی ۶ -قوانین مجعول ۷- بیدینی و بی قیدی فکری ۸ –شهوت‌رانی و هرزگی ۹ -فساد اخلاق و روی گرداندن از فضائل معنوی ۱۰ -ناتوانی رهبری و فقدان شیوه و برنامه فعالیت.[۱]

در پی انقلاب سال ۱۹۱۹.م بر ضد انگلیس جنبش‌ها و حرکت‌هایی برای داشتن مصر مستقل از غرب شکل گرفت در همان دو جریان اسلام‌گرایی و غرب گرایی رخ نمود که مشخص ترین این جنبش‌ها اخوان المسلمین بود که در اواخر دهه سی قرن بیستم شکل گرفت از آنجا که موضوع محوری در این تحقیق «سید قطب» یکی از اعضای این جنبش است، بحث را در زمینه شرایط شکل‌گیری این نهضت و اهداف آن ادامه می‌دهیم.

«این جنبش زاییده‌ی مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی اول بود که از آن جمله، رواج بی دینی میان روشن‌فکران و درس خواندگان، و گسترش فکر علمانیت پس از پیروزی کمال آتاتورک و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان بودند.[۲]» تشکیلات خاص و یا پنهانی که توسط «حسن البنا» در مصر بوجود آمد و جوانان شایسته اخوان را در این نظام تحت توجیه، اهتمام، حفاظت و تربیت خود قرار داد هدف آشکار آن جنگیدن با انگلیس که مصر را اشغال کرده و نبرد با یهودیان بود که در راستای بر پایی دولت صهیونیستی در فلسطین، تلاش می‌کردند. هنگامی که حرکت «اخوان المسلمین» به یک نیروی مردمی در مصر تبدیل شد حکومت‌ها و نظام‌های غربی یادداشت مشترکی را به پادشاه، مبنی بر از بین بردن و قلع و قمع این جنبش و طرد آن، تحویل دادند. غرب با تمام امکانات و ابزار و وسایل موجود، دستگاه‌ها و ارگان‌های نظامی را کمک می‌کرد تا با اسلام‌گرایان که خواستار آزادی توجه به حقوق بشر و مشارکت سیاسی در انتخابات آزاد و سالم بودند بجنگند.

«در بین سالهای ۱۹۵۰–۱۹۴۰.م «اخوان المسلمین» در صحنه مبارزات مصر به صورت قدرتمندترین نیروی سیاسی اجتماعی درآمد و قدرت های استعماری و احزاب

۱- همان منبع، صص ۱۳٤-۱۳۳

۲- عنایت حمید،سیری در اندیشه های سیاسی عرب، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول مهر ۱۳۷۰ تهران ص، ۲٤۰

وابسته و استبداد داخلی را به شدت هراسان کرد[۱]»، این تشکیلات بی تردید اقدامات درخور توجهی انجام داد. اما در شرایط و اوضاع ناگواری که جماعت اخوان پشت سر گذاشت تشکیلات به پاره ای از موضع‌گیری‌ها و اسلوب‌های نسنجیده دست زد که بهانه را به دست دیگران سپرد تا در اندیشه و تاریخ جماعت ایجاد بدبینی کنند، این مسأله برای کسانی که می‌خواستند جنبش اسلامی زیر فشار باشد و نسبت به آن بدی کنند، دستاویز مناسبی بود و این بستر را برای همه نیروهای دولتی فراهم کرد تا جنبش اسلامی را «تروریسم افراطی» معرفی کنند.

هدف اخوان المسلمین: ۱- ساختن فرد مسلمان از نظر تفکر، عقیده، اخلاق، عاطفه، عملکرد ها و رفتارها ۲- ایجاد خانواده مسلمان یعنی توجه و اهتمام به زن و مرد، کودک و جوان (به طور یکسان) ۳- تأسیس حکومت اسلامی در جامعه متحد اسلامی بود.

حسن البنا در خاطرات خود فعالیت‌های این نهضت را تا قبل از جنگ جهانی دوم چنین بیان کرده است:

۱- ایراد کنفرانس، تدریس در منازل و مساجد و برنامه درس

۲- انتشار دو شماره از پیام رهبر مجله هفتگی اخوان المسلمین و مجله تهدید پندآمیز

۳- چاپ و نشر چند جزوه و کتاب کوچک

۴- دایر کردن شعبه‌هایی در قاهره و دیگر شهرستان‌ها و در خارج از کشور

۵- ایجاد سازمانهای پیشاهنگی و ورزشی

۶- بسط نهضت به درون دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و ایجاد سازمان دانشجوئی و هماهنگی با مجاهدت استادان دانشگاه الازهر

۷- انعقاد چند کنگره در قاهره و شهرستان‌ها

۸- شرکت در برگزاری جشن های اسلامی و یاد بودهای افتخار آمیز

۹- شرکت در به ثمر رساندن مبارزات وطن خواهانه اسلامی، مخصوصاً مبارزه آزادی بخش فلسطین

۱۰- بحث و تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی به منظور راهنمایی و ارائه نظریات اصلاح طلبانه و انتشار یادداشتها و مقالات و جزوه‌هایی در این زمینه.

۱۱- کمک به مبارزه با مبلغین کلیساها و کمک به فعالیت‌های فرهنگی اسلامی

۱- نقوی محمد علی، جامعه شناسی غرب گرایی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳٦۱، تهران ج ۱ ص ۱۰۹

۱۲- حمله به حکومت‌هایی که به وظایف دینی خود عمل نمی‌کردند و مبارزه با تفرقه بازی‌های حزبی.[۱]

حسن البنا در دوازده فوریه در سال ۱۹۴۹.م به دنبال دریافت دعوت مرموزی از دفتر شبان المسلمین (گروه دیگر از اسلام‌گرایان مصری) راهی ستاد این سازمان شد. در هنگام خروج با شلیک چند گلوله به شهادت رسید.[۲] پس از آن به اتهام توطئه برانداختن حکومت فاروق این جماعت منحل شد، اما در سال ۱۹۵۰.م به هنگام زمامداری «حزب وفد»، دوباره به رهبری «حسن الهضیبی» تشکیل گردید و در حکومت «محمد نجیب» بعد از کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۴.م برای دومین بار منحل شد و اعضای آن که از آن جمله سید قطب بودند به اتهام توطئه برای ترور «جمال عبد الناصر» به زندان و بعد از آن به حکم اعدام سپرده شدند.[۳]

جریان دیگری که در مصر در قرن بیست فعال بود، جریان غرب‌گرا بود، این جریان خود را در میان مفاهیم غربی همچون دموکراسی ناسیونالیست و سوسیالیست مشغول کرده بود. در این جریان سخن نقوی در کتاب جامعه شناسی غرب‌گرا در خور تأمل است «آغاز جریان رویکرد به غرب و غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی ناشی از غرب‌زدگی یا دلبستگی به باختر نبوده بلکه در نتیجهٔ پی‌بردن مسلمانان به ضعف خویش در برابر غرب و ناشی از تمایل شدید آن‌ها به تجدید عظمت و شکوه گذشته جهان اسلام و شکست دادن غرب بوده است. مسلمانان خواستند با استفاده از سلاح خود دشمن او را شکست دهند ولی کم کم قربانی آن سلاح گردیدند و به صورت مقلد چشم و گوش بسته غرب در آمدند[۴]»

جریان اخیر در این قرن به صورت مداوم در صحنه سیاست حضور دارد چنان که در دوران پادشاهی تا قبل از کودتای ۱۹۵۲.م در دربار سیاست هم‌گرایی با غرب و وابستگی به غرب را در پیش داشت و بعد از آن توسط جمال عبد الناصر و افسران آزاد در جلوه ناسیونالیستی و سوسیالیسم محض رخ نمود.

---

۱ - همان منبع، ص ۱۱۵

۲- محمد طحان مصطفی، چالشهای جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۱، تهران،ص ۲۱

۳- آ. مراد حامد الگار، برک،عزیز احمد، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، سهامی انتشارات با همکاری انتشارات فرهنگ، بهار ۱۳٦۲ تهران، ص ۲۳۵

٤-نقوی محمد علی، جامعه شناسی غربگرایی ج ۱ ص ۲۵

غربیان نیز در اوضاع سیاسی مصر مدام در تلاش و تکاپو بودند که در این میان بریتانیا از دیگران موفق تر بود، در این زمان آمریکا در بسیاری از جهان و از جمله دنیای عرب و اسلامی قدرت گرفته و خودنمایی می‌کرد به طوری که درست خواهد بود اگر این بخش از تاریخ به دوران تسلط و گسترش نفوذ آمریکا بر بشریت نامیده شود.

«آمریکا در مصر کسانی که استعداد به دست گرفتن حکومت، سلطه‌گری، خط و توجیه را داشتند، در شهرها به کار گرفت، و از آنان سربازانی برای خود ساخت، مجموعه‌ای از این گروه تشکیل داد و مخفیانه دوره‌هایی برایشان مقرر کرد - در مصر یا آمریکا - و بسیاری از آنان را چنان که می‌خواست استاد شر و فساد از کار بیرون آورد، در شهرها لشکری از ریاکاران و فریب‌کاران در فرصت‌های مختلف اظهار وجود کردند، که این طلیعه ای برای استعمار امریکایی در مصر و جهان عرب بود.[۲]»

گفتار دوم: جریان‌های فکری زمانه سید قطب

همان‌گونه که در فصل قبل اشاره شد، دو جریان فکری در آن زمان در مصر فعال بودند:۱- غرب‌گرایی و گرایش ناسیونالیستی به پیروی از تمدن غرب و ۲- بنیادگرایی اسلامی

فضیل ابو نصر در کتابش نکات فکری این دو گروه را این‌گونه بازگو کرده است؛ «غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی هر دو به آزادی و دموکراسی دعوت می‌کنند غرب‌گرایی، به اسلام گرایی خرده می‌گیرد که آزادی را برای رسیدن به وحدت جامعه و امت قربانی می‌کند و در نتیجه آزادی محدود می‌شود چرا که آزادی از نظر اسلام‌گرایی محدود به ضوابطی است که از عقیده خالص اسلامی سرچشمه می‌گیرد و از دید غرب‌گرایی آزادی دارای ضوابطی است که از قانون، عرف و مسئولیت ملی ناشی می‌شود. در اسلام‌گرایی اصل شوری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های دولت کمتر از دموکراسی در دیدگاه غرب‌گرایی نیست.[۱]»

۱- خالدی عبد الفتاح،سید قطب از ولادت تا شهادت، ص ۳۱

۱-۲ ملی گرایی

ملی‌گرایی و میهن پرستی، ترجمه و معادل اصطلاح فرنگی ناسیونالیسم است. طبق نظریه ملی‌گرایی بالاترین ملاک و معیار سنجش، نیروی جهت دهنده در حیات جمعی و فردی و عامل تعیین کننده موضع‌گیری‌های سیاسی _فکری، *وطن* و *ملیت* است. مهمترین تاثیر ناپلئون این بود که قصد داشت اندیشه‌های انقلاب فرانسه را به سراسر اروپا و جهان اسلام نشر دهد، از جمله این اندیشه‌ها این بود که ابناء بشر برابرند و ملت‌ها باید تابع خودشان باشند و ملتی نباید تحت تسلط ملت دیگر باشد زیرا افراد بشر با هم برابرند پس نباید مصر زیر سلطه عثمانی باشد یا ایتالیا زیر سلطه اتریش، هر یک باید حکومت خود را تعیین کنند.

ناپلئون همه آثار صنعتی و انقلابی فرانسه و بریتانیا را به جهان اسلام و دنیا منتقل کرد. وی فئودالیستی و زمین‌داری را از بین برد و فئودال‌ها را برانداخت سپس زمین‌های آنها را بین مردم تقسیم کرد. حتی سازمان حقوق بشر کنونی سرچشمه گرفته از این اندیشه فرانسوی‌ها است. وی مجموعه قوانینی با عنوان «ناپلئون نیک» وضع کرد که عده‌ای با غلو می‌گفتند ناپلئون نابغه بود و خود آنرا نوشته است.

از مهمترین نتایج انقلاب فرانسه که به دنیا ی اسلام وارد شد از این قرارند: ۱- قوانین به جای سنتها حاکم شد۲- ملی‌گرایی رواج یافت۳- حاکمیت ملی به جای حاکمیت مستبد نشست. «ناپلئون شخصاً برای بارور ساختن ملی‌گرایی مصری و برانگیختن تعصب و تفاخر مصریان نسبت به گذشته باستانی خود، مؤسسه ای بنام «بنیاد مصر»تأسیس کرد، که به ظاهرانجمنی علمی برای کتاب در تاریخ و فرهتگ مصر باستان بود ولی هدف اصلی آن تقویت مصرگرایی در مقابل ایده و وحدت اسلامی و تضعیف احساسات و تعصبات اسلامی و فاصله دادن مصر از امپراتوری عثمانی بود[۱]».

از شعارهای عمده ملی‌گرایی مصر این بود «الدین لله و الوطن للجمیع» یعنی (دین امری است مربوط به خدا (اعمال عبادی و شخصی) و وطن مربوط به اجتماع (زندگی اجتماعی - سیاسی) است) که این منعکس کننده فکر سکولاریسم نیز می‌باشد[۲].

اعتقاد ملی و ملی‌گرایی که اغلب سازمان‌های عربی آن را گردن نهاده بودند دو هدف را تعقیب می‌کرد؛ ۱- جایگزینی اسلام ۲- جدا ساختن برخی از ملیت‌های

۱- همان منبع ص ۵۲

۲- الطائی،نجاح عطایی، سیر اندیشه ملی گرایی، ترجمه عقیقی بخشایشی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول پاییز ۱۳۶۹،ص ۱۱۰

اسلامی از برخی دیگر و عرب. طرفداران ملیت می‌گفتند: در مرحله حساس فعلی تاریخ بشر که دول استعماری پنجه‌های خونین خود را به اعماق دل ملت‌های ضعیف فرو برده‌اند، این ملت‌ها می‌توانند در راه پیشرفت افتند، بنابراین، در سراسر ممالک آسیایی و آفریقایی فریاد های استقلال طلبانه بر اساس احساسات ناسیونالیسمی به پا خاست و این احساسات به صورت تنها عامل نیرومند و محرک جنبش‌های آزادی بخش ملت‌های نو خاسته به نظر می‌رسید. این گروه بیان می کردند که«محتوای تعالیم ناسیونالیسم اصالت منافع ملی است[1]» پس در چنین شرایط و احوالی تضعیف عامل ملیت، خیانت به نهضت‌های استقلال طلبانه و خنجر زدن به آزادی این ملت ها بود.[2]

بزرگترین چهره‌های این تفکردر مصر عبارتند از:

۱-۱-۲ رفاعة الطهطاوی

طهطاوی از نخستین ملی‌گرایان به شمار می‌رود. او پنج سال از (۱۸۲۳-۱۸۲۸ه. ق) در پاریس ماند، وقتی به مصر برگشت نظریات «منتسکیو» را پیرامون ملت و میهن ترویج نمود. «طهطاوی» در کتاب معروف «مناهج» و نوشتارهای دیگرش واژه «وطن» و «حب الوطن» را که تا آن زمان در مفهوم «ناسیونالیسم غربی» در میان مصریان چندان متداول نبود، پی در پی به کار برد. او با تأکید بر این که مصریان امتی جدا از مسلمانان دیگراند، بیان کرد که پس محور و کانون اصلی عشق و اخلاص و وفاداری آنان باید «وطن» باشد.[3]

۲-۱-۲ مصطفی کامل

او که فارغ التحصیل فرانسه بود بسیاری از روش‌ها و اندیشه‌های غرب مانند ناسیونالیسم،دموکراسی و پدیده احزاب و غیره را برای نخستین بار با خود به مصر آورد. او در اوایل قرن ۲۰ در سال (۱۹۰۷. م) «حزب الوطن» را بنیاد نهاد.

«مصطفی کامل» یک نظریه‌پرداز سیاسی محض نبود و فعالیتش منحصر به دوره کوتاه نبود بلکه در جریان ملی‌گرایی ملت مصر و وجوه دولتی نیز مشغول بود. انگیزه و

۱- همان منبع، ص ۵۷

۲- حجتی کرمانی، محمد جواد، مرزهای ایدئولوژیک، کانون انتشار، ۱۳۴۸ تهران، ص ۷٤

۳- نقوی علی محمد، جامعه شناسی غربگرایی ج ۱، صص ۳۲-۳۳

تفکر او در واکنش به سلطه خارجی‌ها و به ویژه انگلیس بود. اهمیت مطالعه آرای کمال به دو علت عمده است. ۱) نفوذ آرای وی در مفاهیم دولت در بزرگترین و مهمترین کشور عربی یعنی مصر ۲) نوشته‌های وی در استقلال طلبی مصر و تمام دنیای عرب مؤثر افتاد. نطق‌ها و اعلامیه‌ها و نوشته‌هایش برای خواننده‌های عرب تا به امروز مؤثرند. کمال خواستار جدی حاکمیت مردم بود و مشارکت ملت در دولتشان را از شروط اولیه ترقی می‌دانست[1].

مصطفی کامل با برپایی «خانه مردم» به رواج ایدئولوژی ناسیونالیسم پرداخت. او کوشید این اندیشه را بپروراند و جنبه‌های گوناگونش را بازگوید، هنگامی که از امت سخن می‌گفت، دیگر همه عرب‌ها را مدّ نظر نداشت، بلکه مقصودش تنها عرب‌های مصر بود. به «عبده» و «رشید رضا» می‌تاخت که سخت به مباحث نظری مشغول اند و از واقعیت روی گردانند، گرچه حساب انگلستان را به عنوان مظهر استعمار از دیگر کشورهای اروپایی جدا می‌کرد اما به تدریج پی برد که این تمایز ناروا است والکفر امة واحدة.

۳-۱-۲ طه حسین

فصیح‌ترین سخنگوی ملی‌گرایی مصر طه حسین بود که در جهت احیای یادگاری‌های تمدن باستانی فرعون به شدت می‌کوشیده است. طه حسین در سال ۱۳۰۷ ه ق /۱۸۸۹.م در خانواده‌ای تهی دست در شهری واقع در مصر علیا زاده شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی در سن ۱۵ سالگی به دانشگاه الازهر رفت و سه سال در آنجا درس خواند، پس از آن در دانشگاه نوبنیاد قاهره دوره دکترا را با نوشتن رساله‌ی درباره ابوالعلا معیدی به پایان رساند وسپس برای تحصیل حقوق به فرانسه رفت. در سال ۱۹۱۹.م به مصر بازگشت و در دانشگاه قاهره به تدریس پرداخت. مشهورترین کتاب‌های او «فی الشعر الجاهلی» و «مستقل الثقافة فی مصر» است. «طه حسین» همواره به پیوند مصر به تمدن غربی اصرار داشت و پیروی از تمدن غرب را برای مصر نوعی بازگشت به اصل می‌دانست.

طه حسین «در کتاب «المستقبل الثقافه فی مصر» تلاش کرد تا ثابت کند، مصر پیوندی با جهان اسلام ندارد بلکه با اروپا پیوند می‌خورد. در زمان طه حسین، نیروهای ملی‌گرا به سرکردگی حزب وفد در صحنه سیاسی مصر بسیار پر نفوذ گشتند «سعد

۱- Hazem zaki nusibeh, The Ideas of Arab nationalism, Cornell, university newyork. ۱۹۵٦ pp ۱٤٥-۱٤٦

زغلول» رهبر «حزب وفد» و دیگر سیاستمداران ملی‌گرا که خود از مهره‌های انگلیس بودند، استقلال سیاسی را در واقع صرفاً وسیله‌ای برای پیشرفت در اروپا مابی و پذیرش ارزش های تمدن اروپایی می انگاشتند[1]». وی همچنین اثر جنجالی خود را با نام «فی‌الشعر الجاهلی» منتشر کرد و در آن مدعی شد که آنچه به نام شعر جاهلی معروف است و «معلّقات سبعه» از آن جمله شمرده می‌شود، در حقیقت، مدت‌ها پس از سرآمدن دوره جاهلیت، در روزگار اسلام ساخته شده و بدان دوران نسبت داده شده است. این نظریه به دلایل گوناگون سنت پرستان را سخت برآشفت و آنان را به عکس‌العملی جدی واداشت، تا آن جا که طه حسین ناگزیر شد، در کتاب خود بازنگری، و آن را با تعدیل و تغییر نام به «فی الادب الجاهلی» منتشر کند.

۴-۱-۲ ناصریسم

در بحث از اوضاع سیاسی داخلی مصر از جمال عبدالناصر و افسران آزاد سخن گفته شد در این جا بیان سمت و سوی اندیشه آنان که به نام رهبر آنان ناصریسم نام گرفت، ضروری است. «کودتای ۱۹۵۲ افسران آزاد،نتیجه اوضاع نابسامان اجتماعی- اقتصادی مصر سلطنتی بود.افسران آزاد باید به این اوضاع نابهنجار سروسامان می‌بخشیدند، برای این کار آنان باید به یکی از مکتب های موجود رو می‌آوردند.اسلام سنتی، اسلام نوگرا،ملی گرایی لیبرالیسم و سوسیالیسم مسلک‌هایی بودند که پیش روی افسران آزاد قرار داشتند.از میان همه‌ی این مسلک‌ها، ملی‌گرایی و سوسیالیسم برای افسران آزاد، که علایق نوگرایانه‌ای داشتند، جذابیت بیشتری داشت،مسأله فلسطین نیز آتش ملی‌گرایی را در منطقه و مصر شعله‌ورتر می‌کرد. سر انجام آنان آمیزه ای از ملی‌گرایی عرب و سوسیالیسم را پذیرا شدند. در میان سوسیالیست‌ها شعبه های گوناگونی وجود داشت که از جمله آنها می‌توان به سوسیالیسم محض، سوسیالیسم عرب و سوسیالیسم اسلامی اشاره کرد و جمال عبدالناصر، سوسیالیسم محض را برنامه عمل خود قرار داد[2]».

---

۱ - همان منبع، ص ۳۳

۲ - مرامی علی رضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، ص ۹۸

۲-۲ اصول‌گرایی و اصلاح طلبی دینی

«بحران اجتماعی و سیاسی ناشی از گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و سست شدن ارزش های دینی در جامعه مصر، ناکارایی ایدئولوژی‌های وارداتی در مصر، باعث شکل‌گیری پاسخی اسلامی به مشکلات موجود شد، بنابراین عده ای آن را در چهارچوب نهضت بازگشت به خویشتن مطرح کردند[۱]» این تفکر به صورت احیاگری و بنیادگرایی در جامعه رخ نمود و جنبش‌های متعددی رادر جهان اسلام و مصر به دنبال داشت.

مهمترین اهداف این حرکت عبارتند از: اولین هدف بازگرداندن خودباوری به مسلمانان و بازگشت به اصول اسلامی در امت اسلام بود، زیرا شکست‌های پی در پی، مسلمانان را در اعتماد به خود و باور به دینشان دچار شک و تردید و سستی کرده بود. به همین خاطر رهبران برخی از جریانات اسلامی معتقد بودند نخستین چیزی که در دعوت اسلامی باید بدان توجه نمود بیداری معنوی و زنده کردن دل‌هاست به عبارت دیگر پیش از آن که بر اصلاحات عمل‌گرایانه تاکید شود، بر وجدان، عواطف و احساسات مسلمانان انگشت گذاشته شد.

هدف دوم گرد آوردن مسلمانان بر محور بینش آشکار و دیدگاهی روشن از اسلام بود، زیرا آگاهی و داشتن بینش، لازمه عمل‌گرایی است و مادامی که مسلمانان از بینش مشترک و روشن برخوردار نباشند، به استقامت و پایداری نخواهند رسید پس یگانه و هماهنگ نخواهند شد.

هدف سوم آزاد کردن کشورهای اسلامی از دست حاکمان بیگانه بود به گونه‌ای که جنبش‌های اسلامی در جنگ‌های استقلال طلبانه ترکیه، شمال آفریقا، مصر، سودان، شاخ آفریقا نیجریه و فلسطین... شرکت فعالانه داشته اند[۲].

در اواخر قرن نوزدهم،تحت القائات سید جمال الدین،سلطان عبد الحمید و دیگران، زمزمه وحدت مسلمانان عالم سرگرفت تا این وحدت مانع نفوذ غرب در منطقه خاورمیانه گردد[۳]. در این اندیشه ایدئولوژی مشترک و عقیده واحد زیر بنای وحدت امت اسلامی بود و شالوده ملیت مسلمانان بر اساس عقیده ریخته می‌شد نه بر پایه نسل یا میهن یا زبان و حتی فرهنگ، چرا که اسلام تمام جامعه بشری را یک خانواده

---

۱ -همان منبع، ص ۷۵

۲- محمد طحان مصطفی، چالشهای جنبش اسلامی معاصر، صص ۲٦- ۲۸

۳- نقوی علی محمد، جامعه شناسی غرب گرایی، ص ۲۹

می‌داند و رسالت خود را محدود به یک ملت خاص نمی‌کند اسلام عقیده و طرز فکری است که قانون از آن سر چشمه می گیرد و بر اساس همین قانون نظام اجتماعی استوار می‌گردد. اصول اسلامی قانون جنائی، مدنی، بازرگانی و بین المللی دارد که متکی بر پایه‌های اخلاقی و معنوی است که همه‌ی ادیان آن را می‌پذیرند. شعار این گروه آن است که: ملیت مسلمان، عقیده اوست و تمام سرزمین‌های اسلامی میهن مسلمانان است.

پیدایش این جنبش‌ها در جهان اسلام در واقع فرآیندی بود از شرایط، احوال و اوضاع امت اسلامی، که در کشورهای اسلامی رواج داشت. به طور کلی عوامل ذیل در ایجاد و پیدایش حرکت های اسلامی نقش داشتند: ۱- سقوط خلافت اسلامی در استانبول در سال ۱۹۲۴ م ۲- پیدایش و استقرار دولت‌های لائیک که تمدن اروپایی را به مثابه تنها راه پیشرفت و ترقی به مردم بشارت می‌دادند۳- اشغال مستقیم قسمت اعظم جهان اسلام توسط کشورهای استعمارگر۴- ظهور و ترویج اندیشه لیبرالیستی توسط گروهی که زبانشان عربی بود و به ظاهر خود را مسلمان می‌دانستند، اما درس خوانده غرب و خوگرفته به اندیشه‌های مدرن بودند که ادعا می‌کردند: اصلاحات مطلوب تنها با حذف اسلام- با این تصور که دیدگاهی خیالی و غیر واقعی است- امکان پذیر است.[1]

بیداری اسلامی، حضور همه جانبه اسلام در عرصه‌های مختلف زندگی انسان است زیرا اسلام، انسان را غرق دنیای ماوراءالطبیعه نمی‌کند که دنیای ماده را فراموش نماید و در امر عبادت و شعارهای تعبدی خلاصه نمی‌شود تا رفتار و معاشرت با دیگران نادیده گرفته نشود، هدف بیداری اسلامی، حاکمیت همه جانبه اسلام بر تمام ابعاد مختلف زندگی است که در اثر آن مسلمان اعتماد به نفسش را باز می‌یابد، به گونه‌ای که دارای شخصیت تازه‌ای می‌شود که با سایر شخصیت‌ها متمایز است ولی این به معنای انفصال و جدا شدن از مردم نیست، بلکه جدایی از شخصیت‌های ساختگی مستبد و استعمارگر است.[2]

لازم است که تئوری سیاسی اسلام از پایه‌ها و اصول عمومی آزادی، برابری، عدالت و حاکمیت قانون نشأت بگیرد در این اندیشه حاکم باید بداند که در مقابل مردم مسئول و وام دار بوده و حق مردم است که او را نصیحت، اصلاح و عزل کرده، اگر هم

۱- محمد طحان مصطفی، چالشهای جنبش اسلامی معاصر،ص ۲۵

۲_همان منبع صص ۳۳-۳٤

شرایط اقتضاء کرد دیگری را که شایستگی بیشتری دارد جایگزین او کنند. بزرگترین نمایندگان این تفکر در مصر به این شرح اند:

۱-۲-۲ سید جمال الدین اسد آبادی

در برابر جریان غرب‌گرایی و جدایی از اسلام، موج نیرومند تجدید حیات دینی، با سید جمال الدین اسد آبادی، آغاز شد. سیدجمال الدین به ظاهر به افغانی معروف شد، لیکن اسناد و شواهد به دست آمده بعدی نشان داد که زادگاه و خاستگاه او ایران است و او بنا به ملاحظاتی از جمله پرهیز از حاکمیت استبدادی ناصرالدین شاه، از بروز ملیت واقعی خود پرهیز می‌کرد.

«سید جمال الدین یکی از وفادارترین و فصیح‌ترین واعظ‌های دنیای اسلام است که تا به حال نام او شنیده شده، هدف نهایی او پیشرفت ملل مسلمان و استقلالشان بود و این هدف را از طریق یک جریان وسیع آموزشی دنبال می‌کرد و به دنبال انطباق دین اسلام با شرایط معاصر زمان بود و انقلاب را در این راه غیر قابل اجتناب می‌دانست. او می‌خواست که دول مسلمان از سلطه دول خارجی خارج شده و مستقل شوند و در زیر حکومت یک خلیفه واحد همانند دوران صدر اسلام متحد شوند[۱]». سید که از طریق خودآموزی، با علوم جدید آشنا شده بود، راه نجات از عقب ماندگی و کسب مجد گذشته مسلمانان را در خود باوری، یگانگی آنان، مبارزه با استعمار و بازگشت به اصول و مفاهیم اصیل اسلامی می‌دانست. به نظر سید جمال، اسلام نه تنها اعتقاداتی قلبی، که فراتر از آن نظامی مدنی، سیاسی و پاسخ‌گوی همه ابعاد زندگی بود و نه تنها با علم مخالفتی نداشت بلکه مروج آن بود و عرب‌ها با پیروی از آموزه های آن، توانستند در مدتی اندک تمدنی عظیم را بنیاد نهند.

سید، نه تنها اخذ علوم و فنون غربی را توصیه می‌کرد، بلکه خود پیشتاز آن بود، لیکن هرجا حس می‌کرد که این اخذ، به استحاله فرهنگی می‌انجامد، در برابر آن می‌ایستاد. سید جمال منادی وحدت اسلامی بود و قدرت غرب را پوشالی می‌دانست و داستان مسجد میهمان‌کش مثنوی را نماد غرب می شناخت. او برای رسیدن به اهداف خود از هر عنوان و اقدامی سود می‌جست، هر عقیده و روش خاصی را که مضرّ به

۱-George antonius, The Arab awakening, Khayats, lebanon , p.٦٥

توسعه افق نفوذ فکری برای اصلاحات عالم اسلام می‌دانست، از میان برمی‌داشت. لذا چند صباحی از دسته فراماسون‌های مصری که وسایل نشر عقیده و افکار در اختیار داشتند، استفاده کرد.

«عناصر اصلی میراث سید جمال الدین برای جهان اسلامی به نحو عام و جهان عرب به نحو خاص عبارت بود از: نخست اعتقاد به توانایی ذاتی دین اسلام برای رهبری مسلمانان و تأمین نیرومندی و پیشرفت آنان، دوم مبارزه با روحیه‌ی تسلیم به قضا و قدر، گوشه نشینی و بی‌جنبشی، سوم بازگشت به منابع اصلی فکر اسلامی، چهارم تغییر عقلی تعالیم اسلام و فراخواندن مسلمانان به یاد گرفتن علوم نو و پنجم، مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین‌گام در راه رستاخیز اجتماعی و فکری مسلمانان، **سید** را در مورد مبارزه با استعمار باید رهبری مبدع دانست.[۱] »

۲-۲-۲ محمد عبده

شیخ محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹.م)شاگرد و همراه سید جمال الدین اسد آبادی از چهره‌های سیاسی و فکری برجسته مصر در این دوران بود؛ او که در دوران زندگی استاد در کنار او بود و در مسیر اصلاح طلبی دینی او را همراهی می‌کرد، بعد از استاد راه او را ادامه داد و محفلی روشنگرانه در مصر برپاداشت که شاگردانی همچون رشید رضا از این محفل سربرآوردند.

جنبش اصلاح طلبی که به پیشگامی افغانی و عبده بوجود آمده بود، هدفش آن بود که از راه پاسخ دادن به مبارزه جویی غرب به طریق «مثبت» از جامعه اسلامی دفاع کند و در واقع هدف سید جمال الدین و عبده، بازگشت به اسلام راستین بود[۲]. اما نتایج کاراین شاگرد و استاد با هم تفاوتهایی داشت که **عنایت** در کتاب خود آن‌ها را چنین برمی‌شمارد ۱- سید جمال الدین بیشتر مرد پیکار و سخت‌کوشی بود و عبده مرد اندیشه و میانه روی ۲- سید جمال الدین آزادی مسلمانان را تنها راه تحرک فکری آنان می‌دانست و عبده بیشتر پروای تربیت اخلاقی و دینی مسلمانان را داشت. سید جمال الدین دامنه کوشش‌های خود را کم و بیش در سراسر جهان اسلامی گستراند اما عبده

---

۱ - عنایت حمید،سیری در اندیشه های سیاسی عرب، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول مهر ۱۳۷۰ تهران، ص ۱۱۳

۲- شرابی هشام، روشنفکران عرب و غرب، ص ۳۲

بیشتر در اصلاح احوال مصریان کوشید.[1] از این رو عبده بعد از جدا شدن از سید در پاریس و بازگشت به مصر بر تربیت دینی بیش از سیاست تاکید کرد و در پایان عمر در مصر، منصب مفتی داشت.

۳-۲-۲ رشید رضا و سلفی‌گری

بغدادی الاصل و صاحب مجله«المنار» در طرابلس شام متولد و در سفرش به مصر به مجلس محمد عبده پیوست و و در شمار شاگردان او وارد شد و راه استاد خود را تا «تعصب سلفیت» پیش برد. او که خلافت را بهترین وسیله برای ایجاد اتحاد اسلامی می‌دانست، ناسیونالیسم را محکوم کرد و به شدت بر اصلاح خلافت سنی و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود، تأکید می‌ورزید[2].

البته عقیده‌ی رشید رضا بیش از آن که مبتنی بر اتحاد اسلام باشد در راستای احیای دین بود چنان که در کتاب روشنگران عرب و غرب با تصریح بر این گفته، آمده که او با فرمانروایی عثمانی مخالف بود و هرگز به برتری دینی یا سیاسی عثمانی تن در نداد. او در المنار زمینه‌های گوناگون را که می‌توانند وحدت اسلامی را برقرار کنند، با عمق بسیار بررسی کرد و در پایان وهابیسم را برگزید[3]. همین آرا او را در جمع سلفیه که پیرو افکار وهابیه بودند قرار داد چنانکه **حمید عنایت** در کتاب خود این مسئله را این گونه بیان کرده است: «در اوایل قرن بیستم بود که نویسندگان وابسته به جنبش سلفیه در مصر به رهبری محمد رشید رضا از شاگردان شیخ محمد عبده-که در پاره ای مسائل با وهابیه هم داستان بود — در بزرگداشت وهابیه کوشیدند و یاد آن را زنده کردند. رشید رضا خود به قومیت عرب باور نداشت و بیشتر حامی یگانگی و نیرومندی همه‌ی مسلمانان بود، ولی نویسندگان دیگر عرب از طریق نوشته های او به اهمیت تاریخی وهابیه پی بردند و آن را به وجدان قومی عرب پیوند دادند[4]».

سلف به معنی پیشین در مقابل خلف به معنی جانشین است و سلفیه به کسانی اطلاق می‌شود که در عمل به احکام اسلامی و درک مفاهیم قرآن صلاحیت پیروی دارند و

---

١ - عنایت حمید، سیری در اندیشههای سیاسی عرب، انتشارات امیر کبیر، ص ١٥٦

٢- همان منبع، ص ١١٣

٣- شرابی هشام، روشنفکران عرب و غرب، ص ١٧٥

٤- همان منبع، ص ١٥٨

این گروه شامل صحابه تابعان و تابعان تابعان می‌شد و تنها قرآن و سنت را مرجع شرع می‌داند: «اما امروزه کسانی که ادعای سلفیت می‌کنند عمدتاً نص‌گراهای افراطی هستند[١].»

۴-۲-۲ حسن البنا و اخوان المسلمین

حسن البنا پایه‌گذار جنبش جهانی اخوان المسلمین، در سال ۱۹۰۶. م در مصر متولد شد و در سال ۱۹۲۸.م جماعت اخوان المسلمین را تأسیس نمود. این جمعیت ابتدا با شش عضو در اسماعیلیه تشکیل شد و بعد از آن به قاهره منتقل گردید و بعد از زمانی وسعت دعوتش به حدی رسید که بر جمعیت کثیری قریب به نیم میلیون جوان مصری سایه افکند و از دانشگاه‌ها و مدارس متوسطه مصری که تحت تأثیر استادانی غرب‌زده و نویسندگانی افسارگسیخته رو به انحلال می‌رفتند، جوانانی مؤمن ساخت و در مواقع نماز دانشگاه‌ها را به مساجد تبدیل کرد. او مردی بود که برای رهبری ساخته شده بود و در شبانه روز به چهار ساعت خواب و قوتی ناچیز اکتفا می‌کرد. فعالیت بسیار زیادی داشت و نیم میلیون جوان مصری اوامر او را با جان و دل اجرا می‌کردند و تا حد پرستش او را دوست داشتند.»[٢]

حسن البنا در کتاب خود، «دعوتنا» بیان می‌کند: «اخوان در جستجوی حق هستند و از آن دفاع کرده، با دیدگاهی که دارند با مدارا و مهربانی در قانع کردن مخالفان تلاش می‌ورزند اگر قانع شدند چه بهتر، وگرنه برادران دینی ما هستند، از خداوند برای خود و آنان هدایت خواهانیم[٣].» و همچنین پیرامون روابط اخوان‌المسلمین با سایرین در«رساله الموتمر الخامس» با توجه به برنامه جماعتش چنین تعبیری را ارائه داده است «موضع‌گیری ما در برابر سایر جریان‌های اسلامی (علی رغم دیدگاههای مختلف) دوستی، برادری و خیرخواهی است، دوستشان داریم، با آنان همکاری می‌نماییم و مجدانه تلاش می ورزیم که میان آرا و نظریات گوناگون نزدیکی ایجاد گردد، میان صاحبان اندیشه‌ها هماهنگی را بوجود آوریم تا در سایه همکاری و دوستی مؤمنان، حق پیروز شود. هرگز نباید دیدگاه‌های فقهی و یا اختلاف‌های مذهبی، ما را از یکدیگر دور سازد، زیرا که

١- محمد طحان مصطفی، چالشهای جنبش اسلامی معاصر، ص ٢٠

٢- بی آزار شیرازی، عبد الکریم، همبستگی مذاهب اسلامی (مجموعه مقالات دارالتقریب) انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰ تهران، پاورقی ص بیست

٣- محمد طحان مصطفی، چالشهای جنبش اسلامی معاصر، ص ٢٣

دین خدا، دین سهولت و آسانی است و کسی که از روی تندروی دین را پذیرفته باشد، مغلوب دین شده است.[۱]»

اخوان المسلمین در آغاز حرکت در مصر، با «ملک فواد» و «ملک فاروق» که هر دو دشمنان سر سخت آزادی و قانون بودند، سازش کردند و این موضع‌گیری‌ها با اهداف و ارزش‌های حرکت اخوان‌المسلمین متناقض بود، همان طور که با خواسته‌ها و مطالبات مردم مبنی بر آزادی و رهایی از کابوس پادشاهی و فساد آن نیز مخالفت داشت. البته بعد از آن اخوان در سیاست‌ها و استراتژی‌های خود، تعدیل و اصلاحاتی بوجود آورد و آزادی را در سر لوحه اولویت خواسته‌های خود قرار داد.

۵-۲-۲ مجمع دارالتقریب

از مهمترین فعالیت‌های این مجمع که در سال‌های آغازین قرن بیست شروع به کار کرده بود، شناساندن مذاهب اسلام به یکدیگر و شناساندن اسلام اصیل به مسلمانان بود، در گفتار «اکبر شیخ عبدالمجید سلیم» از فقهای بزرگ اهل سنت، استاد الازهر و نائب رئیس دارالتقریب، هدف این مجمع این چنین مورد تاکید قرار گرفته است: «یکی از هدف‌های مجمع تقریب مذاهب، شناساندن اسلام به مسلمانان است. چرا که وقتی دین خود را شناختند به آن عشق می‌ورزند و ایمانشان به آن محکم می‌شود، چنانکه مسلمانان صدر اسلام این چنین بودند، در نتیجه پرچم عدل و صلح را در جهان به اهتزاز در آوردند. دشمنان چون این دیدند علم و ایمان آنان را نسبت به اسلام ضعیف و متزلزل ساختند. بنابراین اگر ملت اسلامی بخواهد عظمت خود را بازیابد، باید راجع به دین و عقاید اسلام علم و آشنایی صحیح حاصل کند و هرگونه خرافات و نفاقی را از آن بزداید.[۲]»

در این مجمع شخصیت‌های بزرگی از مذاهب مختلف و کشورهای متعدد اسلامی گرد آمده بودند، از رجال بنام مصری که عضو این مجمع بود «حسن البنا»رهبر اخوان المسلمین بود و پیوستن چنین رهبری به دعوت التقریب معلوم است که تا چه اندازه جای آن را در نسل جوان باز می‌کند و چه مدافعینی را برای این فکر می‌آفرینند و چون این مجمع ضد استعماری بود، دارالتقریب را از اتهام آلوده شدن با سیاست‌ها دور

۱- همان منبع، ص ۲۳

۲ - بی آزار شیرازی عبد الکریم همبستگی مذاهب اسلامی (مجموعه مقالات دارالتقریب)،ص ۱٤۱

می‌ساخت.[1] از جمله مهمترین اقدام‌های این مجمع در مسیر این اهداف معرفی شیعه به اهل سنت و انتشار کتب مذهبی شیعه در میان اهل سنت بود که از جمله این کتب آثار «حر عاملی» بود.

«اولین اثر برای معرفی شیعه در کشور مصر چاپ و در کشور سعودی در مکه مکرمه میان مسلمانان منتشر گردید و برای نخستین بار نمایندگان مذاهب شیعه امامی و شیعه زیدی، شافعی، مالکی، حنبلی، دور هم جمع شدند و به اتفاق یکدیگر درباره احکام و مناسک حج، اثری به نام «الحج علی المذاهب» تألیف کردند ولی در انتشار آن دچار مشکل شدند زیرا کشور سعودی به هیچ وجه اجازه ورود و نشر چنین کتابی را در کشورش نمی داد. در این موقع حسن البنا رهبر و پیشوای بزرگ جمعیت اخوان المسلمین پیشنهاد داد که چون روزنامه اخوان المسلمین اجازه ورود به کشور سعودی را دارد، این اثر را در دو صفحه به قطع بزرگ روزنامه، چاپ نمایند و همراه روزنامه نام برده به کشور سعودی ارسال دارند تا در آنجا منتشر شود. بالاخره این اثر به این وسیله چاپ و در کشور سعودی منتشر گردید و وقتی مقام‌های این کشور مطلع شدند که کار از کار گذشته بود، و مردم با مطالعه آن دریافتند که مذهب شیعه از اسلام جدا نیست و اصول و ارکان مناسک حج آن با سایر فرق تسنن اختلافی جز در مسائل بسیار جزیی ندارد، همچون اختلافی که میان مذاهب چهارگانه تسنن است. در آن سال حسن البنا رهبر اخوان المسلمین شخصاً به نمایندگی از دارالتقریب به مکه سفر کرد و هدف تقریب را برای مردم بیان داشت.»[2]

۶-۲-۲ ابو الاعلی مودودی

ابوالاعلی مودودی از متفکران اسلامی معاصر سید قطب در پاکستان بود. اگر چه موطن او مصر نبود اما از آنجا که اندیشه‌های او از پاکستان فراتر رفت و به سراسر جهان اسلام رسید، در مصر نیز نمود یافت. آثار او از جمله آثاری است که زمینه فکری سید قطب را به ویژه در سالهای پایانی، ایجاد کرد.

افکار روشنگرانه ابوالاعلی مودودی مربوط به حکومت و حاکم بود از این رو در اوضاع آن روز به سرعت مورد توجه جوامع اسلامی قرار گرفت. او که هدف دین حقیقی

---

۱ - همان منبع ص بیست مقدمه

۲ - همان منبع صص ۲۹۲-۲۹۳

را ایجاد نظام رهبری صحیح و پیشوایی مردم می‌دانست، ایجاد حکومت اسلامی را تنها از طریق جهاد ممکن می‌دانست[١] و جهاد را بر مسلمانان واجب می‌دانست از این رو چنین نوشت: «خداوند برای کسانی که از جهاد طفره می‌روند و بر زمین می چسبند حکم نفاق صادر می کند و این بدان جهت است که جهاد کوششی است مستمر و مبارزه ای است پی گیر در طریق تأمین حق و لا غیر. این جهاد است که خدای متعال در قرآن کریم آن را میزانی قرار داده که ایمان و اخلاص دینی هر کس را با آن بسنجد [٢].»

اندیشه حاکمیت اسلامی در آثار سید قطب به ویژه در «معالم فی الطریق» نیز، نشأت گرفته از اندیشه حاکمیت مودودی در کتاب «برنامه اسلامی» است، آنجا که بیان می کند «پایه و اساسی که بنای حکومت و سازمان مملکت اسلامی بر آن استوار است و روحی که در سراسر وجود آن نفوذ دارد، مفهوم این تصور و عقیده است که ﴿لاحکم الا الله لواحد القهار﴾ یعنی «جز خدای یگانه قاهر مقتدر کسی حق حکومت ندارد.» آثار انقلابی بوالاعلی مودودی اگر چه هر کدام از سی صفحه تجاوز نمی‌کند اما بازتابی گسترده در جهان سلام داشت و نهضتی را بوجود آورد که بساط استعمار را از کشورهای اسلامی برچید[٣]».

پس‌آمد:

هدف ملی‌گرایی ایجاد واحدهای ملی است و هدف اسلام‌گرایان ایجاد وحدت جهانی ملت‌های مسلمان است. اسلام بشر را جمع و دور هم گرد می‌آورد در حالی که قومیت و ملی‌گرایی به عداوت، بغض و تفرق آنان می‌انجامد. میان اسلام و ملی‌گرایی هیچ نوع اتفاق و تفاهم وجود ندارد، نه در افکار اصولی و نه در اندیشه‌های فرعی، ملی‌گرایی نطفه‌ای است از نطفه‌های غربی که توسط احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ملی‌گرایی هدیه آورده شده است. ملی‌گرایی و عنصر دوستی، طرز تفکری است که ملل را رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد، این تفکر از اروپا و به وسیله ناپلئون وارد جهان اسلام شده است.

تکیه بر تفکر(ملی گرایی) ملت‌های مسلمان را در رقابت و رویارویی با هم قرار می‌دهد اگر چه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی هدفش دفاع از جنبه‌های مختلف استقلال یک

١- مودودی ابوالاعلی، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، انتشارات اسلامی، مترجم غلامرضا سعیدی تهران ١٣٤٨، ص ١٩

٢- همان منبع ص ٢٢

٣- مودودی ابوالاعلی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ١٢

ملت است اما جنبه‌های مثبت و سازنده‌ی آن تحت الشعاع جنبه‌های منفی قرار می‌گیرد و علاوه بر خطری که برای بشریت بوجود می آورد گاهی در محیط خود نیز از ایفای نقش سازندگی باز می‌ماند، و چنان که تجربه قرن نوزده و بیست به ملت مسلمان نشان داد ورود این چرخه‌ی ذهنی در جهان اسلام با هدف تفرقه افکنی و استعمار بود آن‌گونه که نمونه‌های آن، در پان ترکیسم، پان عربیسم و سوسیالیسم مصری دیده شد.

فصل سوم:



تأثیر تحولات سیاسی و فکری زمانه، بر اندیشه سید قطب

گفتار اول: زندگی نامه سید قطب

ویژگی بارز این دوران در مصر، تقابل سنت و مدرنیته بود از این رو اوضاع جامعه بستر تحولات سیاسی و فکری بود. برای درک بهتر زندگی نامه سید قطب و تاثیر این تحولات در زندگی و اندیشه این اندیشمند، می‌توان چنین تفکیکی را در شرح زندگی او داشت:۱- تولد و نمو در خانواده، ۲- سفر به قاهره و جریان زندگی تا سال ۱۹۴۷.م ۳- از سال ۱۹۴۷.م تا پیوستن به اخوان‌المسلمین، ۴- سید قطب در میان اخوان المسلمین

۱-۱ تولد و نمو در خانواده

نام وی سید قطب ابراهیم حسین شاذلی است در سال ۱۹۰۶.م در روستای موشه - یکی از روستاهای استان السیوط مصر که به روستای عبدالفتاح نیز معروف است،- به‌دنیا آمد. خانواده او هم از وجاهت سنتی برخوردار بود و هم از مرتبه علمی، ساکنان روستا با دیده احترام به پدرش - بزرگ خانواده - می‌نگریستند و او در سایه همین احترام عمومی در میان اهالی، جایگاه والایی داشت. پدر سید «الحاج قطب ابراهیم» مردی روشن فکر و آگاه و در عرصه‌های فکری- فرهنگی مردی فهیم و مستعد بود. همچنین شعور سیاسی بالایی داشت، وی نماینده حزب ملی «مصطفی کامل» در روستا و یکی از مشترکین «اللواء» نشریه ارگانی «حزب وفد» بود.

سید قطب به دلیل برپایی جلسات مکرّر خصوصی «حزب وفد» در خانه پدر، در نوجوانی فردی آگاه در زمینه سیاست گردید و ضمن طرفداری از«ناسیونالیسم ضد انگلیسی» مطبوعات آثار جهانی را از کتاب فروشان دوره گرد محلی تهیه می‌کرد و می‌خواند[۱]، او در این دوران در گروه‌ها جلسه‌های ناسیونالیستی نیز شرکت داشت و با شعر شاعران ناسیونالیست مصر که در آن از تاریخ و فرهنگ کهن مصر ستایش

---

۱ - ابراهیم محمد فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، ص ۱۰٦

می‌کردند و از رؤیای مصر مستقل و حکومت پارلمانی سخن می‌گفتند، آشنا بود. مادرش دارای چهار برادر بود که دو تن از آنان دانش آموخته دانشگاه الازهر شریف بودند و بدین ترتیب خانواده آن ها همزمان، هم از جایگاه علمی برخوردار بود و هم از جایگاه دینی[1]. یکی از دایی‌های سیدبه نام «احمد حسین عثمان»روزنامه‌نگار بود که در الازهر تحصیل کرده، ساکن قاهره بود. وی عضو «حزب وفد» بود و از آنجا که به روستای موشه منسوب بود با نام احمد موشی در مطبوعات مطلب می‌نوشت. سید هنگامی که برای ادامه تحصیل به قاهره سفر کرد، نزد او اقامت کرد[2] و با راهنمایی‌های او با «حزب وفد» که حزب ملی بود و «عباس محمود عقاد» یکی از سردمداران حزب مذکور آشنا شد.

سید قطب از همان دوران کودکی بر اساس آموزه‌های دین اسلام پرورش یافت، در حالی که کودکی بیش نبود شیفته رفت و آمد به مساجد و ادای نماز در آن ها بود. او همانند بزرگترها در جلسات علمی مساجد حضور می‌یافت، به دروسی که علمای الازهر آموزش می‌دادند گوش فرا می‌داد و حضوری مؤثر و متأثر در جلسات داشت، «گاهی نیز بر سر مطالب درس با مدرس به مناقشه و پرسش و پاسخ می‌پرداخت[3].» والدینش همچنین با ارایه الگوی عملی، محبت به تهیدستان، حس دفاع از ناتوانان و مستضعفان و روحیه ظلم ستیزی و نجات افراد تحت ستم را در عمق درون وی کاشتند. سید از آنجا که در خانواده عزتمند و جوانمرد و ذلت گریز بار آمده بود از دوران کودکی‌اش عاشق رفتارهای جوانمردانه و عزت آور و از کارهای حقیرانه و بزدلانه به شدت متنفر بود.

به سال ۱۹۱۲.م وارد دبستان دولتی گردید و پس از دریافت گواهینامه پایان تحصیلات ابتدایی به سال ۱۹۱۸.م از آن فارغ التحصیل شد. در دوران انقلاب ناسیونالیستی ۱۹۱۹.م از اعضای فعال حزب ناسیونالیست بود در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت او پیروزی انقلاب را به معنای استقلال و آزادی مصر تصور می‌کرد.

۱- قطب سید،تصویر فنی در قرآن، ترجمه علی عابدی، نشر انقلاب اسلامی،چاپ دوم، تهران، ص ۱۹

۲- الخالدی، عبد الفتاح، از ولادت تا شهادت، ص ٤٦

۳ - قطب سید، الطفل من القریه، قاهره، دارالشروق، ۱۹۷۳. م، صص ۵۲-۵۳

۲-۱ سفر به قاهره و جریان زندگی تا سال ۱۹۴۵م.

به سبب برپایی انقلاب ۱۹۱۹م مدت دو سال از تحصیل باز ماند به سال ۱۹۲۰م در سن چهارده سالگی به منظور ادامه تحصیل به قاهره نزد دایی خود رفت. چنانکه گفته شد، دایی سید قطب دانش آموخته الازهر، طرفدار حزب وفد و یک ناسیونالیست فعال بود. سید قطب از طریق دایی‌اش با «عباس محمود عقاد» ادیب بزرگ مصری آشنا شد و به شدت تحت تأثیر شعر و ادب او قرار گرفت. سال ۱۹۲۲م در قاهره وارد دانشسرای مقدماتی شد که به نام «مدرسه عبدالعزیز» نام‌گذاری شده بود. پس از سه سال با دریافت اجازه‌نامه تدریس در مدارس ابتدایی از آنجا خارج شد. سال ۱۹۲۵م به سبب برتری و استعدادی که در دانشسرا از خود نشان داد به مرکز پیش دانشگاهی دارالعلوم که ویژه دانش آموزان ممتاز بود و آنان را برای ورود به دانشکده دارالعلوم آماده می‌کرد، وارد شد.

با تشویق و ترغیب «محمود عقاد» به سال ۱۹۲۹م وارد دانشکده دارالعلوم شد. در سال ۱۹۳۳. م با اخذ مدرک لیسانس ادبیات عربی، از آن جا فارغ التحصیل شد[۱]. در همین سال به عنوان معلم در وزارت آموزش و پرورش استخدام شد، نخستین مدرسه‌ای که در آن به تدریس پرداخت، مدرسه «داوودیه» در قاهره بود و مدت دو سال در آنجا ماند. او در طی این مدت طرح های زیادی را برای اصلاح سیستم آموزشی مصر ارائه می‌کرد که همواره به داخل کیسه مخصوص کاغذهای باطلهٔ مقام‌های ارشدش که زمانی «طه حسین» نویسنده و ادیب مشهور یکی از آنها بود انداخته می‌شد.[۲]

به سال ۱۹۳۵م وزارت وی را به *دمیاط* منتقل کرد، تا به عنوان آموزگار دبستان دمیاط به خدمت بپردازد، اما آب و هوای دمیاط با شرایط جسمی وی نا سازگار بود، لذا در صدد تغییر محل خدمت خود برآمد. پس وزارت وی را به دبستان «بنی سویف» فرستاد. در سال ۱۹۳۶م براساس دستور وزارت به دبستان «حلوان» منتقل شد و بیش از سه سال در آنجا ماند. سید در این سالها فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشت و موضع‌گیری‌های او در برابر نخست وزیر وقت «محمد محمود پاشا» قاطع و شجاعانه بود به گونه ای که از سرکوبی مخالفان توسط «محمد محمود» به شدت انتقاد می‌کرد.

۱-sayed khatab, The political thought of Sayyid Qutb pp ٤٨-٤٩

۲- ابراهیم فائز محمد، سید قطب و بیداری اسلامی ،۱۰۸ و کوپل ژیل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳٦٦،تهران، ص ۳۷

در برخی کتب از فعالیت‌های سید قطب در این زمان تعبیر گرایشهای سکولاریزم و ضد دینی گردیده است[1] و بعضاً مخالفت وی را با «مصطفی صادق رافعی» که در آن زمان یگانه نماینده مکتب ادبیات اسلامی به شمار می‌آمده حاصل اندیشه‌های ضد دینی و با غیردینی او بر شمرده‌اند[2]. البته با تأمل در فضای نمو سید و آثار وی در این دوران، دور از باور است.

در این سال‌ها در واقع به تدریج سیدقطب از آن حرارت اولیه نسبت به آرایی که در دوران اولیه زندگی داشته است دور می‌شود و به مرحله دوم که همان وازدگی از آرای ناسیونالیسمی بوده، می‌رسد. سید قطب در کتاب «فی الظلال القرآن» این دوران را (دوره ضیاع) نامیده، چرا که در این دوره در میان دعوت‌های جاهلی‌گونه، متحیر بوده است.[3]

۳-۱ از سال ۱۹۴۵م تا پیوستن به اخوان

بالاخره با سپری شدن آن دوران، سید اولین اثر اسلامی خود با عنوان «التصویر الفنی فی‌القران» را به رشته تحریر درآورد گر چه این روی‌آوری به قرآن از جنبهٔ زیبایی شناختی و متناسب با رشتهٔ تحصیلی‌اش بوده است، ابتدا در قالب دو مقاله با عنوان«التصویر الفنی فی القران» در سال ۱۹۳۹م در مجله «المقتطف» منتشر کرد. و در سال ۱۹۴۵. م کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» را منتشر نمود[4]. در سال ۱۹۴۷. م دومین اثر ادبی - قرآنی خود را تحت عنوان «مشاهده القیامه فی القرآن» منتشر کرد و هدف خود را از نوشتن هر دو کتاب صرفاً هنری اعلام نمود و مدعی شد با نگارش این دو اثر در صدد است تا قرآن را به صورت جدید ارائه کند، تا به همان گونه‌ای درک شود که در صدر اسلام درک می‌شد[5]. او سعی داشت که شیوه جدیدی در قرآن پژوهی به وجود آورد.

در سال ۱۹۴۰م به وزارتخانه آموزش و پرورش منتقل شد تا در پست بازرس زبان عربی، بر کار آموزش و محتوای کتابهای درسی زبان و ادبیات عرب نظارت کند. بعد از آن به اداره کارگزینی و آمار وزارتخانه منتقل شد، چهار سال بعد در سال ۱۹۴۴. م به دنبال مشکلی که میان سید و «احمد نجیب هلالی» - وزیر آموزش و پرورش-

۱- حموده عادل، سید قطب من القریة ال المشقة، سینا للنشر، قاهره ۱۹۸۷.م، ص ۵۲

۲- خالدی عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، صص ۳۰٦-۳۰۵

۳- قطب سید، فی الظلال القرآن،دارالشروق، قاهره، ۱٤۱۲ ق، ج ٦ ص ۳۳۵۲

٤- قطب سید، تصویر فنی در قرآن صص ۲۳-۲۰

۵- قطب سید، مشاهده القیامة فی القرآن، دارالشروق، قاهره، ۱٤۲۵ ق،ص ۹

پیش آمد، (در صورت عدم مداخله طه حسین که مشاور وزیر بوده سید قطب استعفا می‌داد)، سمت بازرس آموزش مقطع ابتدایی به وی واگذار شد. مدت نه ماه به کار بازرسی مدارس ابتدایی مناطق مصر علیا و دلتا پرداخت سپس در آوریل - نیسان سال ۱۹۴۵.م - به اداره کل فرهنگ وزارت آموزش و پرورش بازگشت که رئیس وقت آن احمد امین بود[1].

در سال ۱۹۴۵. م کم‌کم سید قطب از محمود عقاد فاصله می‌گیرد، با بر عهده گرفتن مدیریت مجله «الفکرالجدید» مقالات سید به موضوعات اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. از آن جا که قلم سید برنده‌تر از شمشیر بود بعد از چند شماره امتیاز مجله لغو و حکم توقیف آن صادر گردید[2].

نگاهی گذرا به عناوین مقالات وی در نشریات و فعالیت‌های انقلابی و اصلاحی وی در«العالم العربی» «الرساله»، «الثقافه» و «الفکر الجدید» نشان از برنامه تند، کوبنده، قوی، قاطع و اصلاحی سید قطب علیه فقر، ستم، سرمایه‌داری و اوضاع فاسد سیاسی و اجتماعی دارد و از سوی دیگر تجسم بخش گرایش ایمانی، عاطفی و اسلامی اوست[3]. از این رو حکومت درصدد خلاصی از بیان سید برآمد و سید را با هدف بررسی روش‌های آموزشی در آمریکا راهی آن کشور کرد. بدین ترتیب سید به سال ۱۹۴۸. م به قصد انجام «مأموریت کتابی به منظور دستیابی به روش‌های آموزشی آمریکا[4]» با کشتی به آن کشور سفر کرد.

سید در طول اقامتش در آمریکا علاوه بر مشاهده لاابالیگری جنسی، فقر، تبعیض علیه رنگین پوستان و ستایش دلار او در سال ۱۹۴۹. م یکی از حوادث سرنوشت ساز در زندگی خود را در آمریکا شاهد بود، او دید که به دنبال ترور و شهادت حسن البنا رهبر اخوان المسلمین، شادی و شعف و جشن و سرور همه جا را فرا گرفت از همین جا فهمید که جشن اخوان المسلمین تنها جنبشی است که غرب استعمارگر را

۱- خالدی عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ۲۷

۲- ابراهیم محمد فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، صص ۱۱۱ - ۱۱۰

۳- عبدالباقی محمد حسین، سید قطب و حیاته و ادبه، دارالوفاء، مصر بی تا، صص ٤٤٤-٤٤٠

٤- خالدی عبد الفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ص ۲۷

می‌ترساند.[1] در همان سال‌ها سید کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» را منتشر ساخت «و این اولین اثر فکری – اسلامی سید بود[2]».

سید در آمریکا با یادگیری زبان انگلیسی سعی کرد تا به روش‌های درسی دانشگاه‌های مختلف و مراکز علمی آمریکا آشنا شود، برنامه‌ها و اسلوب‌های تدریس در این مراکز را بشناسد چرا که سید «روش‌های تربیتی آمریکایی و غرب را از مهمترین عوامل تسلط استعمار بر ممالک اسلامی می‌دانست.[3]»

سید طی مدت دو سالی که در آمریکا زندگی کرد، سنگدلی، بدخویی و خود سری آمریکایی‌ها و بی توجهی‌شان به روح و معنویات را احساس کرد و تغافل و بی‌خیالی‌شان نسبت به اخلاق و ارزش‌های انسانی را مشاهده کرد[4]. با شناختی که سید در دوران اقامتش در آمریکا در زمینه یادگیری زبان انگلیسی و شناخت جامعه آمریکا و غرب به دست آورده بود، تصمیم گرفت تا یک برنامه اصلاحات اجتماعی را در کشورش اجرا کند. پس از اقامتی کمتر از دو سال در آمریکا در سال ۱۹۵۰. م به قاهره برگشت.

پس از بازگشت از آمریکا، در وزارت آموزش و پرورش سمت کمک بازرس در دفتر وزیر وقت اسماعیل قبانی – به وی واگذار شد. سید قطب پس از بازگشت به مصر، طی چند مقاله تحت عنوان «آمریکا التی رایت» به سختی جامعه آمریکا را تقبیح کرد و تا عضویت رسمی در اخوان المسلمین (۱۹۵۰تا ۱۹۵۳. م) فعالیت‌های اسلامی و اصلاحی خود را تشدید کرد و با انتشار مقاله، نگارش کتاب، سخنرانی، مشارکت در جلسات و همایش‌ها و رفت و آمد به انجمن‌ها و بستر سازی مخفی و آشکار به شکلی کوبنده و قاطع برای توفیق در اصلاحات مورد نظرش عمل می‌نمود، در این دوره دو کتاب «الاسلام و الراسمالیه» و «السلام العامی و الاسلام» را تالیف کرد.[5]

سید قطب در سال ۱۹۵۱.م به منطقه قاهره جنوبی منتقل شد، پس از آن در سال بعد برای کتاب و برنامه‌ریزی اداری به پست قبلی یعنی کمک بازرس دفتر وزیر باز گردانده شد و در اولین گام به فکر بازنگری در ادارات دولتی بر طبق اصول اسلامی افتاد در همین سال پس از اینکه بر اثر ارائه نظرات اصلاحی با زمینه دینی، با مخالفت

۱–ابراهیم محمد فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، ص ۱۱۳

۲ - sayed khatab, The political thought of Sayyid Qutb P۱٤۸

۳– العظم یوسف،رائد الفکر الاسلامی المعاصر الشهید سید قطب، دارالقلم، ۱٤۰۰ه ق، ص ۳٤

٤– خالدی عبدالفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب،ص ٦۸

۵– قطب سید، السلام العامی و الاسلام، دارالشروق، قاهره، ۱٤۲۲ ه ق، صص ۷–۱٤

مستمر مسئولان رده بالای وزارت مواجه شد، استعفانامه خویش را به وزیر آموزش و پرورش «اسماعیل قبانی» تقدیم کرد و از خدمت رسمی کناره گرفت.

۴-۱ سید قطب در میان اخوان المسلمین

سید در سن ۴۷ سالگی در سال ۱۹۵۳.م با کمک «صالح عشماوی» رسماً به عضویت اخوان‌المسلمین در آمد. آشنایی سید قطب با جمعیت اخوان المسلمین و پیوستن به این گروه در واقع به منزله «تحقق آرمانهای بلند این مرد[۱]» به شمار می‌آید در همان سال روابط اخوان با افسران آزاد به رهبری «محمد نجیب» و «سرهنگ جمال عبدالناصر» بسیار صمیمی و دوستانه بود. هر دو گروه هدف مشترکی را پی‌گیری می‌کردند که در نهایت به سرنگونی پادشاهی ملک فاروق انجامید، اما از آن پس افسران آزاد زمام‌دار حکومت گشتند، دیری نگذشت که در پی اختلاف عقیده در میان اخوانیان و جمال عبدالناصر «حسن هضیبی» که جانشین «حسن البنا» بود از سمت رهبری اخوان کناره گرفت، چرا که «جمال عبدالناصر» «قصد برپایی حکومتی نظامی و غیر دینی[۲]» را داشت.

سید قطب با حمایت جناح مبارزان اخوان در داخل و خارج مصر، نوک پیکان مخالفت خود را متوجه رژیم ناصر کرد. فعالیت‌های سیاسی او و طرفداریش از جهاد، با اسلام‌گرایی منفعل «حسن الهضیبی» مرشد عام اخوان المسلمین که از مقام خود استعفا داده بود، کاملاً فرق داشت[۳]. علت مخالفت او و به طور کلی اخوان المسلمین، عبدالناصر و جهان بینی او که جنبه‌های غیرمذهبی داشت و ناصریسم و آمیختگی عقاید آنها با اندیشه‌هایی از جمله سوسیالیسم محض عربی بود، که سیدقطب تحت عنوان جاهلیت، از آنها یاد می کرد.

بازداشت نخست سید قطب در ابتدای سال ۱۹۵۴.م صورت گرفت و مدت بازداشت وی همراه با رهبران اخوان سه ماه بود. باز داشت دوم وی پس از رخداد «منشیه» همزمان با دستگیری هزاران اخوانی متهم به تلاش برای ترور جمال عبدالناصر، در همین سال صورت گرفت. این واقعه سوء قصد نافرجامی به دست اعضای اخوان به جان عبدالناصر در اکتبر ۱۹۵۴.م بود.

۱- قطب سید، چرا اعدامم کردند، ترجمه مصطفی اربابی، انتشارات خالد بن ولید، چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۸

۲- ابراهیم محمد فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، ص ٥٦

۳- کمجیان هرایر،اسلام در انقلاب جنبش های اسلامی معاصر،ص ١٦٥

سال ۱۹۵۵. م سید قطب تحویل دادگاه و به پانزده سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد. پس از آن در اثر آشنایی با افکار «ابوالاعلی مودودی» (از اندیشمندان اسلامی پاکستان مقیم لاهور) از پیشاهنگان بیداری اسلامی به مطالعات جهادی- اسلامی و نظریه پردازی در این زمینه روی آورد.

«ابوالاعلی مودودی» برای جوامع اسلامی دو مرحله در نظر گرفت: ۱)مرحله استضعاف که جماعت اسلامی در این مرحله قادر نبود زمام امور را به دست گیرد و ۲) مرحله جهاد که جماعت اسلامی آمادگی آن را پیدا می‌کرد تا از طریق جهاد زمام امور را به دست گیرد. مودودی این دو مرحله را با دوران حضور پیامبر در مکه و سپس در مدینه مقایسه می‌کرد[۱]. بنابراین او تحت تأثیر اندیشه‌های مودودی، جهت ارائه نظریه انقلابی‌اش از مفاهیم مودودی کمک گرفت.

در فاصله سال‌های ۱۹۵۴تا ۱۹۶۴.م سید قطب با مکتوب نمودن آرای انقلابی‌اش در زندان راهی وسیع را در مقابل اخوانیان در زمینه ایدئولوژی اسلامی گشود و چنان که «محمد مهدی جعفری» از «سید یاسین» مدیر مرکز مطالعات استراتژیکی نقل می‌کند: «سید قطب در زندان ناصر موضع خود را از تأکید بر عدالت اجتماعی تا موضع اسلامی و سرسختانه خویش تغییر داد.[۲]»

درسال ۱۹۶۴.م با پا در میانی «عبدالسلام عارف» رئیس جمهور وقت عراق نزد «جمال عبدالناصر» سید قطب با عفو پزشکی از زندان آزاد شد، پس از آزادی از زندان سید سازمان اخوان را بازسازی کرد و با رعایت مسائل امنیتی، اعضای مطمئنی را برای آن برگزید، اما مدتی بعد، پس از آن که جمال عبدالناصر در مسکو از کشف توطئه‌ای خبر داد که از سوی اخوان المسلمین و به رهبری سید قطب برای ترور وی و براندازی نظام حاکم مصر طرح ریزی شده بود، این سازمان به اتهام اقدام مسلحانه جهت ترور جمال عبد الناصر تحت تعقیب قرار گرفت و سید دوباره در سال ۱۹۶۵.م باز داشت شد، باز جویی از سید قطب در زندان نظامی آغاز شد و مدت سه روز ادامه یافت. در سال بعد محاکمه نهایی سید قطب با قضاوت «سرهنگ محمد فواد رجوی» آغاز شد و قاضی سید قطب را به مجازات اعدام محکوم کرد. سرانجام حکم صادره علیه سید قطب و دو

۱- ابراهیم محمد فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، ص ۵۸

۲- آ. مراد ودیگران،، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ص ۱۰۳

تن از همفکرانش- «محمد یوسف هراش» و«عبدالفتاح اسماعیل» - به گونه‌ای بی‌سابقه و خیلی سریع، هفته‌ای پس از صدور حکم، به اجرا درآمد.[١]

بدین ترتیب بدخواهان نگذاشتند او به هدف مهمش که ایجاد حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان بود برسد سرکوب مبارزان اخوان المسلمین توسط دولت در سالهای ١٩٦٥-١٩٦٦.م تحولات وسیع و گسترده‌ای در ایدئولوژی و عمل بنیادگرایی ایجاد کرد. وی در طول نیم قرن زندگی و جهاد، خدمات فراوانی در راه اعتلای اسلام و تحقق حکومت اسلامی انجام داد.

خانواده سید قطب نیز از این سیاست سرکوب‌گرانه دولت ناصر بی‌نصیب نماندند، «محمد» برادر کوچک «سید قطب» متولد سال ١٩١٩.م که به تشویق برادرش سید در دانشکده زبان‌های خارجی در رشته زبان انگلیسی تحصیل کرده بود، پس از دریافت مدرک لیسانس انگلیسی و دیپلم علوم تربیتی و روانشناسی از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل و در وزارت آموزش و پرورش استخدام شد. بار اول در سال ١٩٥٤.م همراه با هزاران نفر دیگر از اعضای اخوان المسلمین دستگیر شد، اما حکمی علیه وی صادر نشد و پس از چند سال بازداشت، آزاد گردید. بار دوم به درد و مشقت و شکنجه‌ای بیشتر گرفتار آمد، این بازداشت به سال ١٩٦٥.م روی داد و محمد قطب نخستین فردی بود که به دنبال رخدادهای آن سال روانه زندان گردید.

به دنبال دستگیری محمد برادرش، سید اعتراض نامه‌ای به اداره تحقیقات عمومی مصر و به طور خصوصی به، «سروان احمد راسخ» تقدیم کرد و در آن ضمن ابراز نارضایتی از بازداشت برادرش، بی اطلاعیش را از مکان بازداشت وی اعلام کرده، به آنان چنین نوشت: «پلیس بریتانیا هنگامی که متفکر انگلیسی «برتراندراسل» را بازداشت کرد، خانواده اش را از مکان نگهداری وی مطلع ساخت و محمد هم مانند راسل یک متفکر است. پاسخ این اعتراض‌نامه، این بود که خود سید نیز هفت روز دیگر دستگیر و روانه زندان شد. محمد در زندان به صورتی وحشتناک و هراس‌آور شکنجه شد و خبر قتل وی در زیر شکنجه پخش شد. هنگامی که مردم به شایعه بودن خبر کشته شدن محمد و زنده بودن وی در زندان پی بردند، به عنوان شوخی به وی لقب شهید زنده دادند.[٢]» حمیده، خواهر سید قطب نیز در جریان محنت اخوان در سال ١٩٦٥. م

---

١ – خالدی عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ص ٢٨

٢– همان منبع، صص ٥٦و ٥٧

مشکلات و شکنجه‌های فراوانی را تحمل کرد، چنان که شکنجه‌هایی که علیه وی اعمال گردید تقریباً توصیف ناپذیر است.

همچنین رفعت - پسر نفیسه، خواهر سید قطب، دانشجوی دانشکده معماری قاهره - به اتهام ایفای نقش واسطه‌گری میان دایی‌اش سید و بقیه رهبران تشکیلات اخوان، تحت وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت و بالاخره در زیر همین شکنجه‌ها به شهادت رسید.

گفتار دوم: آثار سید قطب

سید قطب در دوران زندگی خود آثار متعددی در موضوعات مختلف - ادبی، اجتماعی، سیاسی، و اسلامی- پدید آورد که اکثر آنها به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر شده اند و به ویژه این آثار از سوی مسلمانان و فارسی زبانان مورد توجه خاص قرار گرفتند.

تألیفات وی را در سه موضوع می‌توان دسته‌بندی کرد: ادبی، اسلامی و سیاسی- اجتماعی

۲-۱ مهمترین آثار ادبی

۱- **الشاطی المجهول**، اولین دیوان شعر سید قطب است که فقط یک بار چاپ شده و به خاطر اینکه بعضی از قصاید این کتاب با حرکت اسلامی هماهنگ نبود، سید در مقدمه کتاب از بعضی قصاید انتقاد کرد. این کتاب در سال ۱۹۳۵.م در قاهره چاپ شد اما سید اجازه چاپ مجدد آن را نداد.

۲- **نقد کتاب مستقبل الثقافه فی مصر**، چنانکه در فصل گذشته بیان شد، طه حسین در سال ۱۹۳۸.م کتابی با عنوان «مستقبل الثقافه فی مصر» نوشت، در این کتاب دکتر طه حسین در صدد پیوند زدن تاریخ مصر به تاریخ و فرهنگ غرب است و در سراسر کتاب بر این مسأله تأکید دارد، سید قطب نقدی بر این کتاب نگاشت، البته این نقد، نقدی موضوعی نبود و جنبه ادبی داشت که در سال ۱۹۳۹.م در قاهره به چاپ رسید.

۳- **الاطیاف الاربعه**، این کتاب مجموعه‌ای است از خاطرات سید قطب و برادر و خواهرانش و در واقع تألیفی است که به صورت گروهی انجام گرفته است. این کتاب از چهار بخش تشکیل شده است: بخش اول کتاب مجموعه خاطرات حمیده (خواهر بزرگ سید قطب)، بخش دوم خاطرات آمنه(خواهر کوچک سید قطب)، بخش سوم

خاطرات محمد (برادرکوچک سید قطب) و بخش چهارم خاطرات سید قطب، متن این کتاب حاوی اشعار این نویسندگان نیز می‌باشد که سبب شیرینی متن گشته است. این کتاب در سال۱۹۴۵.م توسط نشر جامعین، در قاهره منتشر شد.

۴- **الطفل من القریه**، این کتاب زندگی‌نامه سید قطب از دوران کودکی تا سفرش به قاهره می‌باشد که آن را به سبک کتاب «الایام» طه حسین نگاشته است. این کتاب در سال۱۹۴۶.م توسط نشر جامعین، در قاهره چاپ شد.

۵- **المدینه المسحوره**، داستان عشقی بین شهریار و شهرزاد،که سید آن را به شیوه هزار و یک شب نوشته است و در سال ۱۹۴۶.م توسط دارالمعارف منتشر شد.

۶-**کتب و شخصیات**، این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات نقدی سید ازکتاب‌های ادبی بزرگان مصر، که سید آنها را از سال ۱۹۴۲.م تا ۱۹۴۶.م در مجله‌های مختلف مصر به چاپ رسانده بود. این کتاب در سال ۱۹۴۶.م در قاهره چاپ شد.

۷- **اشواک**، داستان عشق پسری که عاشق دختری به نام سمیره شده است. در واقع این داستان رویدادی است در زندگی سید قطب و عشقی که به دختری با این نام داشته است اما این عشق به وصال نمی‌انجامد. این کتاب در سال ۱۹۴۶.م در قاهره توسط دارالسعد منتشر شد.

۸ - **روضه الطفل**، مجموعه ای از قصه‌های کودکانه که سید قطب با همکاری آمنه سعید و یوسف مراد نگاشته است. و در سال ۱۹۴۷. م توسط دارالمعارف در مصر چاپ شد.

۹- **الجدید فی اللغه العربیه**، که موضوع آن واژه های راه یافته جدید، در زبان عربی است و در شمار کتب درسی آموزش و پرورش قرار گرفت.

۱۰- **الجدید فی المحفوظات**، این کتاب نیز به سفارش وزارت تعلیم و تربیت مصر و برای دانش آموزان، نگاشته شد و توسط انتشارات وزارت تعلیم و تربیت در قاهره منتشر شد.

۱۱- **النقد الادبی اصوله و منهاجه**، این کتاب در موضوع بیان اصول نقد ادبی نگاشته شده و در سال۱۹۴۸ م به چاپ رسید.

۲-۲ آثار اسلامی

لازم به ذکر است که آثار سیاسی سید قطب نیز در شمار آثار اسلامی وی قرار می‌گیرد، اما کتب و آثاری که در این بخش آورده می شود، آثار اسلامی هستند که در موضوعات غیر سیاسی نگاشته شده‌اند.

۱- **التصویر الفنی فی القرآن**، این کتاب اولین اثر سید در زمینه اسلام است. در این کتاب سید قطب با دیدی زیباشناختی و فنی از منظر هنر به قرآن می‌پردازد، در ابتدا این کتاب به صورت مقاله‌ای در مجله «المقتطف» در سال ۱۹۳۹.م منتشر گردید و با رغبتی که سید در رویکرد تازه‌اش به قرآن یافت آن را به صورت کتاب در سال ۱۹۴۵.م، توسط دارالمعارف، به چاپ رسانید.

همان رویکرد نو به قرآن سبب شده تا مؤلف آن، برای نوشتن آثار دیگر در این زمینه راغب گردد که البته هرگز دیگر فرصت عمل کردن به این تصمیم را نیافت. این اثر با نام «آفرینش هنری در قرآن» توسط «محمد مهدی فولادوند» به فارسی ترجمه شده و توسط «بنیاد قرآن» به چاپ رسیده است.

۲-**مشاهده القیامه فی القرآن**، این کتاب متمم و مکمل کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» است، سید قطب در این کتاب به بررسی ۱۵۰ صحنه از صحنه‌های قیامت با استفاده از ۸۰ سوره قرآن می‌پردازد و در مقدمه کتاب موضوع آخرت را در ادیان گذشته و قرآن کریم بررسی می‌کند. این کتاب در سال ۱۹۴۷.م توسط دارالسعددر قاهره منتشر شد. این کتاب با نام «دورنمای رستاخیز در ادیان پیشین و قرآن» توسط «غلامرضا خسروی حسینی» به فارسی برگردانده و به کمک «انتشارات مرتضوی» منتشر شده است.

۳- **القصص الدینی للاطفال**، شامل قصه‌های پیامبران الهی با زبان کودکانه برای کودکان، شامل ۱۸ قصه از آدم تا حضرت محمدﷺ است. سید قطب این کتاب را با همراهی سید عبدالحمید جوده السحار نوشت و در سال ۱۹۴۷.م توسط مکتبه السعد چاپ شد.

۴- **تفسیر فی الظلال القرآن، سید قطب** پس از نوشتن کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» بر آن شد تا تفسیری بر تمام قرآن بنویسد او این تصمیم را در *چهار مرحله* به عمل در آورد.

مرحله اول - سلسله مقالاتی با عنوان «فی ظلال» در مجله «المسلمون» نوشته شد و تا سال ۱۹۵۲.م ادامه یافت و سید توانست تا آیه ۱۰۳ سوره بقره را تفسیر کند.

مرحله دوم - پس از مرحله اول تصمیم گرفت مقالات را جمع‌آوری کرده و کل قرآن را در ۳۰ جزء تفسیر کند. در ۱۹۵۲.م اولین جزء تفسیرفی الظلال توسط «دارالحیاء الکتب العربیه» در قاهره به چاپ رسید و تا سال ۱۹۵۴.م ۱۶ جزء از آن چاپ گردید.

مرحله سوم - در سال ۱۹۵۴.م سید قطب دستگیر و به ۱۵ سال حبس محکوم شد. در اولین زندان به خاطر شکنجه شدید و فشار روحی نتوانست، کار نگارش فی ظلال را تمام کند. ولی وقتی به زندان «لیمان طره» منتقل و وضع جسمانی و روحی او بهتر شد، توانست تفسیر فی ظلال را ادامه دهد.

مرحله چهارم – در این مرحله سید پس از آزار و اذیتی که در زندان ناصر متحمل شده بود، با قلمی تند و انقلابی به نوشتن دست برد که با اعدام او در زندان ناصر این نوشتن ختم شد. «فی ظلال القرآن» تا کنون بارها به زبان‌های مختلف ترجمه و چاپ شده است. دو جزء اول تفسیر فی ظلال القرآن، در سال ۱۳۶۲.ش توسط حضرت «سیدعلی خامنه‌ای» ترجمه شد. همچنین «محمد علی عابدی» و «احمد آرام» جلد ۱و۲ این کتاب را ترجمه کرده‌اند. «مصطفی خرم دل» نیز این کتاب را با نام «در سایه قرآن» به طورکامل در ۸ جلد ترجمه کرده است.

۳-۲ آثار سیاسی و اجتماعی

۱ـ**العداله الاجتماعیه فی الاسلام**، اولین کتاب سید قطب دربارهٔ تفکر نظام اسلامی است که قبل از سفر او به آمریکا نگارشش پایان یافت، اما در زمانی که او در آمریکا اقامت داشت به چاپ سپرده شد و در قاهره توسط «دارالحیاء الکتب العربیه» به چاپ رسید.

این کتاب با عنوان«عدالت اجتماعی در اسلام» توسط «محمدعلی گرامی» و «سیهادی خسرو شاهی»، به زبان فارسی ترجمه و منتشر گردیده است.

۲- **آمریکا التی رایت**، شامل خاطرات ونوشته‌های سید در آمریکاست که در آن سید به بیان معضلات و فسادی که در اجتماعات آمریکا دیده بود می‌پردازد. ۳ قسمت از این کتاب در مجله «الرساله» چاپ شده است.

۳- **معرکه الاسلام والراسمالیه**، در این کتاب به بررسی دیدگاه اسلام درباره سرمایه‌داری می‌پردازد.او این کتاب را با زبانی کوبنده در سال ۱۹۵۱.م به رشته تحریر درآورد. این اثر توسط «سید محمد شیرازی» به زبان فارسی ترجمه شده و با نام «اسلام و سرمایه داری» در تهران به چاپ رسیده است و برای بار دوم توسط «محمد رادمنش» با نام «مقابله اسلام با سرمایه‌داری» ترجمه و منتشر گردید.

۴- **السلام العامی و الاسلام**، سید قطب با مشاهده آشفتگی‌های پس از جنگ جهانی دوم، چاره رهایی از اوضاع را در متوسل شدن به اسلام و آرامش و صلح در سایه آن می‌بیند، در این کتاب او برای خوانندگان جنبه‌های صلح اسلامی را بیان می‌کند. این کتاب در سال ۱۹۵۰.م توسط «دارالکتاب العربی» در مصر به چاپ رسید.

این کتاب با عنوان «زیر بنای صلح جهانی» توسط «سید هادی خسروشاهی» و «زین‌العابدین قربانی» به زبان فارسی ترجمه و توسط «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» به چاپ رسیده است.

۵- **دراسات الاسلامیه**، این کتاب شامل ۳۵ مقاله از سید قطب است که در نشریات مختلف ادبی و اسلامی با موضوع مظاهر فساد و انحراف در اجتماع و راه حل آن منتشر کرد. این کتاب بسیارصریح و انقلابی نوشته شده است. در سال ۱۹۵۳م.در قاهره توسط «مکتبه الشباب المسلم» به چاپ رسیده است. سید در این اثر علاوه بر این که به نقد اوضاع اجتماعی زمان می‌پردازد، در پی روشن کردن وبیان نمودن هدف و رسالت جمعیت اخوان المسلمین است.

این کتاب با عنوان «ما چه می‌گوییم» توسط «سید هادی خسروشاهی» به فارسی ترجمه شده و توسط «انتشارات شفق»، درسال ۱۳۵۰.ش به چاپ رسیده است. همچنین با پیشنهاد «اتحادیهٔ انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا» این اثر با نام «سخن ما چیست؟» توسط ایشان ترجمه و در سراسر اروپا پخش شد.

۶- **هذا الدین**، سید قطب در این کتاب با تأکید بر قابلیت‌های دین اسلام، جامعیت و ربانیت این دین را مورد توجه قرار می‌دهد. تحریر این کتاب در زندان پایان یافت و توسط «دارالقلم» به سال ۱۹۶۰.م، در قاهره منتشر شد.

۷- **خصائص التصور الاسلامی**، سید در این کتاب به بیان خصوصیات ایدئولوژی اسلامی می‌پردازد. او این کتاب را در سال ۱۹۶۲ م.در انتشارات «دارالاحیاء الکتب العربیه» در قاهره به چاپ رسانید.

این اثر با نام «ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی» توسط «سید محمد خامنه‌ای»، به زبان فارسی ترجمه شده و در تهران به چاپ رسیده است.

۸- **المستقبل لهذا الدین**، سید قطب با نقدی که از جوامع غربی می‌کند آنها را به واسطه نداشتن دین سالم رو به مرگ می‌داند و چاره رهایی از این خطر را در پیوستن به اسلام معرفی می‌کند، چرا که اسلام تنها دینی است که بشر را به سرمنزل آفرینش و رستگاری رهنمود می کند. این کتاب توسط «مکتبه وهبه» در قاهره به چاپ رسید.

۹- **الاسلام و مشکلات الحضاره**، سید با نوشتن این کتاب بعد از بیان مشکلاتی که تمدن جدید برای بشر ایجاد کرده، راه حل مشکلات پیش آمده را در اسلام جستجو کرده و معرفی می‌کند. این کتاب توسط «داراحیاء الکتب العربیهٔ» در سال۱۹۶۲.م به چاپ رسید. این کتاب دو بار به زبان فارسی ترجمه شده است نخستین بار با عنوان «ادعا نامه‌ای علیه تمدن غرب» توسط «سید علی خامنه‌ای» و «سید هادی خامنه‌ای» ترجمه شد، بعد از آن «علی‌حجتی‌کرمانی» با نام «فاجعه تمدن و رسالت اسلام» ترجمه شد.

۱۰- **معالم فی الطریق**، سید بار دیگر در این کتاب با لحنی تندتر از قبل، اسلام را به عنوان برنامه کاملی برای زندگی معرفی می‌کند و دستورات اسلامی را چراغ‌هایی می‌داند که در مسیر بشریت قرار دارد و راه راست را به او نشان می‌دهد و حاوی آخرین اندیشه‌های اوست. این کتاب توسط «مکتبه وهبه» در سال۱۹۶۴.م به چاپ رسید. این کتاب، آخرین کتابی است که سید قطب آن را به نگارش درآورد.

این اثر با عنوان «نشانه‌های راه» توسط «محمود محمودی» ترجمه شد و برای بار دوم با نام «چراغی بر فراز راه» به وسیله «حسن اکبری مرزناک» ترجمه و به چاپ رسید.

۱۱- **مقومات التصورالاسلامی**، این کتاب در حقیقت تکمیل اثر دیگر وی به نام «خصائص التصور الاسلامی» است و پس از اعدام سید قطب، توسط «دارالشرق» در سال ۱۹۸۶.م منتشر شد. و با عنوان «پایه‌های ایدئولوژی اسلامی» توسط «ابوبکر حسن زاده» ترجمه شده است.

گفتار سوم: اندیشه سیاسی سید قطب

درآمد

در فصل گذشته از دو جریان فکری در مصر سخن گفته شد یکی جریان نوگرایی و غرب‌گرایی که رهبران آن روشن‌فکران بودند، دیگر جریان اصول‌گرایی و اسلام‌گرایی که اخوان المسلمین در آن جریان قرار داشتند. از دیگر ارگان‌هایی که به بنیادگرایی خود را منسوب می‌کرد، الازهر بود که عناصر محافظه‌کار آن گرچه به‌طور نظری هرگونه سازش با نوسازی جامعه و جدایی دین و مذهب را رد می‌کردند ولی عملاً با پادشاهان مصر و حکام انگلیس ارتباط داشته و با آنها کنار می‌آمدند.[1]

در میان دو جریان ذکر شده سید قطب مسیری را از نوگرایی ناسیونالیستی به سوی اسلام‌گرایی و اصول‌گرایی طی کرد که در این راه موفق به خلق آثاری شد که در نسل‌های بعد، از آنها به عنوان دروس عقیدتی استفاده شد. سید قطب با روی‌آوری به اسلام‌گرایی کتاب‌های متعددی را نگاشت و در آن کتب «عمده تلاش‌هایش را در جهت اثبات توانایی اندیشه اسلامی، تبیین لوازم دین پذیری و تعیین نسبت باورهای اسلامی با مکاتب رایج زمانه صرف کرد.[2]» در واقع سید قطب طرفدار تفسیر شرعی شرع بود از این رو می‌بایست اندیشه وی را در اساس، اندیشه‌ای فقهی و شرعی تلقی کرد. در این تلقی ماهیت شرعی و فقهی اندیشه قطب زمانی وضوح بیشتری می‌یابد که دریابیم قطب در باب سیاست، اجرای احکام شرع را در کانون اندیشه سیاسی خود قرار می‌داد و اساساً فلسفه حکومت اسلامی را اجرای شریعت می‌دانست.[3]

او در اندیشه خود خواستار به عمل درآوردن شرع و فقه اسلامی به صورت درست و مطلق خود بود و پیوسته از خلاء این امر در جامعه شکایت می‌کرد «اکنون ما اسلام را مذهب و دین رسمی مملکتی دانسته و به خیال خود اگر خود را از یاوران و مبلغین دین ندانیم لااقل مسلمان می‌شماریم ولی در عین حال دین را از زندگی عملی خود دورساخته و می‌سازیم و فقط به همان تظاهر و ابقای آن در گوشه دل اکتفا کنیم که در واقع نه حکومتی بر حیات ما و نه دخالتی در شئون زندگی ما دارد[4].»

---

۱ - آقایی بهمن،خسرو صفوی،اخوان المسلمین، نشر رسام، چاپ اول ۱۳۶۵ تهران، ص ۱۸

۲- مقدمه مترجم در کتاب سید قطب از ولادت تا شهادت، ص ۳

۳ - مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، ص۸٤

٤- قطب سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و محمد علی گرامی قمی، نشر علمیه تابستان ۱۳٤۹ قم، ص ۲۹

او اسلام را در کتب خود یک جهان بینی جامع و برنامه ای کامل برای زندگی بشر معرفی می‌کند، برنامه ای که کلیه لوازم یک زندگی اجتماعی سعادتمندانه به صورت مقرراتی متین، محکم، پیوسته و غیرقابل انفکاک در برنامه آن گنجانده شده و موجود است، همین مقررات است که زوایای مختلف زندگی بشر را اداره می‌کند و به نیازهای گوناگون وی پاسخ می‌دهد و نیروهای انسانی او را در راه‌های صحیح و ضروری صرف می‌کند[1]. انسان دراین جهان بینی با خداوندی سروکار دارد که خالق با اراده و مدبر و مقتدر است هر کاری که اراده کند انجام می‌دهد و مثبت است، همه چیز به او باز می‌گردد، آفرینش نخستین از اثر اراده او بوده و بازگشت تمام حرکات و آفرینش های پس از آن و تمام تغییرها و تحولات نیز به سوی اوست[2].

سید قطب در نوشته‌های خود جوانب حکومت اسلامی و ارکان متصل به آن را تبیین می‌کند و در این حکومت، حاکم را تنها خدا می‌داند و حکم و شریعت او را قانون می‌شمارد و عدالت را رکن اصلی جامعه اسلامی می‌داند «سیستم حکومت در اسلام بر پایه عدالت فرمانروایان و فرمانبرداری افراد و مشورت بین آن دو بنا شده است[3].»

آنچه که در اندیشه سید قطب حائز اهمیت است توجه به تکامل و پیشرفت در آراء است و از آن جا که قلم متفکر، زبان اندیشهٔ اوست این روند و فرآیند را می‌توان از سیر آثار او از زمانی که به مطبوعات قاهره روی آورد تا به دورانی که در زندان جمال عبدالناصر آخرین اثر خود را می‌نگاشت، دید. این فرایند اندیشه از آن رو محسوس است که ابتدا از ناسیونالیسم و ملی‌گرایی آغاز گردیده و سپس به اصول‌گرایی ختم می‌شود.

یوسف العظم با اشاره به تغییر و تحول فکری، زندگی سید را به سه دوره تقسیم کرده است: *مرحله اول* – اسلامیات فنی و هنری مرحله اول از سال ۱۹۳۹ – ۱۹۴۷.م با نوشتن مقاله «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» و انتشار «مشاهده فی قرآن» به سال ۱۹۴۷.م پایان می‌یابد. هدف اصلی او در این آثار هدفی هنری، ادبی، و نقدی بوده است.

مرحله دوم؛ اسلامیات عام که از سال۱۹۴۷.م آغاز و تا سال ۱۹۵۳.م ادامه دارد. در این دوره کتاب‌های اسلامی و اصلاحی را می‌نویسد از جمله ۱- «عدالت اجتماعی در

۱- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۱ تهران، ص۳

۲- قطب سید، ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی، ترجمه محمد خامنه ای، موسسه کیهان، ۱۳۶۹، تهران،ص ۲٤٤

۳- قطب سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۱۹۷

اسلام» – اولین اثر فکری اسلامی او ۱۹۴۹.م ۲- «معرکة السلام و الرسمالیه» بعد از بازگشت از آمریکا ۱۹۵۱.م ۳- «السلام العامی و الاسلام» در پایان سال ۱۹۵۱.م ۴- «دراسات الاسلامیه»: شامل ۳۶ مقاله اسلامی در مجلات گوناگون که در سال ۱۹۵۳.م به صورت کتاب در آمد. ۵- «فی ظلال القرآن» ۱۹۵۲.م آغاز و ۱۶ جزء آن، منتشر شد.

مرحله سوم؛ اسلامیات هدفدار و انقلابی، در این مرحله سید به فهم صحیح و گسترده‌ای از اسلام رسیده و ویژگی‌ها و وظیفه آن را درک کرده است و به جنبه‌های مثبت و واقع‌گرایانه و تحرک آفرین توجه نموده است و در عمل پایبندی‌اش را به آن اثبات نموده و وارد میدان دعوت و جهاد شده است از جمله مهمترین آثار او در این دوران، «فی ظلال القرآن»، «هذا الدین»، «المستقبل لهذا الدین»، «الاسلام و مشکلات الحضاره» «خصائص التصور الاسلامی»، «مقومات التصور الاسلام»، «معالم فی الطریق» و از مهمترین کارهای سیاسی او: ۱- مسئولیت کارهای فرهنگی، دعوت و تبلیغ و انتشار مجله اخوان المسلمین. ۲- شرکت در کنفرانس «بررسیهای اجتماعی» در دمشق به عنوان نماینده «گروه بررسی‌های اجتماعی مصر» ۳- شرکت در کنفرانس ملی اسلامی در قدس.[1]

با نظر به این تفکیک می‌توان اندیشهٔ سیاسی سید را در این سه مرحله، در دو حوزه بررسی کرد: ۱- ناسیونالیسم و ملی‌گرایی و ۲- اصول‌گرایی اسلامی از آن جا که سید قطب روی‌آوری نخستین‌اش به اصول اسلامی در قالب تئوری و نظری بوده و سپس با پیوستن به اخوان المسلمین و بعد از انقلاب ۱۹۵۲.م این اندیشه از صورت نظری پا را فراتر گذاشته و میدان عمل و عمل‌گرایی را شامل می‌شوند، در دوره دوم اندیشه سید را در دو سطح تئوری و عمل‌گرا درمی‌یابیم.

در روش تحقیق هرمنوتیک یکی از ۵ سوال اصلی این روش این بود که چه اندیشمندانی در ارائه یک اندیشه از سوی فرد سهیم بوده اند؟ در این فصل علاوه بر آن که سعی شده تا جایی که منابع خبر می‌دهند به این سوال پاسخ درخور داده شود، به سوال اصلی دیگری که همین روش از محقق می‌پرسد پاسخ داده می‌شود و آن سوال این که چه تحولات اجتماعی و سیاسی در ارائه نظریات اندیشمند دخیل بوده اند؟

۱- العظم یوسف، رائد الفکر الاسلامی، ص ۱۴۹-۱۵۱

۱-۳ ناسیونالیسم و ملی‌گرایی

در سال ۱۹۰۶.م که مصر در تب و تاب رهایی از چنگال استعمار انگلیس و دخالت شوروی بود و علاقه و تعلق خاطر به وطن و وطن‌خواهی از لب هر کودک و بزرگسالی به گوش می‌رسید، سید قطب در خانواده‌ای ملی‌گرا و وطن دوست و میهن پرست - که تعلق نظر به حزب وفد که حزب ملی بود، داشت - به دنیا آمد و در همان روستای محل تولد رشد و نمو کرد. در این دوران در جلسه‌های وطن‌خواهی که در خانه پدری تشکیل می‌شد شرکت می‌جست و بعضاً نیز به فعالیت‌های کمی در این زمینه از جمله توزیع اعلامیه‌ها و نشریات حزب وفد در روستا مشغول بود. پس از به اتمام رساندن دوران ابتدایی راه قاهره را در پیش گرفت تا مدارج بالای تحصیلی را در قاهره به دست آورد.

زندگی سید در قاهره در کنار دایی خود که مسئول مطبوعات «حزب وفد» بود می‌گذشت و از طریق ایشان با «محمود عقاد» عضو اصلی حزب، آشنایی نزدیکی پیدا کرد، او اولین کسی است که به غیر از خانواده قطب در شکل‌گیری اندیشه سید مؤثر و تأثیر گذار است. رابطه سید و عباس محمود عقاد بیش از ۲۵ سال ادامه داشت. درهمین دوران سید به عنوان ادیب و ناقدی جوان و ستیزه‌جو و در عین حال به عنوان یک آرمان‌گرا قد علم کرد. فعالیت سید قطب در کنار «محمود عقاد» و دیگر اعضای این حزب جنبه سیاسی نداشته و به شرکت کردن در جلساتشان اکتفا کرده است، حتی مقالاتی که در این دوره نگاشته شد و به چاپ رسیدند جنبه ادبی و هنری داشت که متناسب با رشته تحصیلی سید بودند، اما انتخاب کتبی که ایشان برای نقد بر می‌گزیدند، خود حاکی از توجه او به اندیشه‌های سیاسی این دوره است. اگر چه همین نقدها نیز صورت ادبی داشته‌اند و هرگز نمی‌توان در شمار آثار سیاسی قرار داد، از این جمله نقد کتاب «المستقبل الثقافه» اثر«دکتر طه حسین» است.

چنان‌که شرحش بیش از این گذشت، «دکتر طه حسین» از تأثیرگذارترین اندیشمندان مصر در این دوران است. سید سرگذشت خویش را در کتاب «الطفل من القریه» به تقلید از «الایام» طه حسین نوشته است به وی اهداء نمود و زمانی که در آمریکا بود، طه حسین منصب وزارت معارف رسیده بود، در نامه‌هایی که برای دوستانش می‌نوشت از او تمجید می‌نمود و او را «مایه خیر برای مصر» به حساب

می‌آورد[1]. البته این پیروی در سبک، در همان حوزه ادبی ماند و نمی‌توان در این حوزه پیروی را تا به اندیشه‌های «طه حسین» تعمیم داد.

در این دوران دیوان شعری نیز سرود، این تنها دیوانی بود که از او به چاپ رسید با عنوان «شاطی المجهول» (ساحل گمشده)، در این دیوان تعدادی اشعار میهنی نیز وجود دارد که نشان‌دهندهٔ افکار و گرایشهای سید در این دوران‌اند، البته سید فردی بوده که در زمینه فعالیت‌های سیاسی و اصلاحی فعال بوده است و به مسائل میهنی بسیار علاقه‌مند بوده است. رثای افرادی چون «زغلول» و «عبید» در اشعار این دوره وی، دلیل واضح آن است، اما آثار شعری او در این زمینه خیلی اندک است این امر به دو دلیل واضح بود:

«۱- کم بودن فعالیت‌ها و فداکاری‌های میهنی که باعث رشد و پرورش قریحه و ذوق شاعران در این زمینه گردد و به خصوص بعد از انقلاب مصر در سال ۱۹۱۹.م و انحراف رهبران آن از اهداف ملی به سوی اهداف شخصی و حزبی

۲- فشار سیاسی و محدود بودن آزادی‌ها از جمله آزادی بیان.[2]»

برای فهم از سمت و سوی اندیشه سید در این دوران ابیاتی از این اثر را در اینجا می‌آوریم:

آخی ان ذرقت علی الدموع ... و بللت قبری بها فی خشوع

فاقد لهم من رفاتی الشموع ... و سیروابها نحو مجد تلید

-برادرم اگر بر قبر من اشک ریختی و با آن خاشعانه گورم را خیس نمودی از ریزه‌ریزه‌های استخوانم شمع‌هایی بساز و مشعل‌هایی بیفروز و با آنها به سوی عظمتی جاودانه، پیش بتازید.

در شعر «هبل» سید اشاره به جاهلیت مدرن در قرن بیست دارد و بیان می‌کند هبل که بزرگترین بت‌های جاهلیت بوده امروز در لباس طاغوتیان و تمدن خوش نمای امروزی ظاهر می‌گردد.

هبل... هبل رمز السحاقة و الدجل ... من بعد ما اندثرت علی ایدی الاباة

عادت الینا الیوم فی ثوب الطغاة ... تتسق البخور تحرقه اساطیر النفاق

«الی البلاد الشقیقه» ۱۹۳۱.م نام قصیده‌ای دیگر است که به مناسبت قیام و انقلاب فلسطین و حوادث خونین آن یا محکوم کردن هجوم غربیان به فلسطین و خطاب دادن آن با عنوان شرق، مصر را برای کمک به فلسطین تهییج می‌کند.

۱- خالدی عبدالفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب، ص ۲۰۵

۲- رسول نژاد عبد الله،سید قطب و اشعار او، ص ۲٦۷

مصر الفتاه و ما تزال فتیه تهفو الیکم بالقلوب و تعظم
فی کل مطلع و کل ثنیه نار من الشرق الفتی ستضرم

- کشور جوان مصر که همواره جوانمرد و دستگیر درماندگان باد با پای دل به سوی شما می‌شتابد و آرزوی شما را دارد و به شما افتخار می‌کند در هر کرانه و افقی و بر هر تپه‌ای از شرق جوانمرد، آتشی است که به زودی شعله‌ور خواهد شد.

«وحی الخلود» که در ۱۹۲۸.م سروده شد، سید قطب آن را در سوگ «سعد زغلول» و در رثای او سروده است، در این شعر با تمجید از راه او، دیگران را به ادامه دادن راهش فرا خوانده است.

الموت مرحله الخلود والذکر عمر لایبید
الشعب خلفک کتله فی موقف الهول الشدید

- مرگ مرحله جاودانگی است و یاد و خاطره نیکوی مرده عمری تمام نشدنی است مردم در موقعیت‌های سخت و ترسناک پشت سر تو همچون توده‌ای به هم پیوسته هستند.

۲-۳ اصول‌گرایی اسلامی

این دوره در واقع دورانی است که آثار سیاسی سید نوشته می‌شود و سیدقطب به‌گونه‌ای مشخص از بین احزاب آن روز مصر، راه خود را می‌یابد.

در سال ۱۹۴۵.م اولین اثر اسلامی سید قطب با نام «التصویر فنی فی القرآن» نگاشته و منتشر شد. با روی آوردن تدریجی سید قطب به آرای اسلامی و قرآن، شاهد دوری و عزلت او از آرای ناسیونالیستی و محمود عقاد هستیم اگر چه شخص محمود عقاد نیز همچون سید قطب با پی بردن به فعالیت‌های ریشه‌ای استعمار در حزب وفد و حرکات ملی‌گرایانه، از این حزب و فعالیت‌های آن جدا شده بود. جدایی هر دوی آنان از آن سبب بود که پی بردند سران حزب وفد جز به مقام به چیزی نمی اندیشند پس آن را رها کردند.[۱]

سید قطب خود در باره این تغییر چنین می‌گوید: «در روستا و در محیط خانواده با رسم‌های دینی بزرگ شدم سپس به قاهره آمدم و ارتباطم با پرورش و پیدایش اولیه‌ام قطع و آگاهی‌های ضعیف دینی و عقیده اسلامی‌ام اندک اندک کم‌رنگ شد و از مرحله

۱ - رسول نژاد عبدالله، سید قطب و اشعار او، ص ۲۶۳

شک و تردید در حقایق دینی تا بالاترین حد آن گذر نمودم سپس به انگیزه‌های ادبی و نقدی به قرآن روی‌آوردم، قرآن در من اثر نمود و به تدریج مرا به طرف ایمان و یقین کشاند[1]». بعد از آن سید از سرگشتگی فکری به در آمده، به طرف عقیده اسلامی کشیده شد و در این میدان نیز با درک صحیح قرآن و مبانی عقیده اسلامی به زدودن تصورات غلط درباره دین پرداخت و قرآن او را چنان مجذوب و شیفته خویش ساخت که سید را به زیستن در زیر سایه خدا وادار کرد.

بعد از «التصویر فنی فی القرآن» که به بیان جنبه‌های زیبایی شناختی لفظی قرآن می‌پرداخت، اثر دیگری نیز به قلم سید قطب به رشته تحریر درآمد با نام «مشاهدة القیامة فی القرآن» که در سال ۱۹۴۷.م منتشر گردید. اولین گرایش‌های سید قطب به جمعیت اخوان را در این دوره می توان جستجو کرد از آن‌جا که با پیروی از آرای «حسن البنا» (مرشد عام و موسس جمعیت اخوان المسلمین) و «عبدالقادر عوده» (از اعضای مؤثر در جمعیت اخوان المسلمین) جهت پاسخگویی به مسائل معاصر جامعه خود به اسلام روی آورد و از دیدگاه اسلامی و قرآنی به راه حلی برای مسائل اندیشید و تأملی اسلامی در این راه یافت که نتیجه این تامل در کتاب «العدالة الاجتماعیة فی السلام» منعکس است.

سید که در پیش از این هم‌چون دیگر ملی‌گرایان تمام تلاش خود را در باور ملی به کار می‌گرفت با ورود به مرحله دوم زندگی خود و روی آوری به اندیشه‌های اسلامی به عناصر داخلی کشور و دولت مصر توجه بیشتری مبذول و معطوف داشت، چنان‌چه در این دوران سراسر مقالات او کوبیدن دولت «ملک فاروق» و اعمال وابسته او به انگلیس است، چرا که قبل از این نیز وی طرفدار ناسیونالیسم ضد انگلیسی بود. سید به نگاه کردن از دور به این امور اکتفا نکرد و یا از دور، درد، رنج و خشم خود را اعلام نکرد بلکه سلاح خود را بر دوش گرفت (فکر و قلم و سخن) وارد میدان شد[2]. او به نقد اوضاع اجتماعی و سیاسی در نشریات مختلف پرداخت، سید مقالات خود را با جرات تمام می نوشت و بیشتر از رجال اطراف «ملک فاروق»، سرمایه داران رجال احزاب، پادشاهان و امیران ارتش و مزدوران انگلیس انتقاد می‌کرد[3].

۱- الندوی ابوالحسن، مذاکرات سائح فی الشرق العربی، الرساله بیروت، ۱۹۷۸. م، ص ۱۸۹

۲- خالدی عبدالفتاح، آمریکا از دید گاه سید قطب، ص ۱۸

۳- سوزنگر، سیروس، اندیشه های سیاسی سید قطب، ص ۲۵

در چنان اوضاعی سید با لفظ واضح چنین گفت: «من این اوضاع اجتماعی حاضر را متهم می‌کنم چرا؟ زیرا دولت‌ها نماینده واقعی مردم و ملت خود نیستند بلکه حامی و حافظ منافع بیگانه‌اند. کلیه حکومت را در دست ملت یعنی صاحب حقیقی آن واگذارید»[۱]. آنگاه، نگاه‌ها را بعد از نقد دولت و حکومت به سوی بیچارگان چرخاند «در حقیقت طبقه‌ای که در این کشورها کار می‌کنند و زحمت می‌کشند همین گرسنه‌ها و پابرهنه‌ها هستند، یعنی کسانی که عهده‌دار کارهای شریف و آبرومندند نه آنها که در کار اختلافی می‌باشند و راهشان تقلب و غش و تملق است و نه رشوه‌خواران و نه کسانی که در پی تحصیل قدرت و نفوذند[۲]».

سید با اشاره به تبعیض‌هایی که در جامعه وجود داشت و می‌دید، از خیانت وطن‌خواهان شکایت می کرد و آن را بلای عظیم برای جامعه می‌دانست و بار دیگر خطرآرای غربی را بدین نحو گوشزد می‌کرد؛ «موقعی که به میلیون‌ها مردم زحمتکش که نمی‌توانند مخارج روزانه خود را فراهم کنند گفته شود: کمونیستی زندگی شما را تأمین می‌کند و جلوی زیاده‌روی‌های ثروتمندانه را می‌گیرد... این فکر در دلهای مردم کار سحر را انجام می‌دهد. هرچند به مردم گفته شود که این طور نیست و کمونیست در مقابل لقمه نانی که می‌دهد دین و شرافت و آزادی فکر و بیان، آزادی عمل را از شما می‌گیرد؛ یعنی آنچه را که قبلاً داشتید از دست شما خارج می‌کند، مردم این حرف‌ها را به هیچ‌وجه ادراک نخواهد کرد[۳].»

سید قطب در چهار گزینه مشکلات اجتماعی را که در جامعه وجود دارد بر می‌شمارد. «۱- بدی توزیع ثروتها ۲- مشکل کار و کارمزد ۳- نبودن تساوی امکانات و محیط مساعد برای رشد استعدادها به طور یکسان و برای همگان ۴- فساد دستگاه کار و ضعف تولید[۴]».

در این دوره سه وظیفه مهم بر عهده این اندیشمند است:

۱- نفی استعمار خارجی و غربی

۲- نفی استبداد داخلی

۳- آگاهاندن اقشار مردم.

۱- قطب سید، مقابله اسلام با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه سید محمد راد منش، بی تا بی جا، ص ۱۱

۲- همان منبع، ص۱۵

۳- همان منبع، ص۱٦

٤- همان منبع، ص ۳۵

۱-۲-۳ نفی استعمار خارجی

در راه وظیفه اول، او در صدد بر ملا کردن اعمال استعمارگران است و بیان زشتی‌های غربیان و افکارشان، که در چشمان مصریان با ارزش جلوه کرده بود و مصریان راه حل رهایی از بدبختی خود را در توسل به آنان می‌دیدند، بویژه آمریکا هدف روشن‌گری سید بود.

علت آن که سید بیشترین توجه و خشم خود را از آمریکا ابراز می دارد، این است که در این دوران بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا در کشور های اسلامی و به ویژه کشورهای مسلمان خود را حامی و نجات دهنده آنان از چنگال انگلیس و شوروی عنوان کرده بود. از این رو سید در بیان خود او را همان سرمنشاء جنگ و غارت معرفی می‌کند. «علامت و نشانه دائمی و طبیعت ممیزه آمریکائیان جنگ و انتقام و کینه‌توزی است که با آن آرامش خاطر می‌یابند. از آن زمان که آمریکا در پهنهٔ جهان به عنوان یک نیروی بزرگ و پیشتاز جامعه بشری ظاهر گردید، جنگ‌های سرد و آرام، و جنگ‌های داغ و خونین در مناطق مختلف جهان شعله ور شد و برای اینکه آمریکا علاقه خود به ویرانی را مخفی دارد و شهوت باطنی خود را به بنیان کنی، در غلاف داشته باشد، ادعا می‌کند که دولتی مسالمت جو است، بر مسالمت بسیار علاقه‌مند و حریص است و در صدد شعله‌ور ساختن جنگ و نابودی انسان‌ها و نابود شدن دارائی‌ها و امکانات نیست، بلکه در جهت تحقق آن تلاش می‌کند.[۱]»

او افرادی را که فریب این سیاست آمریکا را خورده اند مورد خطاب قرار می دهد «کسانی که معتقدند که آمریکا ممکن است با ما علیه استعمار اروپایی همکاری کند اینان یا غافل هستند یا فریب خورده‌اند و به عنوان ستون پنجم آمریکا منتظرند که آمریکا برای بلعیدن خاورمیانه پا به میدان بگذارد. گاهی اوقات مصالح استعمار آمریکایی با مصالح استعمار اروپایی اختلاف پیدا می‌کند ولی آن به این معنی نیست که آنها در صف استقلال و آزادی ما قرار دارند بلکه معنی آن، این است که قدم های اروپایی را جابجا کنند تا آنها هم قدم‌هایشان را برگردن های ما قرار دهند و غالباً آنها حل اختلافشان را با اروپا در حساب ما می‌یابند.[۲]»

۱- خالدی عبد الفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب، صص ٦٢و ٦٣

۲- همان منبع، ص ۵۰-۴۹ به نقل از مقاله دشمن اول ما مرد سفید پوست است از الرساله سال ۲۰مجله ۲شماره ۱۰۰۹ تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۲۱۹ -۱۲۱۷

در آن دوران همهٔ چشم‌ها خیره به پیشرفت و تکنولوژی غربی بود و فرهنگ غربی به عنوان فرهنگ برتر در جامعه اسلامی در حال گسترش بود و سیاستمداران و وطن دوستان تنها کاری که انجام می‌دادند بازی با این ظواهر این فرهنگ بود، بدون آن که به کنه امر، آگاهی داشته باشند پس سید با پی بردن به آنچه در پشت این سیاست که سید از آن به عنوان «اقدامات غیر مرئی» نام می برد، بیان کرد که این اقدامات برای دور انداختن عنصر دین و کنار زدن اسلام نه تنها از حکومت بلکه از میدان زندگی است، به همین جهت تسلط استعمار نسل‌های متعددی را تربیت کرده و روز به روز هم بر آن می‌افزاید به حکم آن خط مشی که بر فرهنگ مستولی شده است به اسلام به قیافه باقیمانده‌ای از بقایای دوران انحطاط نگاه می کند [1].

این آمریکا ستیزی بعد از سفر سید به آمریکا صورت درست‌تر و کامل‌تری به خود گرفت چنان که با توشه‌ای پر از آگاهی و چشمانی باز به مصر باز گشت، ره‌آورد سفر سید به آمریکا در طی دو سال، می‌توان چنین بر شمرد:

۱- اشراف مسلم بر جامعه اجتماعی غرب و انحرافات و فساد رایج در آن، ۲- آشنایی با آرای بزرگان غربی همچون «الکسیس کارل» و «موریس» ۳- شناخت اصولی ایدئولوژی‌های رایج در غرب ۴- تقویت زبان انگلیسی و به کارگیری آن در مسیر اهداف و تفکرات بیدار گرایانه.

سفر سید به آمریکا سبب شد تا از روی یقین و اطمینان به فرهنگ اصیل اسلامی ایمان بیاورد و فرهنگ غربی را با آگاهی و بصیرت مورد انتقاد قرار دهد [2]، چنان که درفصل آخر کتاب «صلح جهانی» با عنوان «الان» از سیاست استعماری آمریکا در منطقه و توطئه‌های آن برای چنگ اندازی به منابع مالی و اقتصادی کشورهای جهان سوم پرده برمی‌دارد که البته در چاپ‌های بعدی کتاب، این فصل به دستور سرویس‌های جاسوسی آمریکا، حذف گردید.

سید آمریکا را نه محلی مناسب برای تمدن سازی و نه الگویی برای تربیت نسل بشر می‌داند بلکه چنان که از نوشته‌های او بر می‌آید او آمریکا را «مادر فتنه» و «برانگیزانندهٔ جنگ» در جهان می‌نامد و آن را «کارخانه ای بزرگ» لقب داده که در ساختن ابزار، مخزن اسلحه، انبار ماده و ذخیره کردن ادوات و وسایل تولیدی

۱- قطب سید، مقابله با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ص ۸۸

۲- رسول نژاد عبدالله، سید قطب و اشعار او، ص ۲۶۳

کارخانه‌ها و غذا و طعام صلاحیت دارد، از این رو «فضایل آمریکا، پیشرفت‌های بهره‌برداری از ماده و نظام آن است، نه فضایل رهبری انسانیت و اجتماع، فضایل ذهن و دست است، نه فضایل ذوق و سلیقه و شعور[۱].»

پس از این انتقادات سید در بیانی دیگر از شرق شناسان به عنوان کسانی که در قالب علمی ملل شرق را به دست استعمار سپردند گلایه می‌کند: «شغل مستشرقی پیدا شده تا به استعمار در قیافه علمی کمک کند ولی ما سادگی مستشرقین را می‌پرستیم و معتقدیم که آنها تنها اهل علم و معرفت می‌باشند[۲].»

سید برای آگاهاندن مسلمانان مسیر کاملی را طی می‌کند و انتقاد را تنها به آمریکا و ظواهر تمدن آن خاتمه نمی‌دهد، بلکه آراء و ایدئولوژی‌های غربیان را که در این دوران در سراسر سخنرانی‌ها و جلسات حزبی، نشریات و روزنامه‌ها، اخبار رادیو یی و سخنان اجتماعی مردم شنیده می‌شود، مورد انتقاد قرار می‌دهد. بنابراین بعد از جامعه آمریکا به آرای «مارکس»، «فروید»، «داروین» و جامعه شناسان غربی می‌نگرد. سید غرب را به واسطه آنکه تمدنش بر پایه ارزش‌های انسانی نیست، محکوم می‌کند و درباره‌ی «مارکسیسم» چنین می‌گوید: «مارکسیسم با سرنوشت انسان مبارزه می‌کند. در فلسفه مارکسیسم چیزی که به هیچ وجه مورد توجه و نظر نیست ملاحظهٔ روان انسان، حقیقت او، ملاحظهٔ حقیقت آفرینش، شناسایی زندگی و حیات است. این مکتب از آن جا که کلیهٔ تلاش‌های انسان را ناشی از گرسنگی و کوشش در راه خوراک می‌پندارد و همه تحولات تاریخ را مستند به تغییر و تکامل ابزار تولید می‌داند، از مهمترین خواص انسان که تنها وسیله امتیاز میان او و حیوانات است غافل گشته و بزرگترین وظائف او یعنی یگانه عامل مثبت بودن در جهان و در تطورات تاریخ را نادیده گرفته است. بنابراین فلسفه مارکس بر پایه جهالتی عمیق نسبت به جهان و انسان استوار است[۳]».

سیدقطب با انتقاد از جایگاه انسان در ایدئولوژی‌های غربی بیان می‌کند که در قرن نوزدهم «داروین»، «فروید» و «کارل مارکس» ظهور کردند، این سه نفر هر کدام به شکلی خاص، تعلیمات خود را بر مبنای تحقیر انسان بنیاد نهادند. «داروین» او را حیوانی مطلق می‌دانست، فروید او را غرق لجن‌زار شهوت و میل جنسی معرفی می‌کرد و

۱- خالدی عبد الفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب، ص ۱۰۲ به نقل از الرساله شماره۹۶۱ ص ۱۳۶۰

۲- قطب سید، مقابله با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ص ۸۷

۳- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام،ص ۱۲۵

بالاخره کارل مارکس در جنب ماده و عوامل اقتصادی برای او نقشی و ارزشی قائل نبود[1]. بنابراین انسان گاه به دست «داروین» به حیوانیت مطلق رسید و گاه به دست «فروید» پای در گل جنسیت مطلق شد و گاه به دست «کارل مارکس» جنبه منفی یافت و نقش او در برابر ماده و عوامل اقتصادی ناپدید شد.[2]

بعد از این نقدها سید بیان می‌کند، کلیه این سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی که بر پایهٔ بی‌اطلاعی از حقیقت و سرشت انسان و خواسته‌ها و استعدادها و نیازهای واقعی او بنا شده اند، در دنیای واقع مواجه با عدم کاربری هستند، چرا که نه ارزش‌های انسانی را در نظر داشته‌اند و نه نیازهای او را شناخته‌اند، و این ره‌آورد تمدن جدید غرب است و به گواهی «استاد ابوالاعلی مودودی» در کتاب «الحجاب»: «جوانب این تمدن و عواقب شومی که به بار آورده نه فقط خصوصیات انسانی بلکه زندگی انسانی را به فنا تهدید می‌کند[3].»

سید قطب با بیان این گفته‌ی دکتر «الکسیس کارل» تمدن جدید را تمدنی ناسازگار با انسان معرفی می‌کند: «بنای معظم و خیره کننده تمدن جدید چون بدون توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است، برای ما متناسب نیست و چون مولود اکتشاف‌های اتفاقی عملی و تصورات، تئوریها، تمایلات و تفننات آدمی است با آن که به دست ما و برای ما ساخته شده با این و جود درخور ما نمی‌باشد،[4] تمدن جدید با قربانی کردن معنویت در برابر مادیت خطای بزرگی را مرتکب شده و خطر این خطا از آن جهت زیاد است که حس طغیان مردم را بیدار نمی کند و همه به آسانی آن را مانند زندگی زیان بخش شهرهای بزرگ و زندانی شدن در کارخانه‌ها پذیرفته‌اند[5].»

سید قطب بعد از تفکر در این زمینه، راه رهایی غرب را از این ورطه، در گسترش و توسعه شناخت علوم انسانی می‌یابد؛ «افزایش علوم انسانی برای ما ضروری است تا حداقل با آخرین امکاناتی که برای دانش ما، در راه شناخت انسان فراهم است، آشنا شویم و به حدود آنچه ناچار برای ما مجهول خواهد ماند وقوف یابیم. این شناخت از آن‌رو ضرورت دارد، تا در شعاع آن بدانیم که برای دست‌یابی به شأن انسان چه داریم تا

۱- قطب سید، ادعانامه ای علیه تمدن غرب،ترجمه علی خامنه ای و هادی خامنه ای، چاپ خانه طوس، چاپ دوم ۱۳۵۱ مشهد، ص ۱۳۸

۲- قطب سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۱، تهران، ص۱۵۲

۳- قطب سید، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب، ص۲٤۵

٤-قطب سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ص ۲۱٦

۵- همان منبع، ص ۲۲۲-۲۲۳

در حد خود بمانیم و از آن فراتر نرویم و به گونه‌ای که تا به امروز کرده‌ایم با لاابالیگری در ورای این حدود در این راه سردرگم و سرگشته نمانیم. ما دارای سیستمی برای زندگی هستیم که مطلقاً با علم مخالفتی ندارد و در عین حال بنای زندگی آدمی را به عهده علم نمی گذارد بلکه دایره‌ای پر دامنه می‌نهد که دانش و خرد را در اندرون این دایره اطمینان بخش به کار و فعالیت می‌گیرد. این حقیقت ساخته و پرداخته کسی است که به حقیقت و فطرت، نیروها و نیازهای حقیقی انسان، علم حقیقی و راستین دارد. انسان در آن واحد فرمانروای زمین و بنده خداست. سیستم ما نگرش حیوانی به انسان را که داروین پی افکنده طرد می‌کند، سیستم ما نگرش پلید به انگیزه‌های انسان و مختصر ساختن آن را در مرداب جنسیت که فروید با مطالعه در کمبود داران و شناخت آنها به عنوان انسان گمان برده، طرد می‌کند. سیستم ما منکر بهره‌وری از طیبات زندگی دنیا نیست و نو آوری مادی را در روی زمین راکد نمی‌سازد. انسان، انسان نیست مگر اینکه هدف وجود خود را درک کند و بر شهوات و لذایذ خود مسلط شود و با اراده در مرز امن آن بایستد. هدف اساسی سیستم ما محافظت از انسانیت انسان است. نظام ما در برابر تأسیسات اقتصادی تمدن به طور قطع اساس ربا خواری را که قسمت اعظم این مؤسسه‌ها بر پایهٔ آن استوار است، از بین خواهد برد. این سیستم ماست که نظامهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت متکاملی برپا می‌سازد که انسان را با همه شخصیتش از نو بیافرینند انسانی که زندگی این زمانه و مقیاس‌های قرار دادی آن ناتوانش ساخته است»[1].

بیان دکتر «الکسیس کارل» نیز مؤید همین عقیدهٔ سیدقطب است: «پیشبرد علوم انسانی تا آنجا که بتوان انسان را از نو ساخت، لازم است. پیشبرد علوم انسانی برای ما ضروری است تا لااقل بدین وسیله بتوانیم آخرین امکانات خود و دانش خود را برای شناخت انسان کشف کنیم. حدود مجهولاتی را که به هیچ وسیله‌ای بدان راه نداریم بشناسیم. این شناسایی بدان جهت ضروری است که حدود تصرفات خویش را در شئون انسان بدانیم و از آن حدود تجاوز نکنیم و همچون وضع کنونی خود در پهنه ناشناختی‌های خود و بی راهبری آگاه، قدم ننهیم و به سرگشتگی و گمراهی کنونی دچار نشویم.[2]»

۱- قطب سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، صص ۳۳۰-۳۲۹

۲- قطب سید، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب، ص ۲۸۳

سید قطب در جای دیگر با اشاره به نتایجی که جنگ جهانی برای جامعه اسلامی دربرداشت، با توجه به خطر دو بلوک غرب و شرق این دو جنگ را نبرد قدرتی بین کمونیست و سرمایه‌داری می‌داند. «در دنیای کنونی دو جبههٔ قوی وجود دارد کمونیستی در شرق و سرمایه‌داری در غرب. وقتی خوب ملاحظه می‌کنیم می‌فهمیم که بلوک غرب و بلوک شرق که در خصوص سر نوشت دنیا با هم ستیزه می‌کنند، هریک می‌خواهد میدان مبارزه را روی حساب زندگی خویش بگرداند و هر کدام می خواهد ممالک و ملل دیگر، اقمار خودش باشند. در مسأله جنگ فلسطین که در زمان نزدیک خودمان اتفاق افتاده، ما خوب تجربه کردیم که نه بلوک شرق و نه بلوک غرب هیچ یک برای حقوق بشر و مبادی انسانی و اصول اخلاقی که خود عنوان می‌کنند ارزش قائل نمی‌باشد تا چه رسد به دین ما! نه شرقی و نه غربی برای ما - سکنهٔ اصلی خاورمیانه - احترام و قیمتی نمی‌گذارد، بلی از آن سخن می‌گویند ولی چون پای عمل در کار می‌آید نیات و مقاصدشان کاملاً آشکار می‌شود و آن‌گاه که مصلحت‌های خصوصی و اغراض شخصی‌شان زبان گویا پیدا می‌کند، دیگر به ما رحم نمی‌کنند. بهانهٔ ما این است که گرفتاری‌های داخلی نمی‌گذارد در سرنوشت خود فکری کنیم یا برای خود احساس شرافت و کرامتی بنماییم و بفهمیم که پشت سر این تبلیغات چه هدف‌های هلاک‌کننده و فریبندهای پنهان است. میان روح قوانین که ما از خارج گرفته‌ایم و روح ملتی که قوانین را برای او درست می‌کنیم، تضادی است دائمی. علت حقیقی تنافر میان روح ملت و روح قانون در عاریتی بودن آن نهفته است، زیرا این قوانین به هیچ وجه از مقتضیات اجتماعی و سوابق تاریخی و شعور ملی و اعتقادات مذهبی مردم کمک و نیرو نگرفته است بلکه از محیطی آمده که با روح این ملت از هر جهت بیگانه است[1].»

در پایان، نیاز به ذکر است که سخن سید به معنای گریز از تمدن و پیشرفت نیست، بلکه سخن او وام‌گیری درست از تمدن برتر است. «ما نمی‌گوییم که عزلت فکری و اجتماعی اختیار کنیم و از سیر تمدن بر کنار باشیم، ما در این کاروان نه تنها سهیم و شریکیم، بلکه خود ما مسلمانان بودیم که سرمایه‌های هنگفت به جامعه تمدن انسان داده‌ایم، آری با اقدامات مثبت و فعالیت‌های بزرگ ما این بنا پایه گذاری شده است... برای تمدن دو معنی است: یکی آن که سهام ممتاز خود را در بنای تمدن از دست ندهیم

۱- قطب سید، مقابله با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، صص ۲۴-۲۶

و روش پایدار حیاتی و ذاتی را که از ریشه‌های زندگانی خودمان نیرو گرفته است به ضمیمهٔ تجربیاتی انسانی در فروع و تطبیقات زندگی حفظ کنیم. معنی دوم آن که ظواهر تمدن فریبندهٔ دیگران را که برای خودشان حاضر و آماده کرده‌اند و مشخصات معینی دارد برای زندگی خود انتخاب نماییم. بدون آنکه در خصوص آن مطالعه و فکری کنیم و تمدن خود را در آن دخالت دهیم. تمدن به معنای اول تمدنی است که با افکار عالی انسانیت سازگار است، ولی به معنای دوم، تمدنی است که فقط درخور کنه فهم است و من می‌ترسم از این که شاید، همین معنای دوم را از تمدن فهمیده ایم و لا غیر.[1] »

اسلام، از یکسو پیشرفت و ترقی وسایل و ابزار مادی را- که دائماً در تغییر و روبه تکامل است- می‌پذیرد و حتی آنرا رهبری می‌کند و از سوی دیگر مراقب است که این تکامل و پیشرفت، از جاده‌ی فطرت منحرف نشده و با طبیعت انسان و ممیزات گران‌بهای وی به مبارزه بر نخیزد - آن چنانکه در تمدن جدید می‌بینیم و کارل بدان متعرف است- و انسانیت انسان را پایمال و سرکوب نسازد.

اسلام، طرح اساسی زندگی بشر را به دانش نا متناهی پروردگار که از شائبه‌ی نادانی و نارسائی و هوس‌ورزی مبراست واگذار می‌کند. زیرا اوست که جهان و جهانیان را آفریده و قوانین طبیعی و نیروهای باطنی را در آنها ودیعت نهاده است. اوست که انسان را به وجود بخشیده و استعداد کار و عمل در این جهان پهناور را در نهاد او ذخیره کرده است، اوست یگانه دانای اسرار خلقت انسان و جهان. بنابراین اوست تنها کسی که می‌تواند برنامه‌ای جامع و کامل برای انسان، معین کند، و زندگی فردی و اجتماعی وی را با این برنامه که از دانشی لایزال سر چشمه می‌گیرد، اداره نماید. بالاخره، در سایهٔ برنامه‌ی بی‌نقص و جامعی که آفریدگار انسان و ماده، آن را ترتیب داده است و به ضمانت طرز فکر اسلامی، که ارزش بی‌نهایت آدمی را بدو گوشزد کرده و او را بنده خدا و جانشین او در قلمرو وسیع جهان معرفی می‌کند، انسان به عالی‌ترین مقام مادی خود یعنی حکمرانی بر ماده ارتقا می یابد.

۱- همان منبع، صص۲۷و۲۸

۲-۲-۳ نفی استبداد داخلی

سید قطب با به عهده گرفتن وظیفه دوم- نفی استبداد داخلی - وارد میدان مخالفت علنی با حکومت «ملک فاروق» و استبداد او می‌شود. در این راه او به بیان وظایف حاکم می‌پردازد و آنها را بر می‌شمارد و با زبانی گویا در قالب آرای روشنگرانه آنها را به جامعه و شخص حاکم گوشزد می‌کند.

پس از جنگ جهانی دوم فاصلهٔ طبقاتی در کشور مصر زیاد شد و اغلب مردم، فقیر و اقلیت وابسته به دربار و غرب پولدار و سرمایه دار بودند، این نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی که در مصر گسترده شده بود، فضا را برای رشد افکار مارکسیستی آماده کرد. سید قطب که این حالات را می‌دید، به فکر چاره افتاد و تنها راه حل را در تحقق عدالت اجتماعی به روایت اسلام دانست و آنگاه کتاب «عدالت اجتماعی» را نگاشت. در این کتاب سید، اسلام را به عنوان مکتب فکری‌ای می‌شناساند که می تواند جوابگوی نیازهای اساسی انسان باشد. سید قطب در این کتاب به تبیین جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام پرداخته است.

انتشار کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» در این مرحله، بیش از دیگر آثار سید حائز اهمیت بوده و انتشار آن در مصر آن زمان، تحت حکومت فاسد و متزلزل «ملک فاروق» بود و تأثیر مهمی بر جای گذاشت و ثابت کرد که اصلاح سیاسی و عدالت اجتماعی، نه نزد مارکسیست‌ها و نه نزد غربی‌هاست بلکه در آیات قرآن و حقایق اسلام نهفته است.

انتشار این کتاب در محافل مختلف با واکنش‌های گو ناگون روبرو شد. ۱- محافل چپی و مارکسیست‌ها به شدت به جنگ آن رفتند و مولفش را از دشمنان سر سخت خویش می‌شمردند زیرا در مقابل چشم مظلومان، در جدیدی را گشوده بود غیر از آنچه آنها بدان دعوت می‌کردند. ۲- محافل غربی نیز که همواره مترصد اصلاحات اجتماعی بودند سید را دارای دعوتی اسلامی می‌دانستند و اسلام و داعیان آن را دشمن خود و نقشه‌هایشان به حساب می‌آوردند. ۳- محافل رسمی حکومت نیز به مخالفت با آن پرداختند زیرا کتاب و جهت گیری جدید سید قطب را کمک به برنامه و فکر دشمنانشان یعنی اخوان المسلمین که در آن زمان پاداش جنگ‌هایشان با یهودیان در فلسطین، در زندان و بازداشت به سر می‌بردند، می‌دانستند. ۴- اما محافل اسلامی به

خصوص جوانان اخوان، از آن به گرمی استقبال نمودند و آن را در برنامه تدریس و مطالعه خویش قرار دادند و مؤلفش را بیش از پیش به خود نزدیک می دیدند[۱].

سید قطب در این کتاب با تبیین عدالت اسلامی در واقع آن را از روایاتی که لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها از عدالت دارند متمایز می‌کند. سه نوع روایت از عدالت در جوامع امروزی وجود دارد؛ *عدالت محافظه کارانه، لیبرال و رادیکال* که با تعریف عدالت در هر یک از این صورتها بحث را به روایت اسلام از عدالت می‌بریم. در مفهوم عدالت در لیبرال به طور کلی دولت نباید با شهروندان، با تبعیض رفتار کند، مگر در صورتی که در زمینه‌های مورد نظر خود، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. بنابراین در برداشت لیبرال از عدالت عمدهٔ توجه معطوف به توزیع عادلانه قدرت در جامعه است. اندیشهٔ سیاسی لیبرالیست و عدالت لیبرال از اندیشه‌ها و فلسفه های سیاسی معرفت شناختی و انسان شناختی خاصی آغاز شده که به مشروط کردن قدرت انجامیده و نظام‌های حکومتی مشروط و دموکراتیک را بوجود آورده است[۲].

عدالت به مفهوم رادیکال آن به طور عمده در بستر تفکر سوسیالیستی شکل گرفته است. حداقل یکی از دلایل مهم شکل گرفتن اندیشهٔ سوسیالیسم، واکنش نشان دادن به تاخت و تاز بی‌رحمانهٔ سرمایه‌داری رقابتی و شرایط غیر انسانی توده‌های فقیر و طبقات پایین بوده است. به همین دلیل مفهوم رادیکال عدالت، مبتنی است بر نیاز انسان‌ها یعنی به افراد باید به اندازه نیازشان امکانات داد[۳]. اما عدالت جویی سوسیالیسم بیشتر معطوف به ثروت و قدرت ناشی از ثروت و اشرافیت و مالکیت و تبعیض طبقات است و شاخص مهم عدالت به عقیدهٔ سوسیالیسم، توزیع ثروت محسوب می‌شود. بنابراین در جامعهٔ سوسیالیستی انسان‌ها به تناسب احتیاج یا استحقاقشان از مواهب طبیعی و امکانات مادی برخوردار می‌شوند[۴].

بنیان برداشت محافظه‌کارانه از عدالت، افکار محافظه کارانهٔ «ادموند برک» متفکر فرانسوی معاصر انقلاب فرانسه است. او مخالف آرایی بود که باعث پیدایش انقلاب فرانسه شد. او استدلال می‌کرد که جامعه و سنت‌های سیاسی و اجتماعی آن در طی

۱- قطب سید، عدالت اجتماعی در اسلام، مقدمه

۲- مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، ص۲٤

۳- همان منبع،صص ۲۷و۲۹

٤- همان منبع، صص ۲۹ و ۳۰

سالیان دراز و چه بسا قرن‌ها شکل گرفته است. این آداب و سنت‌ها مانند گل کوزه‌گری نیستند که تحت مهندسی اجتماعی یا هر عنوان دیگری هر روز آنها را به شکلی در آوریم. بنابراین «ادموند برک» وضعیت اجتماعی موجود در زمان خود را با شکل بندی اجتماعی فئودالی عادلانه می پنداشت[۱].

سید قطب با انتقاد از سوسیالیسم و سرمایه داری که عدالت را تنها بر پایهٔ آزادی بیرونی و نیازهای مادی استوار می دانند، معتقد بود که اسلام به ارتباط آزادی و عدالت توجهی اساسی دارد ولی برخلاف این مکتب‌ها به این مسأله به صورت یک بعدی نمی‌نگرد و به صورتی همه جانبه، عدالت و مساوات را از مجرای توجه به نیازهای جسم و جان و در نتیجه آزادی درونی انسان فعلیت می‌بخشد[۲].

به نظر سید قطب، اسلام عدالت اجتماعی را بر این پایه ها استوار ساخته است. الف *- آزادی همه جانبه وجدان* ب- *مساوات کامل انسانیت* ج - *تکافل و همکاری محکم اجتماعی*[۳]. آزادی به معنی رهایی انسان از قید و بند اجبارهای درونی و بیرونی است که مهمترین پایهٔ عدالت اجتماعی در اسلام به شمار می‌رود. دومین مورد از پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام مساوات اجتماعی است. از نظر اسلام هیچ انسانی از لحاظ معیارها و ضوابطی مانند نژاد، جنس، رنگ و طبقه بر دیگری برتری ندارد و همه انسانها برابر آفریده شده‌اند و به واسطه همین برابری است که هیچ فرد، گروهی و طبقه‌ای نمی‌تواند با توسل به معیاری، توازن و تعادل جامعه را برهم بزنند و بر دیگران تسلط یابد، البته اسلام مساوات غیر منطقی در مال را قانونی نمی‌داند زیرا تحصیل مال تابع استعدادهای مختلفی است و عدل مطلق اقتضا می‌کند که روزی‌های مردم مختلف باشد و گروهی برتر از گروه دیگر باشند[۴]. این مساوات بر پایه یک طرز فکر انسانی کامل و دور از هر چیز، حتی از تعصب دینی بنا شده زیرا اسلام برای مشرکین هم در مسئله خون، مادامی که بین آنها و مسلمانان عهد و پیمان است، حقوقی مساوی با حقوق مومنین قائل شده است[۵]. و بالاخره سومین پایهٔ عدالت اجتماعی در اسلام مسألهٔ تکافل اجتماعی است. به نظر او اسلام با اصول آزادی وجدان و مساوات انسانی حقوق زیادی به فرد

۱- همان منبع، ص۳۰

۲- همان منبع، ص۱۰۳

۳- قطب سید عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۸٤

٤- همان منبع، ص ۸۰

٥- همان منبع، ص ۱۱٦

اعطا می‌کند که اگر این توجه به فرد را نظام اجتماعی دیگری مهار نکند ممکن است به فاجعه بیانجامد[۱].

سید قطب دو عامل وجدان فردی و قانون را وسایل تحقق عدالت اجتماعی در اسلام ذکر کرد و در همین مورد به بحث صدقه و نفقه و تأثیر آنها بر تحقق عدالت اجتماعی پرداخت به نظر سید قطب، زکات با قانون ارتباط دارد و مسألهٔ صدقه و بخشش با عامل وجدان فردی مرتبط است. از نظر وی «عدالت اجتماعی در اسلام از مجرای ابزار و وسایلی اخلاقی و قانونی همچون صدقه و زکات محقق می گردد[۲]».

تنها اسلام است که هم فکر وطن خواهی و هم فکر عدالت اجتماعی را یکجا تحقق می‌بخشد. حسن و فضیلت اسلام اینجاست که عدالت اجتماعی کامل را در کشورهای اسلامی نه تنها برای مسلمین تأمین می‌کند بلکه برای تمام ساکنین سرزمین خود، با وجود اختلاف دین و نژاد و زبان و رنگ فراهم می سازد و این یکی از مزایای بزرگ عالم انسانیت است که غیر از اسلام، عقاید دیگر به آرمان‌های آن تحقق نمی‌بخشد[۳].

از دیگر فعالیت‌های سید در این مرحله عبارت بود از: انتشار مجلهٔ «الفکر الجدید» با مقالات تند و کوبنده و نیز مقالات اصلاحی در مجلات دیگر از جمله مقالهٔ مهم و انقلابی «مدارس السخط» و نیز مقالهٔ «سام» که چند هفته پیش از انقلاب در اولین صفحهٔ مجلهٔ «الرساله» منتشر شد.

۳-۲-۳ آگاهاندن اقشار مردم

در وظیفه سوم، با آگاهاندن مردم نسبت به ذات و باطن دین اسلام، مردم را از آرای غربی و هجوم اندیشه‌های آنان برحذر می‌دارد. سید از آنچه که در قالب تجدد و ناسیونالیسم و مارکسیسم و مسیحیت و یهودیت به باور جامعه داده می‌شود، به شدت انتقاد می‌کند و سپس با نفی و طرد این آرا از اذهان، در صدد این است که اسلام را دین زندگی، آئین فطری معرفی کند و جامعیت و ربانیت آن را به ملت اسلامی نشان دهد.

۱- مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، ص۱۰۳

۲- همان منبع، ص۱۰۵

۳- قطب سید، مقابله با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ص ٥٦

در این راه، او آیات قرآنی را بر واقعیت عصر و به‌ویژه بر آنچه که از سنت‌های ثابت بشری سخن دارد تطبیق می نماید[1].

سید در این راه، به بیان این نکته می‌پردازد که، تمدن غرب در حال انزوا و شکست است و در آینده، اسلام حکومت خواهد کرد. لذا کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را با هدف بیان این مطلب می‌نویسد. «سیدعلی خامنه ای» پس از ترجمه این کتاب در مقدمهٔ آن چنین می‌نویسد: «مؤلف عالیقدر و بزرگوار کوشیده است در ضمن فصول این کتاب که به وضعی ابتکاری منظم شده‌اند، ابتدا ماهیت دین را آن چنان که هست، معرفی کند و پس از بیان اینکه دین، برنامهٔ زندگی است و شعائر و مظاهر دینی آنگاه ضروری و سودبخش است که نمایندهٔ واقعیات و نشان دهندهٔ حقایق باشد، بیان می‌کند که جهان در اختیار مکتب ما و «آینده در قلمرو اسلام» خواهد بود. کتاب‌های دیگر این نویسندهٔ متفکر و مجاهد نیز هر کدام قدمی است در راه تدوین مکتب و حربه‌ای است در برابر آنهایی که اسلام غیرمنطقی و غیراصولی و بی خاصیت و بی تأثیر را می‌پسندند.[2]»

سید قطب این ارزش را نه تنها برای اسلام بلکه برای همهٔ ادیان آسمانی قائل است، آن جایی که دربارهٔ دین یهود و مسیح می‌گوید: «یهودیت و تورات، این کتاب آسمانی فقط مجموعه‌ای از پند و اندرز یا راهنمای عبادات و شعایر نبود بلکه برنامهٔ آموزندهٔ آن، بشر را به یک زندگی سعادتمندانه دنیوی نیز رهبری می‌کرد و برای خوب زیستن دستورالعملی کامل و جامع به شمار می آمد. مسیحیت و انجیل فقط پاره‌ای سخت‌گیری‌های دین موسی را در مورد مجازات‌های تأدیبی یا کفاره‌ی بعضی گناهان نسخ کرده و به این وسیله آن آئین را تعدیل فرمود.... دین مسیح این آئین تعدیل شده نیز بدین منظور بر بشریت عرضه شد که سیستم زندگی و حکومت باشد[3].»

سید قطب به سبب آن که این ادیان از مسیر درست منحرف شده اند و با خرافات آمیخته گشته اند در دنیای امروز آنان را نا کارآمد و پیروی از آنها را گمراهی می‌داند، به گونه ای که آنها را آمیخته با بت پرستی می‌داند. «جامعه‌ی مسیحی اگر چه در زمان حکومت قسطنطنیه دارای نیروی عظیم و قدرت بزرگی شده بود، اما هیچگاه نتوانست ریشه‌ی بت پرستی را قطع کند بلکه نتیجه‌ی مبارزهٔ آن، این شد که عقاید مسیحیت با

۱- خالدی عبدالفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب، ص ۱۰٤

۲- قطب سید، آینده در قلمروی اسلام، مقدمه مترجم،

۳- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام،صص ۵۲و ۵۳

بت پرستی مخلوط گردید و از این راه آئین جدیدی که در آن نصرانیت کنار بت پرستی قرار گرفته، پدید آمد. اختلاف اسلام با نصرانیت در همین جاست، زیرا اسلام به طور کلی با بت مخالف است و عقاید خود را دور از هر گونه شرک و بت پرستی و بی‌پیرایه اعلام می‌دارد. این نصرانیت آمیخته با بت پرستی نتوانست رومی‌ها را از زندگی پست حیوانی که در دوران بت پرستی خود داشتند، نجات دهد، در این هنگام گرایش به طرف مقابل یعنی رهبانیت پیدا کردند.[۱]»

بدین ترتیب سیستم رهبانیت که زائیدهٔ افکار غلط کلیساها بود و با طرز فکر و منطق آسمانی مسیح، فرسنگ‌ها فاصله داشت، نتوانست برای جهان مسیحیت حتی یک سیستم اخلاقی باشد و لااقل مبانی اخلاقی را میان آنان پایدار سازد. تنها اثری که این روش غلط بر جای گذاشت آن بود که بیزاری و بیگانگی عمیقی نسبت به دین در افکار مردم بوجود آورد و آنان را برای انتقاد و حمله به دین و قوانین غیر قابل تحمل آن آماده و مجهز ساخت و این خود یکی از بزرگترین عوامل ایجاد شکاف و فاصله میان دین و اجتماعات بشری شد[۲].

بانی انتشار مسیحیت در اروپا *پولس* بود. این شخص که مسیح را ندیده و خود پس از سالیان بت پرستی به دین مسیح گرویده بود عقاید مسیحیت را با افکار بت پرستی روم و فلسفه یونان ممزوج ساخت. با وجود جنگ‌های داخلی عقاید مسیحیت کم‌کم وضع اسفباری به خود گرفت زیرا پیوسته اختلافات سیاسی و نژادی بر روی آن اثر می‌گذاشت، به منظور تحقق بخشیدن به هدف‌های سیاسی مختلف آن را به رنگ‌های گوناگون در می آورد[۳]. با این وصف اگر زیر بنای عقیدتی دین مسیح دست نخورده و سالم باقی می ماند، به طور حتم می توانست تفسیری کامل و صحیح از جهان هستی و نظریه‌های متقن در مورد موقعیت انسان در این جهان و هدف آفرینش وی داشته باشد و آن را پایه و شالودهٔ یک نظام اجتماعی صحیح قرار دهد.

سید البته در کنار انتقاداتی که از انحراف‌های پدید آمده در ادیان گذشته سخن می‌گوید بر بدعت‌هایی که دنیای متمدن امروز در اسلام وارد کرده، به شدت می‌تازد و خواستار بدعت زدایی از اسلام است، او علت اصلی این انحرافات را در فلسفه می‌داند از

۱- قطب سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ص ۱۱۸

۲- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام،ص ۹۱

۳- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام،صص ۷۲-۷۸

این رو رهایی اسلام را در دوری از فلسفه می‌داند: «ایدئولوژی اسلامی از آلایش و انحراف و مسخ رهایی نخواهد یافت مگر آن گاه که هر آنچه نام فلسفه‌ی اسلامی بدان داده اند و تمام مباحث کامل و تمام آنچه میان فرق مختلف اسلامی در طی قرون جدال بر پا کرده است را، یکباره به دور بیندازیم و پس از آن به سوی قرآن مجید باز گردیم و شالوده‌ی ایدئولوژی اسلامی و ویژگی‌هایی آن در میان دیگر عقاید، را از آن بخواهیم[1]».

سید قطب با بیان این آرای بنیادگرایانه، روش درست زندگی را در توسل به کتاب و سنت می داند. «ما برآنیم که پس از دوران دراز زندگی در سایه قرآن، ایدئولوژی اسلامی را بی‌واسطه، از خود قرآن الهام بگیریم و به قدر امکان، خود را در فضایی همچون فضای روز نزول قرآن و گرفتاری‌های فکری و اجتماعی و سیاسی که بشریت در آن روزگاران داشت و گمراهی‌هایی که پس از انحراف از هدایت الهی در آن سرگردان شد، قرار دهیم[2].» «ما فقط از مقرراتی که این کتاب، خود برای ما آورده است یاری می جوییم و مقررات و اندیشه‌های خود را بر آن بنا می‌کنیم و تنها همین راه و روش در برخورد با قرآن و دریافت ایدئولوژی اسلامی از آن صحیح است. ما با روش اقبال لاهوری شاعر و متفکر پاکستانی، که می‌کوشد فکر اسلامی را در قالب‌های فلسفی باز یافته از هگل و اگوست کنت ارائه دهد، مخالفیم. کوشش برای ارائهٔ عقیده و ایدئولوژی اسلامی با اسلوب فلسفی، آن را می‌کشد و درخشش و تابش آن را خاموش می‌سازد و آن را در گوشه‌ای از زوایای نامتناهی وجود انسانی مقصود و محصور می‌نماید[3].»

۳-۳ سید قطب در جمع اخوان المسلمین و بعد از کودتای ۱۹۵۲. م

فشارهای ناشی از ناکامی حاصل از جنگ و شکست عربها در سال ۱۹۴۸.م، فعالان سیاسی را به تجدید خشونت در داخل مصر برانگیخت ولی تقصیر عمده اش به حساب اخوان گذاشته شد و در نتیجه جمعیتشان در دسامبر ۱۹۴۸.م منحل گردید پس از قتل حسن‌البنا در سال ۱۹۴۹.م جناح میانه رو جمعیت کوشید که آزادی قانونی خود را با انتخاب «حسن اسماعیل هضیبی» که قاضی‌ای با ۲۰ سال سابقه کار و مخالفت صریح با خشونت و تروریسم بود، به دست آورد ولی، این آرامشی موقت بود و دوباره دور به

۱- سیدقطب ویژگیهای ایدئو لوژی اسلامی،ص۵۵

۲- همان منبع، ص۵۹

۳- همان منبع، صص۶۰و۶۱

دست پیکار جوها افتاد. نخستین جنگ با اسرائیل بر سرنوشت اخوان‌المسلمین و از آن طریق بر سیاست مصر به نحو دیگری هم اثر گذاشت: یعنی اخوان را در تماس با افسران آزاد قرار داد که گروهی ناسیونالیست در ارتش مصر بودند که سلطنت را در سال ۱۹۵۲.م بر انداخته بودند.

این پیوندها هر چند در غبار ابهامی که مخصوصاً موضع جمعیت در قبال همه گروه‌های سیاسی بود گهگاه پوشیده می‌شد، ماهیت خاصی داشت و بر اثر مشقت‌های مشترک هردو گروه در جنگ فالوجه شکل گرفته بود علی الظاهر اخوان در آموزش عقیدتی اخوان می‌کوشیدند و افسران به اخوان آموزش نظامی می‌دادند (ناصر یک بار متهم شده بود که طرز استفاده از اسلحه را به اخوان آموخته بود.) یک دلیل برای چنین همکاری نزدیکی شاید این واقعیت بوده باشد که گر چه همکاری تاکتیکی جمعیت با محافل سیاسی در سطوح بالا طرح و اجرا می‌شد، اتحادش با افسران آزاد با توجه به آرمان خواهی و فعالیت مشترکشان در سطوح پایین حاصل گردیده بود. این ناهماهنگی بین رهبری و اعضای عادی که نشانه عجز ذاتی همهٔ احزاب سیاسی متعهد به ایدئولوژی باشد، رفته رفته که بحران سیاسی مصر عمیق تر شد به جمعیت، آسیب جدی وارد کرد.

باری احساسات و تجارب مشترک گذشته باید چنین انتظاری در اخوان‌المسلمین پدید آورده باشد که چون افسران آزاد به عنوان رهبران مصر مستقر گردیدند، دیگر تحقق بخشیدن به آرمانهای اسلامی امری آسان و ممکن الحصول است. وقتی که معلوم شد افسران آن‌چنان که در عرصه نبرد می نمود چندان اعتقاداتی از نوع اعتقادات اخوان ندارند و بیشتر اهل عمل و فرصت شناس‌تر از آنند که اخوانیان بتوانند تحمل کنند، نزاع برخاست؛ و نزاعی بس شدید و خشن که در کینه‌کشی‌های رفیقان سابق رایج است. چنین چرخشی وقتی که انسان به شکاف بین رهبری و اعضای عادی جمعیت توجه می‌کند بخصوص پس از ۱۹۵۲.م که شرایط موقتاً برای فعالیت‌های آن مناسب شد، کمتر تعجب انگیز می نماید، وقتی هم که به نظر آمد لااقل بعضی از رهبران تمایل به همکاری با حکومت دارند و به روش گام به گام راضی شده اند، اعضای عادی بیش از پیش نسبت به اصلاحات، بی تاب و نسبت به افسران بدگمان شدند.

در فاصله ماه‌های پیشین و پس انقلاب ۱۹۵۳. م یعنی دوران ماه عسل کوتاه میان افسران آزاد و اخوان المسلمین سید قطب به طور منظم با ناصر ملاقات می‌کرد. در اوت ۱۹۵۲.م سیدقطب ریاست کنفرانس رستگاری و روشن‌فکری در اسلام را بر عهده

گرفت که افراد صاحب مقام قاهره در آن حضور یافتند و ناصر و نجیب نیز آن را افتتاح کردند. در اثر اختلافی که در اخوان المسلمین اتفاق افتاد سید جانب «هضیبی» را گرفت و از سوی دیگر سوء قصد نافرجامی به دست بعضی از اعضای فعال و پیکارجوی اخوان به جان عبد الناصر در اکتبر سال ۱۹۵۴.م انجام گرفت و به دنبال آن جمعیت بار دیگر منحل گردید و تعدادی از رهبران و فعالانش اعدام و تعدادی به حبسهای دراز مدت محکوم شدند[۱]، سید قطب نیز یکی از این افراد بود و در نتیجه سه ماه اول ۱۹۵۴.م را در زندان گذراند[۲].

بعد از آزادی نیز بار دیگر در زمان کوتاه، ناصر که هنوز به سبب فعالیت اخوانیان خواب راحت نداشت، رهبران اخوان و از جمله سید قطب را دستگیر کرد، این بار برای خاموش کردن آنان در زندان شکنجه را از حد گذراند. سید که در این دوران متحمل شکنجه سختی شده بود در جلسه محاکمه خود آثار شکنجه را به قاضیان نشان داد و با جرأت و جسارت به رسوایی و بی اعتبارکردن دادگاه فرمایشی می‌پرداخت. رئیس دادگاه - جمال سالم - ختم جلسه را اعلام و محاکمهٔ بعدی را بدون سید به حکم ۱۵ سال زندان برای سید ختم می‌کرد.

سید قطب که با ورود به اخوان در سال ۱۹۵۳.م راهش را در همان مسیر اسلامی اما در سطحی بالاتر پی‌گرفته بود بعد از آزادی از زندان از مرحله تئوری وارد عرصه عمل شد و «سعی کرد تا از سطح نویسنده و متفکری تئوری پرداز بیشتر در راه تصحیح و تقویت عملی، حرکت اخوان را وارد میدان عمل کند، و در ارکان مدیریت و برنامه‌ریزی آن هم نفوذ نماید و این همه را علی رغم شرایط سخت زندان و بیماری مزمن و آزار دهنده به انجام برساند.[۳]»

سید قطب در واپسین دوران زندگی‌اش بیشتر ایام را در پشت میله‌های زندان و شرایط دشواری که حکومت جمال عبدالناصر برای او ایجاد کرده بود، سپری کرد اما در همان زندان نیز سید بیکار ننشست چرا که او شخصیتی بود که به درستی هدفش، ایمان داشت، در هر شرایطی راهش را به سوی هدفش ادامه می‌داد و چیزی نمی‌توانست مانع او از این انجام این امر شود.

۱- عنایت حمید، اندیشه های سیاسی در اسلام، ص۱۵۵-۱۵۶

۲- سوزنگر، سیروس، اندیشه های سیاسی سید قطب، ص ۲۹

۳- رسول نژاد عبدالله، سید قطب و اشعار او، صص ۶۸-۶۹

سید قطب در زندان علاوه بر کارهای تألیفی در صدد برآمد اخوان را قانع کند که از درگیری‌های روزمره سیاسی دست بردارند و حرکت خود را بر مبنای انسان سازی و بنای یک قاعده مومن استوار سازند. هم‌چنین وی در بیرون زندان با دسته‌ای از اخوانیان از جمله «زینب الغزالی» و «عبدالفتاح اسماعیل» ارتباط برقرار کرد و نطفه اخوان المسلمین را به شکل تجدید سازمان یافته (به صورت مخفی) شکل داد[۱].سید در ۱۹۶۲.م پس از آزادی از زندان بقایای اخوان المسلمین را گرد خویش جمع کرد. وی که ده سال را در زندان گذرانده بود و همه مسایل امنیتی را تجربه کرده بود، توانست با هم‌فکرانش سازمان مخفی اخوان المسلمین را به گونه‌ای باز سازی کند که اشتباهات گذشته تکرار نشود[۲].

برنامهٔ جمعیت اخوان المسلمین از دو بخش تشکیل شده بود؛ یکی جهانی سازی نهضت بود که به ضرورت مبارزه‌ای نه تنها برای آزادی مصر بلکه برای همه وطن اسلامی از سلطه خارجی تاکید داشت دیگر وظیفه تأسیس حکومت اسلامی و آزاد در این وطن بود تا به اصول اسلام عمل کند و نظام اجتماعی آن را اخذ و اصول محکم آن را تبلیغ کند و دعوت خردمندانهٔ آن را در میان مردم بپراکند.[۳]

اقامت در بیمارستان زندان و آسوده شدن از شکنجهٔ جسمی بعد از صدور حکم و برخی حوادث دیگر به سید مجال داد تا به تألیف چند کتاب مهم و اساسی بپردازد و این کتاب‌ها بیشتر درباره برنامه ریزی حرکت اسلامی و ویژگی‌های اسلام و امید دادن به مسلمانان بود تا رنج‌ها و محنت‌ها را بر خود هموار سازند و پیروزی قطعی را از آن خود بدانند[۴].

در این دوران از ثمرات زندان برای اخوانیان آشنایی با افکار «ابو الاعلی مودودی» بود جنبه‌هایی از افکار او به روشنی در آرای سید قطب در این دوره هویدا است. چنان چه اندیشه «جاهلیت نوین» را از آرای این شخص اقتباس کرده بودو همچنین آرای «ابوالاعلی مودودی» دربارهٔ «جهاد» خود به عنوان موتوری برای حرکت انقلاب اخوانیان بود. البته قبل از مودودی در اوایل قرن بیست «رشید رضا» و «محمد عبده»

۱- همان منبع، ص ٦٩

۲- سوزنگر سیروس، اندیشه های سیاسی سید قطب، ص ۲۹

۳ - عنایت حمید، اندیشه های سیاسی در اسلام، ص١٥٤

٤- رسول نژاد عبد الله، سید قطب و اشعار او، ص ٦٣

اوضاع جوامع مسلمین را مشابه دوران جاهلیت دانستند. اما کسی که جاهلیت را وارد دنیای مدرن کرد و از آن برای توصیف عصر مدرن بهره گرفت مودودی بود.

در این دوره سید قطب که اکنون دیگر مصر را از چنگال غرب رها یافته می‌بیند شاهد گرفتاری آن در ورطه‌ای دشوارتر و دهشتناک تر است که از آن تعبیر به *جاهلیت قرن بیست* می‌کند و آن را نتیجه جهل و جهالت حاکمان می‌داند که در اثر انقلاب افسران آزاد روی داد. به دنبال محنتی که اخوانیان در زندان‌های جمال عبدالناصر متحمل شدند در این دوران دیگر سید که با چنین وضعی روبرو می شود حاکمیت را تنها در انحصار خدای واحد می بیند و لا غیر، و او را هم در مسند قانون‌گذاری و هم در مسند حکومت واحد و بی شریک معرفی می‌کند چنانکه در این زمان قلم سید نیشی تند و گزنده دارد و صراحت، شیوه بیان اوست چنان که در کتاب «التصور الاسلامیه» و «معالم فی الطریق» سید قطب بطور صریح بدون واهمه و ترس، عقاید و افکار خود را دربارهٔ تشکیل حکومت اسلامی بیان می‌کند.

اصلی‌ترین رکن اندیشه سید در این زمان تبیین جامعه اسلامی و باز شناساندن آن از جامعه جاهلی است. این موضوع در سال‌های بعد نیز دغدغهٔ اندیشمندان دیگر و از آن جمله برادر سید قطب نیز می‌گردد که در نهایت به بسط این اندیشه کمک می‌کند.

سید در«معالم فی الطریق» وجه تمایز دو جامعهٔ جاهلی و غیر جاهلی را چنین بیان می‌کند: «اصولاً هر جامعه‌ای غیر از جامعهٔ اسلامی، جامعهٔ جاهلی است و یا به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت هر جامعه‌ای که عبودیت خود را در بینش اعتقادی و در شعائر تعبدی و در قانون گذاری به خداوند منحصر نگرداند جاهلی است[۱]» بر اساس این تعریف تمام جوامع فعلی موجود در جهان در چهارچوب جامعه جاهلی قرار می‌گیرند چرا که به گفته سید قطب: «جامعه ای که شریعت خداوند در قانون آن نباشد، ولو آن جامعه را مردمانی تشکیل بدهند که خویشتن را مسلمان بنامند و حتی نماز به جای آورند و روزه بگیرند و به حج بروند، جامعه اسلامی نخواهد بود[۲].»

در دیدگاه سید قطب ویژگی‌های این دو جامعه از این قرار است:

۱- قطب سید، نشانه های راه، ترجمه محمود محمودی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۷۸، تهران، صص ۱۱۵-۱۱۶

۲- همان منبع، ص ۱۳۹

۱-۳-۳ جامعهٔ جاهلی

حکومت جامعهٔ جاهلیت؛ جاهلیت، حکومت انسان به انسان است. در این حکومت عده ای بنده دیگران شده، الوهیت خدا را انکار می‌کنند بر این اساس، جاهلیت یک دورهٔ (خاص) از زمان نیست[۱] پس در واقع جاهلیت تجاوز به فرمانروایی خداوند و مقام الوهیت و حاکمیت اوست.

قرآن از آن جهت قوم عرب را اهل جاهلیت خواند که آن قوم حکومت را به هوای نفسانی و تمایلات خود تفویض کردند و حکومت خدا را نپذیرفتند و به همین جهت «اسلام» را به جای جاهلیت به آن قوم بخشید. بنابراین میزان و مقیاسی که قرآن حیات بشر را با آن می‌سنجد حکومت هوی و حکومت خداست و در هر زمان و هر مکان که هوی به جای خدا حکومت کند آن زمان، زمان جاهلیت و آن مکان، مکان جاهلیت است. خواه در سرزمین عربستان قبل از اسلام باشد و خواه در سایر اقطار زمین. و در قرن بیستم، در اصطلاح قرآن[۲] نیز جاهلیت، یک نوع حالت و کیفیت روحی و فکری است که از پذیرفتن هدایت الهی امتناع و تحاشی دارد و یک قسم برنامه و نظامی است که حکومت دین و آیات خدا را نمی پذیرد[۳].

بی‌گمان مهمترین عقده و دشوارترین گره جاهلیت - هر جاهلیت که باشد - این است که چون قومی که گرفتار آن شود هدایت خدا را انکار می‌کند و کوری غوایت را بر بصیرت هدایت هم دیگراند[۴]. هدایت در همه جا و همه حال معرفت خدا و پیروی آئین خداست و جاهلیت نیز در همه جا و همه حال جهل نسبت به خدا و دور ماندن از آئین خداست[۵]. زندگی بشر هیچ‌گاه از دو صورت خارج نخواهد بود: **هدایت با ضلالت و اسلام یا جاهلیت**[۶].

قوانین حاکم بر جامعه جاهلیت - واگذاری حکومت به غیر از خداوند واگذاری حکومت به هوی و نفس است، در جامعه جاهلیت حاکم هوی و نفس است که به سبب روی‌گردانی از حکم خداوند حکومت بدان تفویض یافته است و قانون هر آنچه

۱- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام، ص ۲۳

۲- روم / ۱۰

۳- قطب محمد، جاهلیت قرن بیست، صص ۱۳و ۱٤

٤- همان منبع، ص۱۹

٥- همان منبع، ص۲٥

٦- همان منبع، ص۳۰

است که هوی و هوس بشری حکم کند. بی‌گمان هر زمان که کسی جز خدا برای مردم به تشریع بپردازد خویش را «اله» و معبودی پنداشتند که به وضع احکام و حلال و حرام قیام می‌کند و در این صورت خود را «طاغوت» ساخته است اعم از آن‌که هوای فرد باشد یا هوای طبقه یا جماعت یا امت حاکمه باشد.[۱]

۲-۳-۳ جامعۀ اسلامی

حکومت جامعۀ اسلامی - اسلام قبل از هر چیز اقرار به عقیدۀ «لااله‌الا الله» با معنای حقیقی آن یعنی «باز گرداندن حاکمیت به خداوند در تمامی امور» و طرد تجاوز گرانی است که با قایل شدن دین حق برای خویشتن به سلطنت خداوند تجاوز می‌نمایند. جامعۀ اسلامی جامعه‌ای است که صلاحیت به کار بستن نظام اسلامی را در حیات اجتماعی خود پیاده کرده است. چون با خود قرار گذاشته است که سرتاسر زندگی‌اش را بر همین اساس سر و سامان بدهد و در تمامی زندگی خود تنها حاکمیت خداوند را به رسمیت بشناسد[۲]. در این جامعه حاکم خداوند است. این حاکمیت در میان انسان‌ها از طریق مبعوث شدن پیامبران الهی از سوی خداوند اعمال می‌گردد. از این رو قرآن وظیفه همۀ پیغمبران و رسالت همۀ کتب آسمانی را عبارت می داند از حکومت میان مردم در هر چیزی که مورد اختلاف واقع می شود[۳].

«حکمیه» - حاکمیت خداوند در روی زمین - که از سوی «حسین هضیبی» مورد انتقاد قرار گرفت، چون اساس قرآنی نداشت. قطب اندیشه‌ی حکیمه را مفهوم وسیع «الوهیه» به معنی قدرت یا حاکمیت الهی و اصلا حات «ربوبیه» و «ربانیه»، هر دو به معنی خداوندی گرفت، در این موارد سید قطب کوشش می کرد خداشناسی بنیادگرایانه «ابن تیمیه» و «ابن الجوزیه»، نظریه‌پردازان عمده‌ی قرن هشتم هجری را احیا کند. به این ترتیب وظیفه ایدئولوژیک سید قطب خلق الگو هایی بود که بتواند بیداری اسلامی را به منظور استقرار حاکمیت الله بر روی زمین افزایش دهد[۴].

۱- همان منبع، ص۲۸۲

۲- قطب سید، نشانه های راه، ص ٤١

۳- بقره / ۲۱۳

٤- کمجیان،هرایر، اسلام در انقلاب جنبش های اسلامی معاصر، ص ١٦٧

قوانین حاکم بر جامعهٔ اسلامی – در این جامعه قوانین حاکم، فقه اسلامی و شریعت خداوند است که می‌بایست هر چه باشد پذیرفته گردد دیگر شریعت‌ها نیز هر چه باشند کنار گذاشته شوند[۱]. و قوانین حاکم بر نظام جامعه، شریعت و دین خداوند است، عقیده اسلام ضمن دربرگرفتن مساحت و مادهٔ «تئوری» محدود به آن نمی‌شود[۲].

فقه اسلامی در صورتی می تواند رشد کرده تکامل یابد و با مشکلات زندگی مواجه شود که در محدوده یک جامعه اسلامی قرار گیرد. توقع رشد و تکامل فقه اسلامی در لابلای تشکیلات جامعه‌ای که حاکمیت اسلام را نپذیرفته است توقع بارور شدن بذری است که در هوا پاشیده شده است[۳].

قطب از مجرای رد مسلک‌ها و مکتب‌های بشری و حتی غیر بشری مثل ادیان مسیحی و یهودی و نیز انتقاد از آنها، به طرح جامعه آرمانی خود می‌پردازد او تمام جامعه‌هایی را که اسلام و قانون شریعت برآن ها فرمان نمی راند جامعه جاهلی می‌نامد بنابراین مفهوم جاهلیت از مفاهیم و از مفردات بنیادین و در حکم سنگ بنای اندیشه سیاسی او در این زمان است[۴].

۳-۳-۳ جهاد

مفهوم دیگری که سید در دوران پایان زندگی خود از آن برای بیان اندیشه‌هایش استفاده می‌کند، جهاد است.او که دیگر از اجرای اسلام و احکام اسلامی در جامعه نا امید گشته بود، راه حل این مشکل و رهایی از جهالتی را که در جامعه می‌دید در جهاد جست.

آثاری که توسط سید در این دوران نگاشته می‌شوند نیز رویکردی انقلابی به اسلام دارند و لحن جهاد در آنها روشن است. نخستین اثر با این موضوع، کتاب «هذالدین» می‌باشد که در آن، مرحله نوینی از تفکرات وی درباره فکر حرکت اسلامی و فکر انقلاب اسلامی نوشته شده است. دکتر «محب الدین خطیب» بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته و لقب «لسان الدین» را به سید قطب داده است. همچنین سید در اثر دیگر خود «معالم فی الطریق» به دفعات از جهاد بحث می‌کند و جامعه را به آن فرا می‌خواند، او

۱- قطب سید، نشا نه های راه، ص ٤٣

۲- همان منبع، ص ٤٧

۳- قطب سید، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب، ص ۳۱۹

٤- مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، ص۸۵

جهاد را برای دعوت یک ضرورت می‌دانست چرا که اهداف دعوت را همان اعلان آزادی شناخته بود، و این آزادی را همان منزل نهایی سیر انسان که پاسداری انسانیت بود معرفی کرده و بیان می‌کند «ما پیروان روش زندگی ساز اسلام، راهی به سود بشریت در اختیار داریم که دیگران در سراسر صفحه گیتی فاقد آنند»[۱] و «پاسداری انسانیت انسان، هدف اساسی مکتب ماست[۲]».

سید قطب در این زمان بعد از دوره‌ای دوری ازکار تفسیر، بار دیگر به آن روی می‌آورد سید قطب که انجام این تفسیر را با زبان ادبی آغاز کرده بود در این دوران با نگاهی جهادی و انقلابی دست به قلم می گذارد و در پی نشان دادن جنبه های وجوبی جهاد از دیدگاه قرآن است این گونه تفسیر روش ابداعی سید بود او اولین کسی است، که با رویکردی انقلابی به قرآن نگاه کرده است. وی با نوشتن این تفسیر به عنوان «مفسری متجدد» شهرت یافت، او «فی ظلال القرآن» راتا زمانی که اعدام شد به پایان برد.

سید، مفهوم «جهاد» را برای دعوت به بنیاد اسلام از مودودی اقتباس کرد و آن را برای رهایی از استبداد داخلی به کار گرفت. سید جمال نیز همین مفهوم را در اندیشه خود داشت اما در حرکت ضد انگلیسی خود آن را به کار بست، تمایل او به این بود که اسلام را دین پیکار و سخت کوشی بداند و از این رو روی فریضه جهاد بسیار تأکید می‌کرد. به نظر او در برابر حکومتی که مصمم به نابودی اسلام است مسلمانان راهی جز توسل به زور ندارند[۳]. حال آنکه بر عکس «سید جمال»، در اندیشهٔ «سید قطب» اصولاً اسلام در اساس و جوهر خود، جنبش آزادی‌بخشی است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می‌سازد. از دو حال خارج نیست یا اسلام هست یا نیست. اگر هست که اسلام مبارزه و جهاد پی‌گیر و دامنه دار و پس شهادت در راه خدا، در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست نشانه‌اش آن است که همه به ورد و ذکر مشغولند و به تسبیح و سجاده چسبیده‌اند و صبح و شام منتظرند که خود به خود از آسمان خیرو برکت و آزادی و عدالت ببارد. هدف این جهاد و پیکار انقلابی، بر

۱- قطب سید، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب، ص ۲۸۹

۲- همان منبع، ص ۳۰۳

۳- شهید مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۳۵

قراری مساوات کامل بین همه مردم دنیا است. به طوری که هیچ کس را بر دیگری جز با پرهیزکاری برتری نباشد. اساس و پایهٔ این انقلاب شرف و عزت انسانی است[۱].

هر روزی که بدون جهاد بگذرد و هر ساعتی که بدون مبارزه پایان یابد و هر لحظه و دقیقه‌ای که بدون کار مثبت تلف شود در وجدان فرد مسلمان گناهی به حساب می‌آید که جز نبرد پی‌گیر و بی امان، جبران آن را نمی‌تواند بکند[۲]. اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که با تمام قدرت و نیرو علیه طغیان و تجاوز، دیکتاتوری و استبداد به ستیزه بر خیزید و قدرت ظاهری آن را بی ارزش‌تر از بال مگس بدانید و اگر به مبارزه بر نخاستید و از نیروی ظاهری هراسی به خود راه دادید باز به قلب خود نظری بیافکنید شاید خود را گول زده‌اید، چگونه برای مبارزه با طغیان و استبداد و خود کامگی بپا نمی خیزید.[۳]

۴-۳-۳ قواعد و پایه‌های اصول عمل‌گرایی ایدئولوژیک

قواعد و پایه‌های اصول ایدئولوژیک سید قطب را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱)سیستم اجتماعی - سیاسی مسلط بر جهان اسلامی و غیر اسلامی معاصر، سیستم جاهلیت آمیخته با گناهکاری، بی عدالتی، رنج، و انکار ارشاد الهی، اسلام است.

۲)وظیفه مسلمان با ایمان این است که برای تبدیل جامعه‌ی جاهلی از طریق دعوت و جهاد پیکار جویانه به تجدید حیات اسلام دست بزنند.

۳)تبدیل جامعهٔ جاهلی به جامعه راستین اسلامی، به عهده مسلمانان پیشتاز فداکار است.

۴)هدف نهایی مسلمانان متعهد، باید استقرار حاکمیت خداوند در روی زمین باشد، تا به این وسیله تمام گناهان، رنج‌ها، و فشارها رفع شود.[۴]

چنان که ملاحظه شد این آرا مکمل همان آرای بخش پیشین‌اند، اما در سطحی عمیق‌تر و اگر بخواهیم در معنای درست به کار ببریم در وجه انقلابی و عملی آن. زندان دوم سید قطب حدود یک سال طول کشید، سید وقتی که متوجه شد تمام اسرار

۱- قطب سید، ما چه می گوییم، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، نشر شفق، بی تا، قم، ص ۳۰-۳۱

۲- همان منبع، ص ٣٤

۳- همان منبع، ٣٦

٤- دکمجیان، هرایر، اسلام در انقلاب جنبشهای اسلامی معاصر، ص ١٦٧

آنان بر ملا شده است و سازمان جدید اخوان را دشمنان، خطرناک و اسرار آمیز معرفی نموده اند و صحبت‌ها و تلاش‌های نا چیز برای تهیهٔ سلاح را بزرگ و توطئه‌ای عظیم جلوه داده‌اند و قصد اعدام همه را دارند. بنابراین سید وظیفهٔ خطیری بر عهده می‌گیرد، و آن رهاندن اخوانیان از اتهامات وارده به این گروه است. پس با بیان افکار و آراء و اهداف اخوان به دفاع از حیثیت اخوان می‌پردازد و تصمیم می‌گیرد «به دور از احساسات و در کمال صداقت، دوست و دشمن را در زندان و خارج از زندان مخاطب قرار دهد و از اهداف و روش خویش هر چه بهتر پرده‌برداری کند. پس رسالهٔ «لماذا اعدمونی» را در این باره نوشت.[1] »

اخوان اعلام کردند برنامه‌اشان بر سه اصل استوار است: الف- نظامی جامع و متکامل بالذات است و واپسین مسیر زندگی در همهٔ حوزه های آن است ب- اسلام از دل دو منبع بر آمده و بر آنها مبتنی است کتاب (قرآن) و سنت نبوی پ- اسلام قابل انطباق با همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست[2]. تعریف اسلام به تعبیر اخوان المسلمین تأکید بر ۱- اسلام به عنوان یک سیستم کل جامع، حاکم مطلق بر تمام جنبه‌های زندگی ۲- معرفی اسلام به عنوان دینی متکی بر کتاب و سنت پیامبر ۳- مکتبی که در تمام زمان‌ها و مکان ها قابل اجرا است. در اولین قدم دولت را از این رقیب کشی بر حذر می‌دارد[3].

سید قطب در «لماذا اعدمونی» که در زندان نوشت این رقیب کشی را چنین وصف می‌کند: «برنامه‌ها و طرحهای زنجیر واری برای کشتار اخوان توسط دستهایی برنامه‌ریزی شده است، تعیین و برنامه‌ریزی این طرح‌ها مهم نیست، آنچه مهم است این است که ذات از بین بردن اخوان، برای تامین مصالح بیگانگان است و همه تلاش‌ها در این زمینه است، خواه به صورت شکنجهٔ افراد باشد یا کشتن آنها و یا تخریب خانه‌های‌شان، همهٔه اینها نهایت به سود بیگانگان تمام می شود.[4] »

پس سید قطب راه اخوان را همان راه اسلام می‌داند، راه پی ریزی جامعه مبتنی بر اصول و پایه‌های اسلامی است و هدف اخوان را از فعالیت در سیاست نه قدرت طلبی و

۱- رسول نژاد عبد الله، سید قطب و اشعار او،صص ۷۰-۷۱

۲- عنایت حمید، اندیشه های سیاسی در اسلام، ص ۱٥٤

۳- آ قایی بهمن و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص ۳۹

٤- قطب سید، چرا اعدامم کردند، ص ۲۰

وابستگی به قدرت‌های خارجی بلکه احیای اسلام معرفی می‌کند و «اخوان المسلمین خواستار آن است که سراسر جهان اسلام از قید و بند هرگونه استعماری رهایی یابد. اخوان المسلمین خواستار حکومت اسلامی یعنی اجرای قانون و شریعت اسلامی است.»

در حالی که اخوانیان محکوم به استفاده از سلاح و روش تروریستی شده بودند سید قطب بیان کرد «راه و نهضت اخوان المسلمین راه و نهضت خالی از تعصب نا آگاهانه بوده و آنهایی‌که بر ضد آن توطئه می چینند، خود مردمی متعصب یا مغرض بوده، یا نادانی هستند که خودشان هم نمی‌دانند که چه می‌گویند و چه می‌خواهند. ما خواستار سیستم و نظامی هستیم که در آن حاکمیت مخصوص فردی از افراد بشری یا طبقه و گروهی نیست بلکه حاکمیت مطلق تنها از آن خداست و از همین جاست که در همچون نظام و جامعه‌ای مساوات واقعی تحقق می یابد و عملی می‌گردد.[۱]» همچنین آن را مبرا از اتهام پیروی از آرای سوسیالیستی و کمونیستی نمود و بیان کرد که اخوان تنها از اسلام پیروی می‌کند «به نظر ما سیستم اجتماعی اسلام امروز تنها سیستمی است که بر پایه اندیشهٔ جهانی به مفهوم واقعی کلمه قرار دارد، برای آنکه رژیم اسلام تنها رژیمی است که امکان می دهد همه مردم جهان با هر زبان و نژاد و رنگ و طرز فکری که دارند در سایه اسلام زندگی آرامی داشته باشند و البته در کنار این زندگی عدالت مطلق نیز بین همه آنان عملی خواهد شد[۲].» همچنان که بنیان گذار اخوان نیز به همین امر معتقد و پایبند بود و چنین می‌گفت که: «ما به اصول و تعالیم اسلام و به این موضوع که آنها دارای جامعیت بوده و حاوی مسائل مردم در دنیای مادی و آخرت هستند اعتقاد داریم و کسانی که فکر می‌کنند این اصول فقط مربوط به جهات معنوی زندگی است در اشتباه هستند.[۳]»

گفتار چهارم: ارکان و مشخصه های اندیشهٔ سیاسی سید قطب

اندیشهٔ سیاسی سید قطب در شناختی که از اسلام به دست آورده بود، شکل گرفت و تمام کوششهای علمی قطب و اکثر نوشته‌های او به دنبال معرفی اسلام و قرآن، ارائه آن به صورتی علمی و برتر از آن چیزی بود که به نام سوسیالیسم یا دموکراسی یا

۱- قطب سید، ما چه می گو ییم، ص ۲۰-۲۱

۲- همان منبع، ص ۱۹

۳- آقایی بهمن و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص ۲۵

مکاتب فلسفی و سیاسی دیگری به خورد جوامع شر قی داده شده بود[۱]. زیرا که در اندیشه سید قطب خطابها و الهامهای قرآن و بسیج عناصر وجود انسانی آن با همان شیوه و تربیتی است که فطرت و طرز آفرینش داراست.

۱-۴ تئوری سیاسی اسلام به عنوان جهان بینی جوامع

سید قطب در سراسر آثار خود در صدد بیان جهان بینی اسلام است اما در کتاب ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی این جهان بینی را با قواعد مشخصه می‌شناساند تا از این رو برتری اسلام را نسبت به دیگر ایدئولوژی‌های جهانی بیان کند. این مفهوم در واقع اصلی‌ترین اندیشه سید قطب و زیر بنای دیگر آثار سیاسی اوست. بنابراین در این بخش کتاب، برای شناخت از آرای سید قطب در این موضوع، پایه‌ها و ارکان جهان‌بینی اسلامی را از دیدگاه سیدقطب بررسی می کنیم.

سید قطب اساس جهان بینی اسلامی را در آثار خود بر دو پایه استوار می داند ۱) الوهیت و عبودیت الوهیت خاص الله و ۲)عبودیتی که موجودات ماوراء ذات او، در آن مشترکند[۲]. بنابراین پایهٔ نخستین جهان بینی اسلامی را به معرفی دقیق و جامع خداوندگار و توصیف ذات و صفات و خصوصیات منحصر به فرد خدا می‌پردازد و این شناخت مستلزم یکتا گرایی (توحید) است.

به طورکلی سید قطب برای توصیف و شناساندن و متمایز کردن جهان بینی الهی از سایر افکار، هفت ویژگی بر می شمارد که عبارتند از: «ربانی بودن»، «ثابت بودن»، «همه گیر بودن»، «جهان شمول بودن»، «هماهنگ بودن»، «عمل‌گرا بودن»، «واقع گرا بودن» و «یکتا گرایی».

ربانی بودن این جهان بینی از آن رو حایز اهمیت است که ایدئولوژی‌های بشری در پاسخ به نیازهای انسان درماندند و هر یک راه سقوط و فنا را پیمودند. از این رو با اطمینان کامل می‌توان گفت «جهان بینی اسلامی تنها راه فکری است که به دلیل ربانی بودن، جاوید خواهد ماند[۳].» دیگرخصایص جهان بینی اسلامی از خاصیت ربانی بودن آن سرچشمه می گیرد. این جهان بینی و ایدئولوژی، چون فرآورده‌ی فکربشر یا محیط و

۱- سیدقطب، ویژگیهای ایدئو لوژی اسلامی، مقدمه مترجم، ص ٤٤

۲- همان منبع،ص۲۹۸

۳- همان منبع،ص ۱۰۳

دوره‌ی خاص یا معلول عوامل طبیعی و جغرافیایی نیست و ارمغانی است راهپرداز و راهبر از جانب آفریدگار برای بندگان، خاصیتی دیگر از آن پدیدار می‌شود: خاصیت ثبات محور و مدار، برای تمام تحولات و حرکات، ثبات در شالوده و در ارزشهای ذاتی این ایدئولوژی[1]. همچنین ویژگی‌های همه‌گیر بودن و جهان شمول بودن و هماهنگ بودن و عمل‌گرا بودن در ذیل خاصیت ربانی و الهی این جهان بینی است. ویژگی چهارم این جهان بینی در قدرت خدا در میان مردم از خلال اراده و عمل خود مردم و محیط اطرافشان به تحقق می‌پیوندد. «مسلمان می داند که این دنیا جای آزمایش است، آزمایش با خیر و شر و هر حرکت یا حالتی برای امتحانی است و برای هر کار نیک و یا ناپسند در روز حساب کیفری[2].»

هماهنگی و تعادل و توازن جهان بینی اسلام آن است که هماهنگی در زیر بنای خود و در اشارات و الهامات خود دارد یعنی هماهنگی میان دو نوع درک ضروری بشر؛ درکی برای آنکه به دنبال آن درک، به جستجوی آن براهین و حجت‌های آن علل و اهداف و مقتضیات عملی آن برخیزد تا بتواند آنچه را که درک نموده و شناخته با زندگی واقعی خود تطبیق نماید و درکی برای آنکه به آن سر سپارد و تمام کارهای خود را به حساب آن بگذارد[3].

تعادل میان اراده بی نهایت خداوند و اراده محدود انسانی. این بحث همان است که در تاریخ عقاید و همچنین در فلسفه و بت پرستی های جهان به قضا و قدر یا جبر و اختیار معروف شده است[4].

واقعیت‌گرایی این جهان بینی از آن است که با حقایقی خارجی سروکار داردکه دارای وجودی حقیقی و اثری مثبت و واقعی هستند، نه با تصورات عقلی مجرد و نه با ایده‌آل‌ها و نمونه‌های فکری که در عالم خارج وجود ندارند، همانند آنچه که «افلاطون» در عالم مثل می‌شناسد.

اولین رکن و اساس اسلام این است که شهادتین را بپذیریم و به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» به معنی واقعی کلمه شهادت دهیم و هر دو را خوب اقرار کنیم. اولین

۱- همان منبع،ص ۱٤۱

۲- سیدقطب، ویژگیهای ایدئو لوژی اسلامی،صص ۲۱۸و ۲۱۹

۳- همان منبع،ص ۱۹۹

٤- همان منبع،ص ۲۰۸

صفت اختصاصی پروردگار عبارت است از: حق حاکمیت و سلطنت که قسمتی از آن عبارتست از حق قانون گذاری و تشریع برای زندگی بندگان خود و اجتماع انسانی. و شهادت (ان محمداً رسول الله) معنای صحیح و نزدیکش این است که این برنامهٔ دینی و قوانین و شرایعی که محمد از طرف خداوند به ما ابلاغ فرموده تنها روشی است که ما همگی ملزم به تحقق بخشیدن و عملی ساختن آن در جهان بشری می باشیم.[۱]

تنها پناهگاه بشریت که دست بشر کوتاه فکر، آن را به بازیچه گرفته و تا به امروز به وی رهنمایی و آرامش و اطمینان بخشیده، جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی است[۲]. جهان‌بینی اسلامی میان عظمت و فاعلیت انسان و بندگی و اعتقاد به یکتایی خداوند تعارضی وجود ندارد و برای بزرگ‌داشت انسان و بالابردن مقام او نیازی نیست که جامهٔ بندگی را از تن او درآورند و یا صفتی لاهوتی به ناسوتی بودن او بیفزایند، آن سان که رهبران کلیساها و مجامع مقدسه برای بزرگداشت و احترام عیسی علیه السلام کردند[۳].

۲-۴ انسان در جهان بینی اسلامی

انسان در فلسفه اسلام موجودی است که از امتزاج تفکیک ناپذیر کفی از خاک زمین و دمی از روح خدا پدید آمده است. نه کف خاکی، خالص است که به عالم جمادی یا حیوانی سقوط و هبوط کند و نه دمی از روح خالص است که به مقام الوهیت بر آید[۴]. جسم و جان انسان وحدتی جسمی و در عین حال روحی است[۵]. تنها همین دین است که مقام ارجمند و واقعی انسانی را به وی حالی کرده و با روش صحیح آن را به فعلیت وتحقق می‌رساند و به او آزادی حقیقی (به معنای صحیح) می‌بخشد و از زنجیر بندگی آزاد و رهایش می‌سازد[۶].

این طور نیست که مبانی اخلاقی اسلام مجموعه ای از قید و بند و موانعی برای خواسته‌های فطری انسان باشد[۷]. اسلام معتقد است که فطرت انسانی ذاتاً آماده پذیرفتن

۱- قطب سید، اسلام آئین فطرت،ترجمه سید ابراهیم میر باقری، دارالکتب اسلامیة، اسفند ۱۳۴۸، تهران، صص ۵۱-۵۲

۲- سیدقطب، ویژگیهای ایدئو لوژی اسلامی،ص ۱۲۲

۳- همان منبع ص ۲۲۲

٤- قطب محمد، جاهلیت قرن بیست، ص۲۸۹

۵- همان منبع، ص۲۹۱

٦- قطب سید، اسلام آئین فطرت، ص ۵۳

۷- همان منبع، ص ۹۲

خیر و سعادت است زیرا وجود او بر پایه فطرت سلیم و سرشت مستقیم «احسن تقویم» آفریده شده و خمیرمایه‌اش از فضیلت و حق جویی گرفته شده است، زمانی که تسلیم غیر دین الهی شود و در مسیر غیر اسلامی افتد به دره سقوط می‌کند[۱]. در میان تمام ادیان اسلام وسیع‌ترین آزادی های فکری و روانی را در برابر این جان مادی و همه قوانین و نیروها و ذخیره‌های آن به بشر عطا کرده است تا بشر در قلمرو پهناور در این عالم، رشته کار و ابتکار را از دست ندهد و جانشین خداوند در زمین باشد[۲]. نه تنها زمین بلکه آسمان‌ها و اشیاء و تمام موجودات زنده در راه خلیفه الهی و آقایی انسان در روی زمین به مساعدت برخاسته‌اند و اساس خلقت آنها برای حرکت انسان در راه رسیدن به مقام خلافت و جانشینی پروردگار می‌باشد[۳].

«اسلام در مورد جهان و انسان نظر مثبتی ارائه می‌کند و برای زندگی نیز یک برنامه عملی را ارائه می دهد و هیچ گونه مخالفتی با صنعت و پیشرفت مادی ندارد ولی به آن دید خاصی دارد، ارزش هر چیزی را با میزان آن می‌سنجد و نتیجهٔ آن این است که انسان با ایمان از هر چیز در دنیا برتر و عزیزتر است و هیچ پدیده ای در جهان نمی‌تواند بر او حکومت کند و افکار و زندگی و اوضاع او را رهبری نماید زیرا ارزش واقعی و شخصیت فقط از آن انسان است و انسان با این دید احساس برتری می‌کند و حکم‌فرمای مادیات و تمدن مادی است[۴]».

۳-۴ ماهیت دولت اسلامی و ایدئولوژی ساخت و ترکیب دولت اسلامی

این بخش از اندیشه سید قطب در دوران پایانی زندگی‌اش در آشنایی با افکار «ابوالاعلی مودودی» در زندان ناصر به صورت منسجم در کتاب «معالم فی الطریق» نمود یافت و با تکیه بر قرآن و سنت پایه‌های دولت اسلامی را تبیین کرد.

خصوصیات اصلی دولت اسلامی را که می‌توان در قرآن کریم[۵] یافت، بدین شرح است: ۱- هیچ فرد، قبیله، طبقه، گروه، و حتی تمامی افراد یک دولت به طور کلی نمی‌توانند ادعای حاکمیت کنند تنها خداست که حاکم واقعی است و افراد دیگر فقط

۱- همان منبع، ص۹۸

۲- قطب سید، آینده در قلمروی اسلام، ص۱۲۲

۳- قطب سید،فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ص ۵۲

٤- قطب سید، آینده در قلمروی اسلام، ص۱۲٦

۵- حدید / ۲۵ حج / ٤۱ ال عمران / خلافت / نور / ۵۵ و...

بندگان اویند. ۲- تمام قوه مقننه نیز به خدا واگذار شده است. مؤمنان نمی توانند خودسرانه هیچ قانونی را تنظیم و تدوین نمایند و نیز نمی‌توانند هیچ قانونی را که خداوند وضع کرده است حک و اصلاح نمایند حتی اگر چنین تغییر و تبدیلی مورد اتفاق همه باشد. ۳- دولت اسلامی می‌باید در تمامی وقایع، بر اساس قانونی که خداوند از طریق پیامبر خود وضع نموده است مبتنی باشد.

حکومتی که این دولت را اداره می‌کند حق دارد درحد خود به عنوان یک عامل اساسی که به منظور اجرای قوانین الهی بر پا شده است و فقط مادامی که در این حد عمل می نماید مطاع باشد. برای هر دولتی که ممکن است بر پایه این اساس‌نامه تشکیل شود خداوند هدفی نیز تعیین کرده است[1] در اسلام هدف زندگی انسانی و هدف حیات اجتماع یکسان است و این هدف اعمال و اجرای قانون الهی و کسب خشنودی خداوند است[2].

کلیه قوانین و مقرراتی که اسلام برای جنبه‌های مختلف فعالیت بشر وضع کرده است در اصل و اساس چیزی به جز انعکاس و نتیجهٔ اصول اولیه آن نیست و مراحل گوناگون حیات و فعالیت اسلامی از این اصول اولیه سر چشمه می‌گیرد درست هم‌چنان که ریشه‌های درخت از دانه منشا گرفته و سبب رشد ساقه می‌شوند آن‌گاه شاخه‌ها از این ساقه منشعب شده و خود به برگ می‌نشیند[3]. هر یک از محرمات الهی برای حفظ تعادل و توازن زندگی ضروری است واین اساسنامه که خداوند آن را وضع کرده است تغییر ناپذیر است.

هر زمان که دولت اسلامی بر سر کار آید این اساسنامه پایه و بنیان همه لوایح قانونی آن را تشکیل خواهد داد و تا زمانی که قرآن و سنت پیامبرﷺ با قی باشد حتی عبارتی کوتاه نیز از این اساسنامه کم نخواهد شد و هر انسانی که آرزومند است مسلمان باقی بماند متعهد است از آن اطاعت کند[4]. در اندیشه ابوالاعلی مودودی اولین فصل ممیز و خصوصیت حکومت اسلامی، -که آن را از سایر حکومت ها ممتاز قرار می‌دهد- این است که عنصر ملیت در ایجاد و ترکیب آن سهمی ندارد بلکه این نوع حکومت عبارت است از یک مملکت فکری مبتنی بر مبادی و غایاتی معین و مشخص[5]

۱- مودودی ابوالاعلی،تئوری سیاسی اسلام، ص۲۵

۲- همان منبع، ص٤٤

۳- همان منبع،ص۹

٤- همان منبع، صص۳٤و۳۵

۵- مودودی ابو الاعلی، بر نامه انقلاب اسلامی، ص ۹

(این ملیت به معنای ناسیونالیسم یعنی حس علاقه مفرط به ملیت است که مخالف مبادی اسلام است.) پایه و اساس بنای حکومت و سازمان مملکت اسلامی ﴿لا حکم الا الله الواحد القهار﴾ و این دومین امتیاز مملکت اسلامی است[1].

اسلام کسی را بخواهد برای مردم قانون بسازد و خود را به این وسیله آقا و حاکم دیگران گرداند متجاوز به حریم کبریای حق می شناسد و افرادی را هم که چنین حقی برای دیگران قائل بوده به این وسیله خود را بنده و عبید آنها کرده‌اند مشرک می‌شمارد[2]. از نظر سید قطب، حاکم در حکومت اسلامی نمی‌تواند هر آن چه دلش خواست انجام دهد. قدرت حاکم محدود به قانون شریعت است مگر این که مصلحت جامعه اقتضا کند، در آن صورت حاکم اسلامی می تواند اموال مردم را مصادره کند یا کارهای دیگری انجام دهد. به نظر او قاعده کلی در مورد مصلحت اجتماعی این است که حاکم می تواند در برابر مشکلات قوانین خاصی در حدود قوانین و نصوص دین وضع کند[3].

حکومت در اسلام بر پایهٔ عدالت فرمانروایان و فرمان‌برداری افراد و مشورت فرمانروایان و فرمانبرداران استوار است[4]. سید قطب این اطاعت از فرمانروایان را بی‌حد و حصر نمی‌دانست و حدود آن را مشروط یا منوط به اجرای احکام شریعت و عدالت فرمانروا و اطاعت از خداوند می‌دانست. «حتی اگر پیامبر از قانون عدول کند به هیچ وجه شایسته اطاعت نیست و دستورش نباید اجرا شود.»[5]

لازم است تئوری سیاسی اسلام از پایه‌ها و اصول عمومی نظیر آزادی، برابری، عدالت و حاکمیت قانون نشات بگیرد و باید به مفاهیم و مبانی انتخاب حاکم و این که حاکم مجری احکام و نگهبان و پاسدار دین است، پایبند باشد و حاکم باید بداند که در مقابل مردم مسئول و وام دار بوده و حق مردم است که او را نصیحت و اصلاح و عزل کرده و اگر هم شرایط اقتضا کرد دیگری را که شایستگی بیشتری دارد جایگزین او کنند محور نظام سیاسی اسلام شوری است که حاکم را به انجام وظایف و تکالیفش ملزم می‌کند[6].

۱- همان منبع، ص ۱۲
۲- قطب سید، اسلام آئین فطرت، ص ۵۵
۳- مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، صص ۸۸و۸۹
٤- مرامی علیرضا، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب، ص۸٦
۵- آقایی بهمن و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص ۱۹۱
٦- محمد طحان مصطفی، چالش های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ص ۳۷

در آئین اسلام تمام حقوق مدونه: حقوق اساسی، حقوق مالی و قوانین جزایی و مدنی و قانون خانواده و سایر قوانین جز تحقق بخشیدن به امر عبادت در زندگی انسان هدفی ندارند و فعالیت‌های انسانی به این هدف که قرآن آن را هدف وجود انسان دانسته نزدیک نمی‌شود مگر آن گاه که مطابق آن برنامه خدایی باشد.[۱]

۴-۴ ماهیت دموکراسی در اسلام

دموکراسی از دیدگاه نظریه پردازان آن، بدین صورت تعریف می‌شود: «راهکار و روشی است در جهت مراعات حقوق بشر، آزادی، تعدد و تکثر سیاسی انتخابات پارلمانی، تعدد احزاب و گروه‌ها، پذیرش نیروهای مختلف مشارکت سیاسی زن و احترام به اقلیتهای دینی و نژادی و رعایت حقوق آنها به طور یکسان و نحوه موضع‌گیری نسبت به قدرت حاکم و دست به دست شدن قدرت و نهایتاً همزیستی مسالمت آمیز میان دولتها، گروهها و سایر اقشار مردم است.[۲]»

رشد اندیشهٔ دموکراسی عمدتاً به میزان مشارکت افراد جامعه در فعالیت و تعیین و ایجاد ارزش های سیاسی بستگی دارد. بدین معنا که فرصت‌های مشارکت برای مردم فراهم شود و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی برای هر شهروندی بدون هیچ‌گونه اختلاف و تبعیضی امکان پذیر باشد.

سید قطب نظام دموکراسی را انحراف از جاده دین می داند و به آیهٔ انعام / ۱۱۶ استشهاد می‌کند یعنی اگر بیشتر، از مردم پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می‌سازند و حتی هواداران برخی از حرکات اسلامی در بعضی از کشورها به خیابان‌ها آمده و بر ضد کفر و و نظام دموکراسی شعار داده اند[۳]. در اسلام حکم، حکم خداست و نه حکم مردم، خداست که صاحب شرع و دستور است

نظام دموکراسی به طور کلی حاکمیت مردم را می خواهد و اکثریت ملت در کشورهای اسلامی مسلمان اند و جز اسلام به دین دیگری راضی نیستند و اگر قرار باشد که مردم نوع حاکمیت را انتخاب کند به جز اسلام به چیز دیگری رضایت نمی‌دهند بنابراین موضوع از این جهت با دموکراسی آمیخته است و فرقی نمی کند[۴].

۱- سیدقطب، ویژگیهای ایدئو لوژی اسلامی،ص ۱۹۱

۲- محمد طحان مصطفی، چالش های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ص٤٤

۳- همان منبع، ص٤٣

٤- همان منبع، ص٤٩

دیدگاه سید قطب در باره دموکراسی در جامعه اسلامی با بسیاری از مسلمانان نوگرا و اصول‌گرا که معتقدند چون آیات قرآنی از شوری و مشورت حمایت می‌کند در نتیجه پدیده ای اسلامی است، متفاوت است او در این موضوع به اندیشه مودودی توسل جسته و برای دموکراسی در اسلام مکانی قائل نیست، و رأی او همان اندیشه مودودی است «اسلام یک نظام دموکراسی نیست، روش حکومت اسلام تئوکراسی است به این معنی که وقتی فرمان صریح خدا و پیامبر او وجود داشته باشد هیچ رهبر یا قانون گذار مسلمانی و نه حتی قاطبه مسلمانان جهان، حق ندارند کوچکترین تغییری در آن ایجاد کنند[۱]».

۵-۴ هماهنگی اصالت فرد با اصالت جمع

در نظر اسلام افراد و اجتماع دو جبهه متقابل نیستند و برای ایشان شایسته و روا نیست که چنین باشند زیرا خلافتی که خدا به انسان ارزانی داشته فرد و جماعت انسانی را یکسان فرا می‌گیرد، انسان هم شامل فرد و هم شامل اجتماع می شود.[۲] هر کدام از ایدئولوژی های غربی در اصالت فرد و جمع یکی را برگزیده اند و قادر به ایجاد هماهنگی بین این دو نبوده اند از این رو اندیشهٔ اجتماعات و اقتصاددانان نیز به اصالت یکی از این دو اختصاص دارد، چنان که وقتی سید قطب یکی از مقصرین در نابسامانی‌های اقتصادی را سرمایه‌داران می‌داند، نظام سرمایه‌داری را به مثابه‌ی یک عکس‌العمل در برابر نادیده گرفتن فرد، آزادی فردی و حتی نادیده گرفتن وجود انسانی معرفی می‌کند و بیان می کند که این نظام بر این اساس بوجود آمد که فعالیت فردی به طور نامحدود، مطلق العنان باشد و آزادی فردی هیچ گونه قیدی نداشته باشد و منفعت فردی، منفعت عالی‌تر به شمار آید.[۳] بنابراین سیستم سرمایه داری بر مبنای آزادی مطلق و بی‌حد و مرز فرد و نیروهای فردی و با این فکر که مصلحت فرد مقدم بر مصلحت اجتماع و تأمین منافع وی، هدف نهایی است[۴].

اصل اساسی اسلام این است که انسان‌ها چه به صورت فرد و چه به صورت جمع باید از وضع خودسرانهٔ قانون و اعمال قدرت بر دیگران دست بردارند و هیچ کس نباید

۱- مودودی ابوالاعلی،تئوری سیاسی اسلام، ص۲۸

۲- قطب محمد، جاهلیت قرن بیست، ص۳۱۶

۳- قطب سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ص ۱۹۳

٤- قطب سید، ادعا نامه‌ای علیه تمدن غرب، ص ۱۷۵

اجازه داشته باشد از پیش خود احکامی را تصویب و یا فرامینی را صادر کند و نیز هیچکس نباید تعهد اجرای چنین احکامی را بپذیرد و چنین دستوراتی را اطاعت نمایند. هیچکس مجاز نیست به اختیار خود قانون بتراشد و هیچکس مجبور نیست بر اجرای چنین قوانینی پایدار نماند. تنها الله است که حق وضع کردن قانون را دارد[1]. ﴿ان الحکم الا الله امر الاتعبدوا....﴾[2]

۵-۴ فرآیند باز آفرینی اسلام

کتاب «معالم فی الطریق» دربردارنده اندیشه‌های نهایی سید قطب است، در این کتاب با تفسیری که سید از اسلام و مسائل اجتماعی و سیاسی مصر و جامعه اسلامی ارائه می‌دهد، جامعه معاصر خود را نمونه جامعه جاهلی می‌خواند و خواستار اسلامی کردن این جامعه است این دیدگاه در نتیجه تأملات سید در زندان ناصر و با آشنایی او با افکار «ابوالاعلی مودودی» شکل گرفت.سید قطب نیز مانند اخوان المسلمین انقلاب ۱۹۵۲م را زمینه ساز بستر مناسب برای به اجرا در آوردن اندیشه های سیاسی و اسلامی خود می دانست اما با یارکشی که عبدالناصر در عوض اخوانیان انجام داد دل از این امید برید و به انقلابی دیگر چشم دوخت.

آرای سید قطب پیوسته بر اساس دیدگاه بنیادگرایانه او بوده اند اما در کتاب «معالم فی الطریق» او با طی کردن مسیر رادیکالی این آراء را از قالب تئوری به چار چوب عملی در می‌آورد. در این کتاب او آشکارا حکومت عبدالناصر را حکومتی جاهلی می‌خواند و راه رهایی از این جاهلیت را بازآفرینی اسلامی می‌خواند و هدف از این بازآفرینی را دوری گزیدن از جاهلیت برای رسیدن به رهبری بشریت می داند در ابتدای این راه نیاز به جمعیت پیشتاز است که عزم این کار را بکنند این جمعیت از یک سو به نوعی از جاهلیت حاکم کناره بگیرد و از دیگر سو به نوعی با آن تماس داشته باشد اولین نیاز این گروه به نشانه‌هایی در راه است که وظیفه و هدف خود را در این سفر طولانی باز شناسد که این نشانه‌ها از قرآن و رهنمودهای اساسی آن و بینشی که قرآن در

۱- مودودی ابوالاعلی،تئوری سیاسی اسلام ص ۲۵

۲- یوسف / ۲۰

دلهای جماعت برگزیده صدر اسلام بوجـود آورد[1]. و او در جامعـه مـصر خـود را بـه عنوان پیشتازی می‌داند که این باز آفرینی را می‌بایست رهبری کند.

این نشانه‌ها در واقع همان قرآن، احادیث و الگـوی عملـی و سـیره والای رسـول الله است تنهاو تنها قرآن است که احادیث و سنت پیامبر نیز آثاری از آن است[2]، به ماننـد دوران صدر اسلام، و برای پیاده کردن برنامه حرکت اسلام بایستی به همان سرچـشمه نابی بازگشت که رادمـردان صـدر اسـلام خـط مـشی خودشـان را از آن مـی‌گرفتنـد[3]. مسلمانان نخستین با این ایدئولوژی - که بدون واسطه از قرآن دریافت شده بود- شـکل گرفتند، شکلی بی نظیر. اولین مرجع ایـن مـردم قـرآن بـود کـه وجودشـان از آن مایـه می‌گرفت. شگفت آور ترین پدیده در تاریخ زندگی بشر همین رویداد است؛ جوشیدن و برخاستن ملتی از لابه لای نصوص یک کتاب که زندگی و پناه‌گاهشان نیز همان بود[4].

سید قطب اولین وظیفه پیشتازان را در فرآیند بازآفرینی اسـلامی، دگرگـون سـاختن وضعیت موجود جامعه می داند، تاجایی که وضع موجود جاهلی را از اساس برکننـد و هدف اسلام را که سلطه بلا منازع خداونـد و حاکمیـت و شـریعت او در تمـام شـئون زندگی وبه ظهور در آوردن انسانیت انسان و تقویت و تحکیم آن و بر تری دادن آن بر تمام جوانب دیگر وجود انسان است، عملی کنند چرا که ارزش‌های اسلامی ایده‌آلیستی و خیالی نیستند بلکه ارزش‌هایی واقعی و عملی هستند.

سید قطب با رجوع به آیات قرآنی این دگرگونی را از طریق جهاد میسر می بیند[5] و جهاد بر علیه این حکومت را واجب می‌داند چرا کـه تعـریفش از جهـاد چنـین اسـت «اعلان عمومی برای آزاد کردن انسان در زمین از بند تمام حکومتهـای غیـر الهـی» بنـا براین در تعریف سید قطب، جهاد در اسلام حرکتی است برای دفاع از انسان و انسانیت و آزاد کردن او در زمین البته سید قبل از جهاد در میدان نبرد علیه حکومـت جـاهلی، جهاد اکبر را در درون خود با شیطان و با شهوات و هوس‌هایش و.... واجب می‌دانـد[6] و

۱- قطب سید، نشانه های راه، ص ۹

۲- همان منبع ص ۱۲

۳- همان منبع ص ۱۹

٤- سیدقطب، ویژگیهای ایدئو لوژی اسلامی،ص٤۹

٥- آیات جهاد بقره / ۱۹۰ توبه / ٣٦ حج / ٣٩-٤٠ توبه / ٢٩ و نساء / ٧٤-٧٦

٦- همان منبع، ص ۱۰۰

بعد از جهاد اکبر می بایست وارد جهاد با جهالت شد و تا وقتی که دین خدا در روی زمین حاکم نگردد، از پیکار با مشرکین و حاکمان جاهلی نمی بایست دست کشید.

تجویز جنگ در اسلام چنین است: ۱- تحقق بخشیدن به رستگاری و خیر بشریت نه خیر یک ملت و نژاد ۲- واقعیت بخشیدن به نمونه‌های عالی اخلاقی انسانیت که منظور غایی از خلقت حیات و زندگانی است. ۳- امنیت برای مردم و نجات بخشیدن آنها از فشار ترس ستم و زیان.۴- برقرار ساختن عدالت مطلقه در سراسر روی زمین.[۱]

مودودی نیز با به کارگیری مفاهیم جاهلیت و جهاد و و طاغوت[۲] اسلام را به مثابه جنبش تعریف می‌کند «اسلام عبارت از جنبشی است که در سایهٔ آن می‌خواهد کاخ رفیع انسانیت را به تمام براساس حاکمیت خدای واحد احد پی ریزی کند[۳].»

از دیگر نشانه های راه برای پیشتازان، شناخت هدف اصلی جاهلیت است. هدف جاهلیت آن است که دستاویزی برای مردود شمردن شریعت خدا و ابقای عبودیت بشر برای بشر پیدا بکند و اجتماع نیرومند و به هم پیوسته مسلمانان را از برنامهٔ خداوندی منحرف سازد و نگذارد که مرحله بنای عقیده را به شکل دینامیک طی نماید و در بین برنامه دعوتگران اسلام و طبیعت برنامه آنها فاصله و حایل بوجود بیاورد[۴]. بنابراین به مجرد وجود اسلام در جامعه، آن جامعه اسلامی محسوب نمی شود بلکه در واقع و به صورت عملی می بایست احکام اسلام (به صورت اصیل برگرفته از قرآن و سنت) در جامعه جریان داشته باشند «اسلام تئوری نیست تا با فرضیات سرو کار داشته باشد اسلام برنامه است و با واقع زندگی سرو کار دارد[۵]» و واجب است که برنامه اسلام را در عمل دریابیم. برای به عمل در آوردن اسلام در زندگی بر فرد مسلمان واجب است که تنها به اصول جهان بینی خودش رجوع کند و اگر توانست خود شخصاً از آن مصدر الهی رهنمود بگیرد و در غیر این صورت نیز آن را فقط از مسلمان پرهیزگار دیگری فرا گیرد که دین داری و تقوایش او را به صحت این فراگیری مطمئن سازد.

یکی دیگر از نشانه های راه، باز شناخت وطن مسلمان از وطن کفر است که هر دو را سید به این بیان شناخته است: «وطن مسلمان جایی است که شریعت خدا به اجرا در

۱- قطب سید، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و زین العابدین قربانی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳٦۸ تهران، ص٥٦

۲- (طاغوت یعنی متجاوز و متعدی و گردنکش)

۳- مودودی ابوالاعلی، بر نامه انقلاب اسلامی، ص ۲۵

٤- قطب سید، نشانه های راه، ص ٥۲

٥- همان منبع، ص ۳۹

می‌آید و روابط این وطن با ساکنان آن بر اساس ارتباط با خدا شکل می‌گیرد و مسلمان اصولاً جز همان عقیده اش که او را به عضویت امت مسلمان و دارالسلام در می‌آورد ملیت و نژادی ندارد و خویشاوندی و قرابت فرد مسلمان تنها از اعتقاد به خدا سرچشمه می‌گیرد و لذا پیوند او با خانواده‌اش فقط و فقط به خاطر خدا برقرار می‌شود[۱]».
«دارالحرب هر سرزمینی است که با مسلمانان به خاطر عقیده او به جنگ بر خیزد و بر سر راه دین او ایجاد مانع نماید و نگذارد که شریعت او به اجرا درآید، هر چند که خانواده و طایفه و قوم و مال و تجارت او نیز در آنجا باشد[۲]».

پس آمد:

سید قطب اگر چه در آغاز، مدتها عضو حزب وفد و پیرو آرای ناسیونالیستی بود اما با قرار گرفتن در جریان فکری اسلام‌گرایان و اخوان المسلمین که بعدها خود یکی از رهبران این جمعیت شد، به اسلام‌گرایی روی آورد، ولی بعدها به همهٔ احزاب پشت نمود، و اهداف پشت پرده احزاب سیاسی و مجلات وابسته به آنها را برملا ساخت «چون مبارزی نستوه و دعوتگری مجاهد در این راه قدم برداشت و سرانجام چون شهیدی زنده به افکار و آثار خویش جاودانگی بخشید [۳]».

در میان نویسندگان قرن بیست،حسن النبا و ابوالاعلی مودودی تاثیر خاصی در شکل‌گیری نظریه‌های قطب گذاشتند[۴]. حضور او به سال ۱۹۵۳. م در صف جماعت اخوان المسلمین، هم به شان آن جماعت افزود و هم عزم سید را برای مبارزه در راه تحقق آرمان‌های فرهنگ اسلامی جزم کرد. دریغا که سیاست بازان روزگار سید مانند هر دوره دیگر با فریب و بی شرمی در صدد حذف او از صحنه مبارزه برآمدند و سر انجام در سیزدهم جمادی الاول ۱۳۶۸ قمری مرگ جسمانی را بر او تحمیل کردند و هیچ ندانستند که او مهمترین مصداق زیستن آیه کریمه ﴿و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون﴾ خواهد بود و نام تابناکش تا ابد بر تارک مبارزات اسلامی خواهد درخشید[۵].

۱- همان منبع، ص ۱۸۳

۲- همان منبع، ص ۱۹۵

۳- رسول نژاد عبدالله، سید قطب و اشعار او، ص ۷٤

٤- کمجیان، هرایر، اسلام در انقلاب جنبش های اسلامی معاصر، ص ۱٦۷

۵- احمد رضا خضری، مقدمه ترجمه کتاب سید قطب از ولادت تا شهادت، ص ۱

بعد از صدور حکم اعدام، جمال عبدالناصر از سید قطب در خواست نمود تا از او عذرخواهی کند و خواهان تخفیف مجازات گردد. اما سید قطب این سخن او را رد کرد و گفت: اگر زندانی بودنم به خاطر حق بوده است پس من به حکم حق راضی‌ام و اگر به علت ناحق بودنم در قید به سر می‌برم پس شایستگی عفو و بخشش را ندارم و بهتر است که مجازات شوم[1].

زندگی و اندیشهٔ سید قطب مصداق عینی این بیان اوست «افکار و سخنان ما اجساد خشک و بی روحی هستند تا زمانی که ما در راه آنها می‌میریم و به آنها جان می‌بخشیم و باز می‌گویند: عقیده چیزی است که با حیات خویش آن را تغذیه می‌کند و به ان حیات می بخشد.[2]»

۱- عتید عبدالحق، اخوان السلمین از مصر تا اردن، جمعیت اسلامی افغانستان، بی تا، بی جا، ص ٤١-٤٢

۲- قطب سید، دراسات الاسلامیه، دارالشروق، بیروت، بی تا، صص ١٣٩-١٤٠

نتیجه‌گیری

موضوع این کتاب، بررسی تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و فکری زمانهٔ سید قطب بر اندیشهٔ سیاسی او است. از این رو برای شناخت بهتر این موضوع از روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر استفاده شده است، چرا که با توجه به موضوع کتاب، شناخت بستر و زمینهٔ اجتماعی و سیاسی و فکری که اندیشه در آن شکل گرفته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سید قطب حسین شاذلی در سال ۱۹۰۶ م در روستای موشا از توابع السیوط مصر چشم به جهان گشود. تولد او همزمان بود با تقابل سنت و مدرنیته در اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر از سویی و از سوی دیگر در تب و تاب رهایی از استعمار انگلیس بود به‌گونه‌ای که اندیشهٔ ملی خواهی ضد انگلیسی مهمترین عامل شکل‌گیری‌های جمعیت‌ها و ارگان‌های گوناگون در مصر آن دوران بود.

سید قطب بعد از تحصیل ابتدایی در روستای محل تولد، برای تحصیلات بالاتر به قاهره نزد دایی خود رفت و این در حالی بود که او در محیط روستا در خانواده‌ای وطن دوست و با زمزمه‌های ناسیونالیستی رشد و نمو یافته بود. سفر او به قاهره عرصه فکری گسترده تری را در این موضوع در مقابل او گشود و او را در جریان ارتباطی مستقیم با احزاب ملی خواه به ویژه حزب وفد که حزب ملی مصر بود قرار داد در همین دوران اولین برخورد او با مسائل سیاسی، اجتماعی دوران شکل گرفت.

اگر چه این هم نشینی با وطن خواهان منجر به خلق اثر ویژه و مستقلی از سوی سید قطب در این زمینه نگردید اما سبب اشراف و علم او به این احزاب و باطن افکار و اعمالشان گردید. از این رو پس از مدتی از این احزاب و ایدئولوژی‌هایشان که ماهیت غربی داشتند دل برید و برای نجات جامعه خود و بیداری آن به اسلام و اصول رهایی بخش آن روی آورد و دانست «تنها مکتبی که می‌تواند با برنامه ای واحد، روح و جسم

انسان را اداره کند یعنی همراه با پیشنهاد عقیده‌ای متقن و صحیح، زندگی افراد جامعه را نیز با نظامی متین و خلل ناپذیر به سامان برساند، مکتب دین اسلام است[۱].»

بعد از سفر دو ساله ای که سید قطب به آمریکا نمود این رویکرد در اندیشه او شکل پایه و زیر بنایی به خود گرفت به گونه‌ای که با بازگشت سید قطب از آمریکا برگی جدید در زندگی او ورق خورد و اندیشهٔ او به عرصه‌ای کشیده شد که زندگیش را وقف این اندیشه کرد چرا که از نظر او «اسلام بدون حکومت و ملت مسلمان بدون اسلام معنی ندارد[۲].» و «اجتماع اسلامی آن است که سیستم کامل اسلامی را سیستم تمامی زندگی خود گیرد و کل اسلام را در سراسر زندگی خود حاکم سازد و حل مشکلات خود را از او بخواهد و از آغاز در برابر احکام اسلامی تسلیم شده باشد و پس از حکم الهی خود چیزی نگزینند[۳]». علت این تحول آشنایی نزدیکی بود که در طی سفر نسبت به ایدئولوژی‌های غربی یافته بود و عدم کارآمدی آنان را در جوامع غربی به چشم دیده بود و این جوامع را به واسطهٔ پیروی از این مکاتب محکوم به نابودی می‌دانست «زندگی بشری به شیوه‌ای که اکنون پیش می‌رود و با وضعی که به قرار همهٔ قرائن موجود در پیش دارد به هیچ وجهی قابل ادامه نیست[۴].»

در همین دوران با اخوان و فعالیت‌های آنان آشنا شد و وقتی به مصر بازگشت سعی بر نزدیکی به این جمعیت نمود این باز گشت او مصادف بود با اوضاع قبل از انقلاب در مصر- در این زمان مصر در وضعیت انقلابی قرار داشت و آماده انفجار بود - سید قطب نیز هم چون اخوانیان به انقلابیون پیوست و با کنار هم قرار گرفتن اخوان و انقلابیون که افسران آزاد بودند بالاخره به سال ۱۹۵۴م. به حکومت مستبد پادشاهی فاروق پایان داده شد و رهبر افسران آزاد حکومت را در دست گرفت. اما دیری نپایید که اختلاف در میان جمال عبد الناصر رهبر افسران آزاد و اخوانیان افتاد و اخوانیان که امید آن داشتند که با این انقلاب، اسلام در مسند حکومت قرار گیرد متوجه شدند که افسران آزاد معتقد به کارایی این دین در سیاست نیستند و به سوسیالیسم محض عربی تعلق

۱- قطب سید، آینده در قلمرو اسلام،ص ٤۹

۲- قطب سید، مقابله با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ص ۵۸

۳- قطب سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ص ۳٦۱

٤- قطب سید، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب، ص ۲۵

خاطر شدیدی دارند، از این رو روابط این دو گروه رو به تیرگی نهاد و ناصر دست به سرکوب این گروه و رهبرانش زد و محنت زندان را بر رهبران آنان تحمیل کرد.

سید قطب در برابر این عمل عبدالناصر در صدد بر افکندن پرده‌ها و نمودن چهره دولت ظلم برآمد وبا الهام از اندیشهٔ مودودی این دولت را نمونه جاهلی خواند و در آثاری که در این دوران نوشت جوامع جاهلی و جوامع اسلامی را از هم تفکیک داد و ارکان آن را از هم بازشناخت او که تا قبل از این دوران از افکار ناسیونالیستی به اصول اسلامی روی آورده بود در این مرحله از تئوریسین به مبارزی در عرصه عمل تبدیل شد و با نوشتن کتاب «معالم فی الطریق» اندیشهٔ خود را از قالب نظری به میدان عمل برد و در واقع آن را از صورت آرمان گرایی به اثبات گرایی برد.

سید قطب بعد از آن به‌طور واضح از تشکیل حکومت اسلامی و ارکان آن سخن گفت. سید قطب در «معالم فی الطریق» جامعهٔ اسلامی را جامعه ای معرفی کرد که حکومت آن اسلام واقعی در مفهوم درست آن باشد، «جامعه اسلامی با کوشش بشر در سایهٔ مفاهیم صحیح اسلامی محقق می‌شود.[1]» و برای تحقق این حکومت مراجعه به قرآن و سنت را بر نامه عمل و نشانه راه دانست و برای بر افکندن حکومت‌های جاهلی جهاد را واجب دانست.

او هر جامعه‌ای غیر از جامعهٔ اسلامی را جامعهٔ جاهلی معرفی کرد و بیان کردکه این جهالت و پیروی از نفس، آنان را به زوال و نابودی می کشاند پس تنها حکومتی که بر جاست حکومت خدا و اسلام است بنابر این آینده را از آن اسلام می داند.

سید قطب هفت ویژگی را برای اسلام به عنوان بهترین و کاملترین جهان‌بینی‌ها بر می‌شمارد که مهمترین این ویژگی‌ها جامعیت و ربانیت است. و به واسطهٔ دارا بودن این ویژگی‌ها اسلام در مقابل دیگر جهان بینی‌ها که قطب جاهلی می‌خواند قرار می‌گیرد. او اسلام را وسیله ای برای رهایی بشر از یوغ بندگی بشر می‌داند و بهترین الگو را جامعه صدر اسلام دانست، چرا که مسلمانان در آن زمان با قرار دادن قرآن و سنت در جریان عمل خود جامعه ای را بنا کردند که اسوه و نمونه بود.

سید قطب مسلمانان را نیز از انحرافاتی که متوجه این دین و عقیده است باز می‌دارد و منشأ این انحرافات را نفوذ افکار فلسفی یونانی می‌داند و پیوسته بیان می‌کند که

۱- قطب سید، المعالم فی الطریق، دارالشروق، قاهره،۱۹۸۳. م، ص۱۳۱

می‌بایست آرای انحرافی را از دین زدود در غیر این صورت جامعهٔ اسلامی صورت جاهلی می‌یابد، و بیان می‌کند: «ما امروز در جاهلیتی مانند جاهلیت قبل از اسلام و بلکه وحشتناک تر از آن گرفتار شده ایم. هر چه در پیرامون ماست همه جاهلیت است. ایده‌ها، عقاید مردم، عادت ها و تقلیدها، منابع فرهنگی آنها، هنرها و ادبیات آنها شریعت‌ها و قوانین آنها منابع فرهنگی آنها... حتی سهم عمده‌ای از آن چه که ما فرهنگ اسلامی و فلسفه اسلامی و طرز فکر اسلامی می نامیم همه ساخته همین جاهلیت هستند[1].»

در پایان باید گفت که، سید قطب با مراجعه به بنیان و اصول اسلامی و قرار دادن حکومت صدر اسلام به عنوان الگوی عملی و بیان و تبیین حکومت اسلامی و ارکان آن اندیشهٔ اصول‌گرایی اسلامی را از صورت تئوری و نظری به عرصهٔ عمل برد و اندیشه‌اش صورت عمل‌گرا یافت.

۱- محمودی محمود، نشانه های راه، ص ۱۸

کتابشناسی

منابع و مآخذ فارسی

آشوری داریوش، **دانشنامه سیاسی**، انتشارات مروارید، چاپ دوم ۱۳۷۰ تهران

آقابخشی علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، نشر چاپار، ۱۳۷۹ تهران

آقایی بهمن، خسرو صفوی، **اخوان المسلمین**، نشر رسام، چاپ اول ۱۳۶۵ تهران

آ. مراد حامد الگار، برک، عزیز احمد، **نهضت بیدارگری در جهان اسلام**، ترجمه محمد مهدی جعفری، سهامی انتشارات با همکاری انتشارات فرهنگ، بهار ۱۳۶۲ تهران

ابراهیم محمد فائز، **سید قطب و بیداری اسلامی**، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۴تهران

ابونصر فضیل، **رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی**، ترجمهٔ حجت الله جودکی، وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۸ تهران

ا.پالمر، ریچارد، **علم هرمنوتیک**، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، نشر هرمس، چاپ اول ۱۳۷۷ تهران

البنا حسن، **خاطرات حسن البنا**، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات برهان، چاپ اول تیر ۱۳۵۸

بی آزار شیرازی، عبد الکریم، **همبستگی مذاهب اسلامی (مجموعه مقالات دارالتقریب)** انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰ تهران

حائری، عبدالهادی، **تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی**، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸

جی. شاو استانفورد، **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید**، ترجمه محمود رمضان زاده، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵

حجتی کرمانی، محمد جواد، **مرزهای ایدئولوژیک**، کانون انتشار، ۱۳۴۸ تهران

الخالدی عبدالفتاح، **آمریکا از دیدگاه سید قطب**، ترجمه مصطفی اربابی، نشر احسان، چاپ اول پاییز ۱۳۷۰ تهران

الخالدی عبدالفتاح، **سیدقطب از ولادت تا شهادت**، ترجمه جلیل بهرامی نیا، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۰ تهران
خدوری مجید، **گرایش‌های سیاسی در جهان عرب**، ترجمه عبدالرحمان عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران چاپ اول ۱۳۶۶
دکمجیان، هرایر، **اسلام در انقلاب جنبش های اسلامی معاصر**، ترجمه حمید احمدی انتشارات کیهان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۷ تهران
رسول نژاد، عبدالله، **سید قطب و اشعار او**، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۷۹ تهران
الطائی، نجاح عطایی، **سیر اندیشه ملی‌گرایی**، ترجمه عقیقی بخشایشی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول پاییز ۱۳۶۹
شرابی هشام، **روشن‌فکران عرب و غرب**، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران چاپ اول ۱۳۶۸
عتید عبدالحق، **اخوان السلمین از مصر تا اردن**، جمعیت اسلامی افغانستان، بی تا، بی‌جا
علی بابایی غلام رضا و بهمن آقایی، **فرهنگ علوم سیاسی**، نشر ویس، چاپ اول ۱۳۶۶ تهران
علیخانی علی اکبر و همکاران، **روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام**، نشر دانشگاه امام صادق، چاپ اول بهار ۱۳۸۶ تهران
عنایت حمید، **سیری در اندیشه سیاسی عرب**، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول مهر ۱۳۷۰ تهران
قادری، حاتم، **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، نشر سمت، چاپ دوم ۱۳۸۰ تهران
قاضی ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
قرضاوی یوسف، **افراط‌گرایی دینی**، ترجمه عبدالرسول گلرانی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۶۸ تهران
قطب سید، **آینده در قلمرو اسلام**، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۱ تهران
قطب سید، **ادعانامه ای علیه تمدن غرب**، ترجمه علی خامنه‌ای و هادی خامنه‌ای، چاپ خانه طوس، چاپ دوم ۱۳۵۱ مشهد
قطب سید، **اسلام آئین فطرت**، ترجمه سید ابراهیم میر باقری، دارالکتب اسلامیة، اسفند ۱۳۴۸، تهران
قطب سید، **اسلام و صلح جهانی**، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و زین العابدین قربانی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ تهران

قطب سید، **تصویر فنی در قرآن**، ترجمه علی عابدی، نشر انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران
قطب سید، **چرا اعدامم کردند**، ترجمه مصطفی اربابی، انتشارات خالد بن ولید، چاپ اول ۱۳۶۹
قطب سید، **عدالت اجتماعی در اسلام**، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و محمد علی گرامی قمی، نشر علمیه تابستان ۱۳۴۹ قم
قطب سید، **فاجعه تمدن و رسالت اسلام**، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۱، تهران
قطب سید، **ما چه می‌گوییم**، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، نشر شفق، بی تا، قم
قطب سید، **مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا**، ترجمه سید محمد راد منش، بی تا، بی جا
قطب سید، **نشانه های راه**، ترجمه محمود محمودی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۷۸، تهران
قطب سید، **ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی**، ترجمه محمد خامنه‌ای، موسسه کیهان، ۱۳۶۹، تهران
قطب محمد، **جاهلیت قرن بیست**، ترجمه صدرالدین بلاغی، انتشارات امیر کبیر، اسفند ۱۳۴۶، تهران
کوپل ژیل، **پیامبر و فرعون**، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۶۶،تهران
کیالی عبدالوهاب، **تاریخ نوین فلسطین**، ترجمه محمد جواهر کلام، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶
لوئیس، برنارد، **ظهور ترکیه نوین**، ترجمه محسن علی سبحانی، نشر مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۲، تهران
مرامی علیرضا، **بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی و سید قطب**،مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، تهران
محمد طحان مصطفی، **چالشهای جنبش اسلامی معاصر**، ترجمه خالد عزیزی، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۱، تهران
محیط طباطبایی محمد، **نقش سید جمال الدین اسد آبادی در بیداری مشرق زمین**، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱ قم
مستر میور، **نتایج سیاسی جنگ بین المللی**، ترجمه احمد فرامرزی، چاپخانه علمی، چاپ اول خرداد ۱۳۲۳

مطهری مرتضی، **نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر**، انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه، فروردین ۱۳۶۳ قم
مودودی ابوالاعلی، **برنامه انقلاب اسلامی**، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۴۱ تهران
مودودی، **پایههای اخلاقی برای جنبش اسلامی**، مترجم سید غلامرضا سعیدی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۴۸
مودودی ابوالاعلی، **تئوری سیاسی اسلام**، ترجمه محمد مهدی حیدر پور، نشر بعثت، ۱۳۵۷
میر چاده الیاده، **فرهنگ و دین**، ترجمه هیأت مترجمان، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۴، تهران
نقوی محمد علی، **اسلام و ملی‌گرایی (ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام)**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول زمستان ۱۳۶۰، تهران
نقوی محمد علی، **جامعه شناسی غرب‌گرایی**، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱، تهران
وود اندروهی، **در آمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی**، ترجمه، محمد رفیع مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول ۱۳۷۹، تهران

منابع و مآخذ عربی

البدوی احمد محمد، **سید قطب ناقدا**، الدار الثقافیة للنشر، قاهره، ۱۴۲۳ ه ق.
الخالدی عبدالفتاح، **سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد**، دارالقلم، دمشق، ۱۹۹۷م.
حموده عادل، **سید قطب من القریة المشقة**، سینا للنشر، قاهره ۱۹۸۷. م.
عبدالباقی محمد حسین، **سید قطب و حیاته وادبه**، دارالوفاء، مصر بی تا.
العظم یوسف،**رائد الفکر الاسلامی المعاصرالشهید سید قطب**، دارالقلم، ۱۴۰۰ه ق.
قطب سید، **السلام العامی والاسلام**، دارالشروق، قاهره، ۱۴۲۲ ه ق.
قطب سید، **المعالم فی الطریق**، دارالشروق، قاهره،۱۹۸۳. م
قطب سید، **دراسات الاسلامیه**، دارالشروق، بیروت، بی تا.
قطب سید، **الطفل من القریه**، قاهره، دارالشروق، ۱۹۷۳. م.
قطب سید، **العدالة الاجتماعیه فی الاسلام**، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۷ ه ق
قطب سید، **فی الظلال القرآن**،دارالشروق، قاهره، ۱۴۱۲ ه. ق.
قطب سید، **مشاهده القیامة فی القرآن**، دارالشروق، قاهره، ۱۴۲۵ ه. ق.
الندوی ابوالحسن، **مذاکرات سائح فی الشرق العربی**، الرساله بیروت، ۱۹۷۸. م.

منابع انگلیسی

George antonius, **The Arab awakening**, Khayats, lebanon

Katab sayed, **The political thought of Sayyid Qutb**, london and newyork. ۲۰۰۶

Hazem zaki nusibeh, **The Ideas of Arab nationalism**, cornell ,university newyork. ۱۹۵۶

پایان‌نامه

توحیدی مریم، **اندیشه‌های اجتماعی سید قطب با تکیه بر عدالت اجتماعی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی،استاد راهنما دکتر توسلی، سال ۱۳۶۹-۷۰ شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۴۳۶۰

حکیمی پور احمد، **اندیشه های سیاسی سید قطب و تأثیر آن بر جنبش های اسلامی معاصر مصر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر جواد طباطبایی بهمن ۱۳۷۳ شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۲۲۲۱

رسول نژاد عبدالله، **سید قطب زندگی و اشعار او**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما دکتر محمد علی آذرشب تیر ماه ۱۳۷۸، شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۴۹۱۰

شهری گل سخن، **مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی – سیاسی در اندیشه سید قطب**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، در دست ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

عزیزی نقش کریم، **شرح و تحلیل اسلوب سید قطب در نقد ادبی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما دکتر محمد علی آذر شب سال۱۳۷۸، شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۹۷۷

نشریه

فصلنامه علوم سیاسی، باقر العلوم سال هفتم زمستان ۱۳۸۳، ۴ شماره پیاپی ۲۸ محل نشر قم

منابع انگلیسی

George antonius, **The Arab awakening**, Khayats, lebanon

Katab sayed, **The political thought of Sayyid Qutb**, london and newyork. ۲۰۰۶

Hazem zaki nusibeh, **The Ideas of Arab nationalism**, cornell ,university newyork. ۱۹۵۶

پایان‌نامه

توحیدی مریم، **اندیشه‌های اجتماعی سید قطب با تکیه بر عدالت اجتماعی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی،استاد راهنما دکتر توسلی، سال ۱۳۶۹-۷۰ شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۴۳۶۰

حکیمی پور احمد، **اندیشه های سیاسی سید قطب و تأثیر آن بر جنبش های اسلامی معاصر مصر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر جواد طباطبایی بهمن ۱۳۷۳ شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۲۲۲۱

رسول نژاد عبدالله، **سید قطب زندگی و اشعار او**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما دکتر محمد علی آذرشب تیر ماه ۱۳۷۸، شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۴۹۱۰

شهری گل سخن، **مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی – سیاسی در اندیشه سید قطب**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، در دست ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

عزیزی نقش کریم، **شرح و تحلیل اسلوب سید قطب در نقد ادبی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما دکتر محمد علی آذر شب سال۱۳۷۸، شماره ثبت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۹۷۷

نشریه

فصلنامه علوم سیاسی، باقر العلوم سال هفتم زمستان ۱۳۸۳، ۴ شماره پیاپی ۲۸ محل نشر قم



در طول تاریخ اندیشمندانی بوده‌اند که در بیداری انسان‌ها نقش چشمگیری داشته‌اند. سید قطب یکی از همان اندیشمندان فرزانه و وارسته است که با تیزبینی و آینده‌نگری تحولی بزرگ در بیداری اسلامی پدید آورد.

کتاب حاضر، اندیشه‌های سیاسی سیدقطب، زندگی‌نامه وی و تحولات سیاسی و اجتماعی و فکری دوران وی، و تأثیر این تحولات بر اندیشه‌ی سیدقطب و ارکان و مشخصه‌های اندیشه‌ی وی را در گذر از تحولات قرن بیستم در مصر که عبارتند از: تقابل سنت و مدرنیته و نهضت استعمارستیزی و حرکت بنیادگرایی، از ناسیونالیستی به اصول‌گرایی اسلامی و پس از آن از صورت تئوری به عمل‌گرایی را مورد بررسی قرار داده است.



